

مجموعه مقالات در رد وهابیت (۱)

تبرک

تألیف: جمعی از نویسندگان

تهیه کننده: پژوهشکده حج و زیارت



فهرست

دیبچه	۷
جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱) (جعفر سبحانی)	۹
جایگاه تبرک در دین مبین اسلام (۲) (جعفر سبحانی)	۲۱
تبرک (علی زمانی قمشهای)	۳۱
جایگاه تبرک در قرآن و روایات (رضا سلم آبادی)	۴۳
صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ (محمدطاهر کردی)	۶۵
لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها (عبدالعزیز القارنی)	۸۷
احکام و شبهات تبرک (علی باقرشیخانی)	۱۱۳
کتابنامه	۱۸۵

دیباچه

تبرک، واژه‌ای قرآنی، و به معنای درخواست فزونی برکت است. خداوند در قرآن بارها کلمه تبرک و مشتقات آن را به کار برده و اشخاص و افراد و برخی اشیاء را به مبارک بودن یاد کرده است. مسلمانان نیز همواره به مبارک بودن برخی اشخاص، همچون انبیا و اولیا اعتقاد داشته از آنها طلب فزونی و برکت می‌کردند و از زمان‌ها و مکان‌های با برکت نیز بهره‌مند می‌گردیدند؛ اما فرقه وهابیت، با نادیده گرفتن همه نصوص، چنین کاری را بدعت دانسته، از تبرک به آثار پیامبر ﷺ و اولیای الهی جلوگیری می‌کند.

آنچه در این مقالات مورد بحث و بررسی قرار گرفته، ادله نقلی از کتاب و سنت بر جواز چنین اعمال و دفع شبهه وهابیت است. این مجموعه به اهتمام پژوهشگر ارجمند آقای اباذر نصر اصفهانی جمع‌آوری گردیده و پس از بررسی محتوایی از سوی گروه کلام و معارف، در یک مجموعه تنظیم و عرضه می‌گردد. امید است مورد توجه مخاطبان قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت
گروه کلام و معارف

جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱)

یکی از موضوعات و شبهاتی که وهابیان، آن را مطرح می‌کنند، بدعت بودن تبرک است. آنان بی‌اطلاع از مستندات قرآنی و حدیثی تبرک، آن را محکوم کرده و درباره آن تبلیغات به راه می‌اندازند و ابزاری برای حمله تبلیغاتی بر ضد شیعه قرار می‌دهند. در این مقاله، موضوع تبرک به صورت علمی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

«تبرک» در لغت، درخواست برکت است، و «برکت» به معنای نمو و افزایش می‌باشد، و در زبان عربی می‌گویند: «بارک الله الشَّيْءَ و بارک فیهِ و علیه» یعنی خدا در آن برکت نهاد، و «تبریک» درخواست برکت برای دیگری است و «مبارک» چیزی است که در آن برکت باشد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾^۲ و اطراف مسجدالاقصی با جمله ﴿بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾^۳ توصیف شده است و مفاد آن این است که خداوند به آن

۱. آیت‌الله جعفر سبحانی، مکتب اسلام، سال ۵۰، شماره ۱، فروردین ۱۳۸۹.

۲. انعام: ۹۲.

۳. اسراء: ۱.

۱- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

سرزمین برکت (نعمت) بیشتری بخشیده است. بنابراین وجه توصیف کعبه^۱ و عیسای مسیح^۲ و شب قدر^۳ به مبارک بودن، این است که از همه اینها خیر کثیر می‌تراود. فراء معتقد است که «برکت» به معنی خوشبختی و نیکبختی به‌کار می‌رود و مقصود از واژه «برکاته» در سلام نماز «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و برکاته» همان سعادت و نیکبختی است.^۴ و تبرک در اصطلاح، طلب برکت از خدا از طریق یکی از اسباب است مانند پیامبر؛ خواه آن برکت دنیوی باشد، مانند افزایش روزی یا اخروی مانند علو درجات^۵ و گاهی گفته می‌شود تبرک، طلب خیر الهی است که در آن شیء نهاده است.^۶ با توجه به این دو تعریف می‌توان گفت: تبرک آن است که انسان از خداوند به‌طور مستقیم یا از طریق پیامبران و امامان و اولیای الهی و یا آثار برجای مانده از آنها، درخواست خیر کند.

تبرک در شرایع پیشین

از آیات و احادیث اسلامی استفاده می‌شود که تبرک به آثار پیامبران، یک رسم رحمانی در میان پیروان شرایع پیشین بوده و پیوسته به آثار

۱. آل عمران: ۹۶.

۲. مریم: ۳۱.

۳. دخان: ۳.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۷؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۵؛ النهاية فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۲.

۵. الموسوعة الفقهية الكونیه، ج ۷، ص ۴۸۸.

۶. الموسوعة الفقهية الكبرى، ج ۱۰، ص ۶۹.

جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱) II

آنان تبرک می‌جستند و انتظار رحمت و خیر فراوان از خداوند متعال از طریق این وسائل داشتند، تمام دیدگان به درگاه الهی دوخته شده و آثار انبیا را وسیله‌هایی برای نزول رحمت از جانب خدا می‌شمردند و گاهی از مجاری غیر طبیعی به‌دست می‌آید. بشر اسباب طبیعی را شناخته و به دنبال آن می‌رود، ولی اسباب غیرطبیعی را کمتر شناخته و در نتیجه از آن کمتر بهره گرفته است و تنها آگاهان به آن تمسک می‌جسته‌اند.

دیار بکری در «تاریخ الخمیس» رویدادی را نقل می‌کند که حاکی از آن است که پیروان حضرت مسیح به آثار بازمانده از وی تبرک می‌جستند. او می‌نویسد:

در دوران خلافت «المنقی بالله ابواسحاق ابراهیم المقتدر»، پادشاه روم نامه‌ای به او نوشت و گفت: در میان شما دستمالی هست که حضرت مسیح آن را به صورت خود مالیده است. اگر این دستمال را برای من بفرستید، ده هزار اسیر مسلمان را آزاد می‌کنم. خلیفه با فقیهان مشورت کرد، همگی گفتند: هر چه زودتر بفرستید تا اسیران آزاد شوند.^۱

این رویداد به روشنی ثابت می‌کند که تبرک به آثار پیامبران، یک سنت دینی بوده و پیروان شرایع پیشین به آن اعتقاد راسخ داشته‌اند.

مشروعیت تبرک در قرآن مجید

«تبرک» به معنی اصطلاحی مورد اتفاق همه مسلمانان است، و هیچ عالم برجسته‌ای آن را مکروه و حرام نشمرده است، زیرا چنان‌که خواهد آمد، یاران پیامبر در حال حیات او، از آب وضو و دیگر امور وابسته به آن

۱. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۵۲.

۱۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

حضرت تبرک می‌جسته‌اند، و اگر اختلافی هست، تبرک در مواردی مانند ضریح و در و دیوار مسجدالنبی و یا مسجدالحرام است. برای روشن شدن مطلب، دلائل مشروعیت آن را از قرآن و سنت یادآور می‌شویم:

۱. تبرک یعقوب به پیراهن یوسف

یعقوب پیامبر علیه السلام بر اثر اندوه فراوان و گریه‌های طولانی دچار نابینایی شد. فرزندش یوسف علیه السلام پیراهن خود را فرستاد تا پدر، آن را بر چشم‌های خود بگذارد و از این طریق، بینایی خود را باز یابد. پیک یوسف، همراه با پیراهن رسید، و آن را به صورت یعقوب افکند و یعقوب به یک‌باره بینایی خود را باز یافت.^۱

این رویداد می‌رساند که رحمت حق یعنی بازبایی بینایی یعقوب از مجرای غیر طبیعی که پیراهن یوسف بود، به وی داده شد. این‌که گاهی گفته می‌شود: چرا بدون واسطه این رحمت به وی نرسید، حاکی از عدم آگاهی از سنت‌های الهی است، زیرا سنت خداوند بر این است که آثار و پدیده‌ها از طریق اسباب و علل ویژه به افراد برسد، خواه این اسباب، مادی باشند یا معنوی.

۲. تبرک به صندوق عهد

«تابوت» در لغت به معنی صندوقی است که از چوب ساخته شود و اختصاص به صندوق مردگان ندارد، بلکه هر نوع صندوق چوبی را در بر می‌گیرد. موسی علیه السلام در روزهای واپسین عمر خود، الواح مقدس که

۱. یوسف: ۹۳ - ۹۶.

جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱) ۱۳

احکام خدا بر آن نوشته شده بود را، به ضمیمه زره و کفش و پیراهن و عصای خود در آن نهاد و به وصی خویش یوشع بن نون سپرد. این صندوق در نظر بنی اسرائیل بسیار مقدس بود و در جنگ‌هایی که میان آنان و دشمنان بت پرست واقع می‌شد، آن را با خود می‌بردند و به آن تبرک می‌جستند، و تا زمانی که این صندوق در میان آنان بود، با سربلندی زندگی می‌کردند، ولی آن‌گاه که از نظر اخلاقی و ایمان دینی سست شدند، دشمنان بر آنان چیره شدند و صندوق را از آنان گرفتند. پس از مدتی پیامبر آنان به نام اشموئیل به آنان وعده داد که اگر همراه طالوت به جنگ دشمنان بت پرست بروید، به زودی صندوق عهد به شما باز خواهد گشت^۱ و قرآن در شأن این صندوق چنین می‌گوید: ﴿...فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...﴾^۲، «... آن آرامشی از جانب پروردگارتان و برخی از یادگارهای خاندان موسی و هارون است که فرشتگان آن را بر می‌دارند...». در جایگاه و ارزش این یادگار نبوت، کافی است که قرآن، حاملان آن را فرشتگان معرفی می‌کند و اگر تبرک به آن منافی توحید بود، چگونه فرشتگان آن را حمل می‌کردند؟

۳. تبرک به مسجد اصحاب کهف

داستان اصحاب کهف، در سوره مبارکه کهف، ضمن آیات ۹ تا ۲۶ آمده است. اصحاب کهف، گروهی از خداپرستان بودند که برای حفظ ایمان خود، و دوری از بت پرستی، که زمامدار آن روز، مردم را به آن

۱. بقره: ۲۴۸؛ مجمع البیان، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۵۳؛ الدرّ المثور، ج ۱، صص ۷۴۹ - ۷۵۸.

۲. بقره: ۲۴۸.

۱۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

وادار می‌کرد، خانه و کاشانه خود را رها کردند و به غاری پناه بردند. مشیت خدا بر آن تعلق گرفت که این گروه، سیصد و اندی سال در همان غار به حالت خفته بمانند، آنگاه که از خواب بیدار شدند، یکی از آن‌ها برای تهیه غذا به شهر رفت، و اوضاع را کاملاً دگرگون یافت. سرانجام مردم به راز آنها پی بردند. از این رو آنان از خدا خواستند که به زندگی ایشان پایان دهد و چنین شد. در این موقع مردم در برابر غار جمع شدند. گروهی بت پرست که در اقلیت بودند، گفتند: در غار را با ساخت و ساز بپوشانید، خدا از وضع آنان آگاه‌تر است. قرآن نظر این گروه را چنین نقل می‌کند:

﴿...إِذِ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ...﴾

جمله «رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» حاکی از تحقیر واقعیت این گروه است.

گروه دوم که در اکثریت و خداپرست و پیرو آیین مسیح بودند، پیشنهاد کردند که در کنار مدفن آنان مسجد و معبدی ساخته شود تا خدا را در این مسجد پرستش نمایند، و به مدفن آنان تبرک بجویند. قرآن نظر آنان را چنین نقل می‌کند: ﴿...قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا...﴾^۱

این آیه دو نکته را در بر دارد و آن اینک: تبرک به آرامگاه مردان خدا و هم چنین مسجدسازی بر روی آنها، سنت رایج در شرایع پیشین بوده است.^۲

۱. کهف: ۲۱.

۲. تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۷۷؛ مجمع البیان، ج ۳، صص ۲۵۹ و ۴۶۰.

مشروعیت تبرک در سنت پیامبر ﷺ

بررسی زندگانی پیامبر اکرم ﷺ و کیفیت رفتار یاران آن حضرت با ایشان حاکی از آن است که صحابه به آثار آن حضرت تبرک می‌جستند. ما در این جا چند نوع از این تبرک جستن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱. تبرک به آب وضوی پیامبر.
 ۲. تبرک به بازمانده از آب آشامیدنی حضرت.
 ۳. تبرک به ظرف غذا و آب و جای لب‌های حضرت.
 ۴. تبرک به منبر حضرت.
 ۵. تبرک به دینارهایی که آن حضرت لمس کرده.
 ۶. تبرک به قبر حضرت.
 ۷. تبرک به لباس‌ها و عصا و انگشتر و اشیای متعلق به حضرت.
 ۸. تبرک به نقاطی که پیامبر اکرم ﷺ در آنجا نماز گزارده.
- اینها چیزهایی است که صحابه به آن‌ها تبرک می‌جستند و ما برای هر یک نمونه‌ای را یادآور می‌شویم، زیرا نقل همه آنچه در این موارد هشت‌گانه وارد شده است، از گنجایش این مقاله بیرون است.

۱. تبرک به آب وضوی آن حضرت: عروة بن مسعود ثقفی نماینده قریش برای نوشتن صلح‌نامه با پیامبر در خُدیبه بود. او وقتی به‌سوی قریش رفت، گفت: محمد ﷺ آنگاه که وضو می‌گیرد، یارانش برای تبرک به آب وضوی او بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و مویی از سر او بر زمین نمی‌افتد مگر این‌که برای برداشتن آن بر یکدیگر سبقت می‌جویند.^۱

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۳.

۱۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۲. تبرک به بازمانده از آب آشامیدنی پیامبر ﷺ: امّ هانی دختر ابوطالب و خواهر علی علیه السلام می گوید: «پیامبر ﷺ در سال هشتم هجرت در فتح مکه به خانه من آمد. برای پیامبر ﷺ نوشیدنی آوردم، حضرت نوشید و کمی از آن باقی ماند، من با این که روزه بودم، ترجیح دادم برای تبرک جستن به باقیمانده نوشیدنی، روزه خود را بشکنم. پیامبر پرسید چه کردی؟ گفتم: ای پیامبر! من خواستم که پس مانده نوشیده شما را از دست ندهم.»^۱

۳. تبرک به ظرف آب و جای لب‌های پیامبر ﷺ: ابوبرده می گوید: «عبدالله بن سلام به من گفت: آیا علاقه‌مندی تو را با ظرفی که پیامبر ﷺ از آن نوشیده است، سیراب کنم؟»^۲

سهل بن سعد می گوید: «پیامبر ﷺ وارد سقیفه بنی ساعده شد و پیامبر از سعد آب خواست، من با ظرفی که در دست داشتم، به پیامبر ﷺ آب دادم و او از آن نوشید. راوی می گوید: ما نیز به دست سهل از همان ظرف آب نوشیدیم. پس از چندی او آن ظرف را به عمر بن عبدالعزیز بخشید.»^۳

۴. تبرک به منبر پیامبر اکرم ﷺ: ابراهیم بن عبدالرحمان می گوید: «من دیدم که عبدالله بن عمر دست بر جایگاه پیامبر در منبر نهاد و سپس دست خود را بر صورت خود کشید.»^۴ یزید بن عبدالملک بن قسیط

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۱۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۱۳؛ فتح الباری، ج ۱۰، صص ۹۸ و ۹۹.

۴. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳.

جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱) ۱۷

می گوید: من گروهی از یاران رسول خدا را دیدم که چون مسجد خلوت می شد، جایگاه دست پیامبر در منبر را می بوسیدند، آنگاه رو به قبله ایستاده، دعا می کردند.^۱

عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: از پدرم پرسیدم: کسی دست به منبر پیامبر می کشد و به آن تبرک می جوید و آن را می بوسد و با قبر پیامبر همین کار را می کند و با آن تبرک می جوید، پدرم در جواب گفت: اشکالی ندارد.^۲ عینی می گوید: استادم زین الدین از ابو سعید علایی نقل کرد که من نوشته ای به خط ابن ناصر دیدم که از احمد سؤال شد: بوسیدن قبر پیامبر ﷺ و منبر او چگونه است؟ او فرمود: مانعی ندارد. من آن را به احمد بن تیمیه گفتم و او در شگفت ماند و گفت: احمد نزد من مقام والایی دارد. من به او گفتم: شگفتی برای چه؟ احمد آنگاه که پیراهن شافعی را شست، آب آن را نوشید. اگر تعظیم دانشمندان در این حد جایز باشد، مقام پیامبران و آثار آنان چگونه است؟^۳

۵. تبرک به دینارهایی که آن حضرت لمس کرده: بخاری نقل می کند که رسول خدا ﷺ شتر جابر بن عبدالله انصاری را خرید، آنگاه به بلال گفت: چهار دینار به او بده و قیراطی نیز اضافه کن.

جابر می گوید: من هیچ گاه این قیراط را از کیسه خود دور نکردم، مگر روزی که اهل شام به مدینه حمله کردند و آن را از من به غارت بردند.^۴

۱. المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۴، ص ۱۲۱؛ الجواب الباهر لزوار المقابر، ابن تیمیه، ص ۳۱.

۲. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. عمدة القاری، جزء ۹، ج ۶، ص ۲۴۱.

۴. صحیح بخاری، ح ۶۹۱۰؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۶. تبرک به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تبرک به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از سنن رایج پس از دفن رسول خداست و روایات در این مورد به قدری فراوان است که نمی‌توان حتی مختصری از آنها را در این جا نوشت و تنها به نقل اندکی بسنده می‌کنیم: اوس بن عبدالله می‌گوید: خشکسالی عجیبی به مدینه روی آورد. مردم به خانه عایشه آمدند و جریان را گفتند، او گفت: به قبر پیامبر بنگرید و سوراخی باز کنید. به گونه‌ای که بین قبر و آسمان، حائل نباشد، مردم این کار را انجام دادند. ریزش باران به قدری فراوان بود که گیاهان رویدند و شتران چاق شدند.

سمهودی از عالمی به نام «الزین المراحی» نقل می‌کند: گشودن سوراخ در هنگام قحطی یکی از سنت‌های اهل مدینه است و حتی امروز هم در هنگام قحطی، سوراخی باز می‌کنند که به طرف قبله باشد، هر چند سقف بین قبر و آسمان حائل باشد.^۱

مروان بن حکم وارد مسجد شد، دید مردی چهره بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده است، به او گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ چون نیک نگریست، دید او ابو ایوب انصاری میهماندار پیامبر است. وی در پاسخ گفت: من متوجه سنگ و گل نیستم، من به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمده‌ام، ولی از پیامبر شنیدم هرگز از مردم نگران نباشید آنگاه که افراد شایسته متصدی امور باشند، ولی آنگاه بر دین گریه کنید که نااهلان متولی امور دینی باشند.^۲

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۶.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵.

جایگاه تبرک در ادیان الهی (۱) ۱۹

۷. تبرک به لباس و عصای پیامبر و اشیای متعلق به آن حضرت: عبدالله بن انیس آنگاه که از جهاد پیروزمندانه بازگشت، پیامبر به‌عنوان تشویق و جایزه، عصایی به او داد. او از این عصا پیوسته نگهداری می‌کرد، آنگاه که مرگ او فرا رسید، وصیت کرد که عصای پیامبر را با او دفن کنند.^۱ آنگاه که فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان درگذشت، رسول خدا ﷺ با پیراهن خود او را پوشاند و در قبر او خوابید. آنگاه فرمود: کسی پس از ابوطالب نسبت به من چون این مادر نیکی نکرده است. پیراهن خودم را بر او پوشاندم تا خدا او را با لباس‌های بهشت ببوشاند و در قبر او خوابیدم تا وحشت قبر برای او آسان شود.^۲

دلالت این حدیث بر تبرک به پیراهن پیامبر با تأمل روشن می‌شود، زیرا پیامبر خواست به وسیله این سبب (پیراهن) به او خیری برساند و او را از وحشت قبر ایمنی بخشد. کعب بن زهیر آنگاه که قصیده خود را درباره پیامبر ﷺ در حضور او خواند، حضرت به او یک بُرده (عبا) داد که پیوسته بر دوش او بود. معاویه از او خواست که آن برده را به ده هزار درهم بفروشد. او نپذیرفت ولی معاویه پس از مرگش آن را از وارثان او به بیست هزار درهم خرید.^۳

۸. تبرک به نقاطی که پیامبر در آنجا نماز گزارده: بخاری بابی تحت عنوان مساجدی که در راه مدینه قرار دارد و پیامبر در آن‌ها نماز خوانده،

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲. الاستیعاب در حاشیه الاصابة، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳. السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲۰. مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

باز کرده و از موسی بن عقبه نقل می‌کند که سالم بن عبدالله بن عمر را دیدم اماکنی که پیامبر ﷺ در آنها نماز گزارده را جستجو می‌کند و گفت: پدرم در همه این جاها نماز می‌خواند. آنگاه مساجدی را که پدر و پسر در آنها نماز گزارده‌اند، نام می‌برد.^۱

۱. صحیح بخاری، ح ۴۸۳.

جایگاه تبرک در دین مبین اسلام (۲)^۱

در بخش نخست این مقاله، مستندات قرآنی و حدیثی تبرک - که وهابیان آن را بدعت شمرده و موجب گمراهی می‌پندارند - مطرح و تبیین گردید. در این بخش، نمونه‌هایی از تبرک مسلمانان عصر نبوی به آثاری مانند: آب وضوی پیامبر، قبر پیامبر، قرآن مجید و... براساس احادیث متعدد، مطرح، و به شبهات مطرح شده در این زمینه پاسخ داده می‌شود.

تبرک در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تبرک به امور متعددی، مستحب شمرده شده است که برخی را یادآور می‌شویم:

تبرک به نام خداوند

امام حسن عسکری علیه‌السلام از جد بزرگوارشان امیرمؤمنان نقل می‌کنند که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أُبْتَرٌ»^۲. هر کار مهمی که نام خدا در آن گفته نشود، به پایان نمی‌رسد.

۱. آیت‌الله جعفر سبحانی، مکتب اسلام، سال ۵۰، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، باب ۱۷، از ابواب ذکر، ح ۴.

تبرک به قرآن مجید

امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان نقل می‌کند: هر خانه‌ای که در آنجا قرآن خوانده شود، و نام خدا آورده شود، برکت آن افزایش می‌یابد و فرشتگان حاضر می‌شوند و شیاطین را دور می‌کنند.^۱ و در همین باب روایاتی در مورد تبرک به قرآن وارد شده است.

تبرک به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: از پدرم شنیدم، که او از پدرانش از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا در زیر خیمه‌ای چرمین وضو گرفت، بلال حبشی از خیمه بیرون آمد، درحالی‌که باقی مانده آب وضو را به همراه آورده بود، مردم هجوم آوردند و هرکس می‌توانست چیزی از آن آب به صورت خود زد، و هر کس نتوانست از رطوبت دست دیگران تبرک جست.^۲

تبرک به تربت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاک سپردند، دخت گرامی ایشان، حضرت فاطمه علیها السلام در کنار قبر آن حضرت ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشت و بر چشمان خود نهاد و گریست و دو بیت شعر سرود به این مضمون:
کسی که خاک پیامبر را ببوید، باکی ندارد اگر در همه عمر هیچ عطری به مشامش نرسد، اندوه‌های فراوان بر من باریده است، که اگر بر روزها بیارد به شب تبدیل می‌شوند.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۹، باب ۱۶، از ابواب ذکر، ح ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۳، باب آداب العشرة، ح ۱۵.

۳. المغنی، ابن قدامة، ج ۲، ص ۴۱۱.

تبرک به قبر پیامبر ﷺ

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام و از جدش علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند که وی همواره در کنار قبر پیامبر می‌ایستاد و بر او سلام می‌کرد، و شهادت و گواهی می‌داد که او رسالت خود را ابلاغ کرده است. آنگاه رو به قبله می‌کرد و پشت خود را به سنگ سبزی که بر دیوار قبر بود، می‌چسباند و دعایی را می‌خواند.^۱

ابن فضال می‌گوید: امام هشتم را دیدم آنگاه که می‌خواست مدینه را برای عمره ترک کند، پس از نماز مغرب نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بالای سر آن حضرت آمد، بر پیامبر سلام کرد و خود را به قبر چسباند و آنگاه به سوی منبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، سپس به سوی قبر بازگشت و در کنار قبر ایستاد و نماز گزارد و دوش چپ خود را به قبر چسباند.^۲

معاویة بن عمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه از دعا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فارغ شدید، به طرف منبر بروید و دست خود را به آن دستگیره‌ها بگذارید و آنگاه آن را بر دو چشم و صورت خود بکشید.^۳

منطق مخالفان تبرک به آثار کنونی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

در آغاز سخن یادآور شدیم که تبرک، یک امر مسلم بین فقیهان اسلامی است و اگر اختلافی باشد، در برخی از موارد و مصادیق است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۳، باب ۶، از ابواب مزار، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۵۹، باب ۱۵، از ابواب مزار.

۳. همان، ص ۳۴۵، باب ۷، از ابواب مزار.

۲۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

امروز زائران خانه خدا خواهان تبرک به ضریح و یا در و دیوار مسجدالنبی و مسجدالحرام هستند، ولی وهابیان به شدت از آن جلوگیری می‌کنند و دلیل آنان یک رشته اموری است که به آنها اشاره می‌شود.

۱. تبرک تنها به آثاری جایز است که با بدن پیامبر تماس داشته است.

بن باز در نامه خود به آقای واعظزاده می‌نویسد: درست است که یاران رسول خدا ﷺ به آثار وی تبرک می‌جستند، ولی تبرک آنها در مواردی بود که آن اشیا با پیامبر ﷺ تماسی داشته‌اند، ولی در و دیوار مسجد و یا ضریح پیامبر ﷺ تماسی با پیامبر نداشته و لذا نمی‌توان به آنها تبرک جست.^۱

پاسخ این استدلال روشن است:

اولاً: از نظر مکتب حنبلی و حتی اشعری، علل طبیعی کوچک‌ترین تأثیری در پدیده‌ها ندارند، بلکه این سنن الهی است که به همراه آتش، حرارت، و به همراه آب، سردی پدید می‌آورد، اما خود آب و آتش، در پدیده‌ها، کوچک‌ترین تأثیری ندارند، و شعار بزرگان این دو مکتب شعر زیر است:

وَمَنْ يَقُلْ بِالطَّيْحِ أَوْ بِالْعَلَّةِ فَذَاكَ كُفْرٌ عِنْدَ أَهْلِ الْمِلَّةِ

هرکس بگوید این اثر طبیعی چیزی است یا چیزی علت چیز دیگری است، این سخن نزد مسلمانان کفر به‌شمار می‌رود.

در این مکتب، تماس با بدن پیامبر ﷺ اثری در خیر و برکت ندارد و نسبت این آثار که با بدن او تماس داشته با آثار کنونی که به نوعی به آن حضرت وابسته است، یکسان است.

۱. التبرک و التوسل والصلح مع العدو الصهيونی، ص ۴۰.

جایگاه تبرک در دین مبین اسلام (۲) ۲۵

ثانیاً: شیخین وصیت کردند که آنان را در کنار قبر پیامبر ﷺ به خاک بسپارند. حتی عمر بن خطاب پیامی به عایشه فرستاد و از او اجازه گرفت که در کنار قبر پیامبر به خاک سپرده شود. ابن اثیر داستان را چنین بیان می‌کند:

عُمَرُ فرزند خود را به خانه عایشه فرستاد و او را در حال گریه کردن دید. گفت: پدرم سلام می‌رساند و از تو اجازه می‌خواهد که در کنار دو یار خود، دفن شود. عایشه گفت: من آنجا را برای خود نگه داشته بودم. اکنون او را بر خود مقدم می‌دارم.^۱

از این‌که او علت دفن خود را بودن در کنار دو یار خویش بر می‌شمارد، جز این نیست که می‌خواهد از وجود آن دو تبرک بجوید. ثالثاً: در گذشته یادآور شدیم که از احمد بن حنبل درباره بوسیدن قبر پیامبر سؤال کردند، او گفت: اشکالی ندارد، آیا سنگ و گل قبر موجود در زمان احمد (نیمه قرن سوم) همان سنگ و گل دوران نخست بوده است؟ رابعاً: یادآور شدیم که عبدالله بن عمر و هم‌چنین فرزند او در نقاطی که پیامبر نماز خوانده بود، نماز می‌گزارند؛ آیا باد و طوفان هیچ نوع دگرگونی در آن خاک ایجاد نکرده بود؟

۲. تبرک نوعی بدعت است

می‌گویند: تبرک نوعی عبادت است، و عبادات، توفیقی است. و هیچ‌کس نمی‌تواند از خود، عبادتی را اختراع کند و آنگاه به آن تبرک جوید. ابن تیمیه می‌گوید: «استلام دو رکنی که در طرف حجرالاسود قرار

۱. أسدالغایة، ج ۴، ص ۷۵.

۲۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

گرفته‌اند و دیوارهای کعبه و مقام ابراهیم و صخره بیت‌المقدس و قبر هیچ‌یک از انبیا و صالحان درست نیست، زیرا این کار بدعت است»^۱. مقصود ابن تیمیه آن است که این کار بدعت در عبادت است، ولی سخن وی از دو نظر مخدوش است:

اولاً: تبرک؛ خواه در مورد مشروع و خواه در غیر مشروع (از نظر وی)، مطلقاً از مقوله عبادت به معنی پرستش نیست. برای توضیح به دو نوع عمل توجه کنیم: نماز و روزه و حج خانه خدا، پرستش خدا است، درحالی‌که پرداخت فرایض مالی مانند زکات و خمس و صلوة رحم و نیکی به ایتام، عبادت خدا نیست، بلکه اطاعت امر خدا است، عبادت خدا، اطاعت خدا است، ولی اطاعت خدا در همه‌جا، پرستش او نیست. لذا در علم اصول اوامر الهی به دو نوع تقسیم شده است: «اوامر عبادی» و «اوامر قربی» و برای هر دو پاداش هست، ولی قسم نخست عبادت خدا و قسم دوم، موجب خشنودی او و مایه نزدیکی بنده به رحمت حق است^۲ از این بیان روشن می‌شود تبرک به آثار پیامبر خدا عبادت خدا و یا پیامبر نیست، بلکه یک رشته اعمالی است که موجب رضای خدا و وسیله نزدیکی بنده به خداوند متعال است.

ثانیاً: اگر فرض کنیم تبرک از مقوله عبادت است، در صورتی بدعت شمرده می‌شود که دلیل بالخصوص یا به نحو عموم بر مشروعیت آن نباشد، آیا این همه آیات و روایات در اثبات مشروعیت آن کافی نیست؟

۱. مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۷، ص ۷۹، به نقل از بدع القبور، تألیف صالح بن مقبل عصیمی تمیمی.

۲. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۴۷.

جایگاه تبرک در دین مبین اسلام (۲) ۲۷

ما از همه آنها صرف نظر می‌کنیم ولی یادآور می‌شویم مهر ورزیدن به پیامبر و عترت آن حضرت، از اصول مسلم در اسلام است و آیات و روایات در آن مورد، فزون‌تر از آن است که در این جا نقل شود، و اعمال زائران در حرمین شریفین، از مظاهر و مصادیق مهرورزی به پیامبر است. اینک به‌عنوان نمونه، به دو آیه در این مورد اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه: ۲۴)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به‌دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.

۲. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

آنان که به او ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و یاری کردند و از نوری که بر او فرود آمده، پیروی نموده‌اند، آنان رستگارانند.

واژه «عزروه» به معنی تکریم و احترام‌گزاری است، نه کمک کردن به او، زیرا موضوع کمک به او با جمله «نصروه» به روشنی بیان شده است.

۲۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

اما از نظر سنت: بیهقی در کتاب خود به نام «شعب الایمان» مهرورزی به رسول خدا را از شعب ایمان شمرده و دلایلی بر آن اقامه نموده است.^۱ مسلم در صحیح خود بابی به نام «وجوب محبة رسول الله» دارد که در آن، روایاتی را نقل کرده است. بر این اساس تمام حرکات و سکنات زائران در حرمین شریفین و سائر اماکن متبرکه برخاسته از عشق به خاندان رسالت و اظهار مودت به آنان است و چون دستشان به تبرک به وجود مقدس آنان نمی‌رسد، به آثار وابسته به آنها احترام می‌گذارند؛ تو گویی همگی مضمون این دو بیت را در خانه دل زمزمه می‌کنند:

أمرُ على الدَّيَّارِ ديارِ لَيْلى أُقبِلُ ذا الجدارِ و ذا الجدارا

آنگاه که از در خانه لیلی می‌گذرم در و دیوار آن را می‌بوسم

و ما حُبُّ الدَّيَّارِ شَغَفَن قَلبى ولكنَّ حُبُّ مَنْ سَكَن الدَّيَّارا

عشق به خانه، دلم را نربوده است بلکه عشق کسی که در خانه سکنی گزیده است.

یادآوری دو نکته:

۱. فرقه وهابی که مذهب و مسلک خود را از احمد بن تیمیه گرفته است، باید توجه داشته باشد که هنگام درگذشت ابن تیمیه، در سال ۷۲۸ در شام، پیروانش چگونه به آثار برجای مانده از او تبرک می‌جستند، شاگرد او ابن کثیر دمشقی در حوادث سال ۷۲۸ می‌نویسد:

هزاران نفر در تشییع او حاضر شدند و پیش از غسل، عده زیادی نزد

جنازه جمع شدند و با نگاه کردن و بوسیدن به او تبرک می‌جستند، و

گروهی باقیمانده آب غسل او را نوشیدند و گروهی دیگر باقیمانده سدری

۱. شعب الایمان، ج ۲، ص ۱۲۹.

جایگاه تبرک در دین مبین اسلام (۲) ۲۹

که برای حنوط او به کار رفته بود، بین یکدیگر تقسیم کردند. و نخی که برگردن او بود، به یکصد و پنجاه درهم به فروش رسید. عرقچینی که بر سرش بود، به پانصد درهم معامله شد و در تشییع جنازه او ناله و شیون بلند شد و در مدرسه صالحیه قرآن‌هایی برای او ختم کردند و مردم تا مدت‌ها کنار قبر او رفت‌وآمد می‌کردند و شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماندند.^۱

۲. در مهد وهابیت (عربستان سعودی) کتاب ارزشمندی پیرامون تبرک به قلم مورخ محقق آقای محمد طاهر بن عبدالباقی که از علمای شافعی مذهب قرن چهاردهم هجری و اهل مکه است، به نام «تبرک الصحابه» نوشته شده و برای نخستین بار در مصر در سال ۱۳۸۵ هجری قمری، برابر ۱۹۶۶ میلادی در مطبعة المدنی چاپ شده است. مؤلف با روایاتی فراوان، تبرک صحابه به آثار به‌جا مانده از پیامبر را گرد آورده، ولی متأسفانه مصادر و منابع روایات را نه در متن و نه در پاورقی ذکر نکرده است.

۱. البداية و النهاية، ج ۸، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

تبرک^۱

تبرک، مصدر باب تفعّل از بَرُّ و بَرکت - که به معنای خیر کثیر، نموّ و زیاده است - اشتقاق یافته و به معنای دعا به برکت، میمنت، خجستگی، شگون، فرخندگی، فرخی، خوش شگونی، فال نیک، فراوانی نعمت، سعادت و خوشبختی است.^۲

توضیح تبرک به اصطلاح دین

تبرک به معنای خیر فراوانی که غالباً غیر محسوس است و به هر چه تعلق گرفت معنای ازدیاد و کثرت همراه فرخندگی و خجستگی را تداعی دارد، اطلاق می‌شود؛ از باب نمونه طعام متبرک بدین معناست که یک نحوه خیر معنوی در طعام وجود دارد، مثلاً دارای شفاست و خلق کثیری از آن سیر می‌شوند، و نسل متبرک نسلی را گویند که سعادت‌مند، فرخنده، فراوان و شکوهمند باشند.

۱. علی زمانی قمشه‌ای، کلام اسلامی، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۴، صص ۳۹-۴۵.
۲. المحيط فی اللغة، صاحب بن عبدالله؛ أقرب الموارد، سعید حوزی؛ لسان العرب، ابن منظور؛ تاج العروس، زبیدی؛ فرهنگ رشیدی، عبدالرشید؛ لغت‌نامه، دهخدا.

۳۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

گفتنی است که معنای فرخندگی یک امر نسبی است و به اختلاف اغراض، مختلف می‌شود؛ مثلاً طعام متبرک نسبت به گرسنه سیر کننده است، نسبت به بیمار شفابخش است و یا مزاجش را به اعتدال می‌آورد، و نسبت به خواهان بندگی، نوری پدید می‌آورد که جهت عبادت خداوند توانا می‌شود.^۱

مفهوم کلامی تبرک

محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ - ۱۱۱۵ هـ) مؤسس وهابیت در کتاب التوحید، بابی به عنوان «من تبرک بشجر او حجر أو نحوهما» (یعنی کسی که به درخت یا سنگ و مانند آن تبرک جوید) گشوده و تبرک به آنها، و نیز تبرک به بقعه‌ها و مشاهد مشرفه را جزء شرک دانسته و غیر مشروع قلمداد کرده است. او می‌گوید: چنین تبرکی غلو است و به تدریج به عبادت و پرستش آنها می‌انجامد که در این صورت «شرک اکبر» نامیده می‌شود.

بنابراین، از تبرک به مقام ابراهیم عليه السلام، حرم رسول خدا صلى الله عليه وآله، بیت المقدس و غیر آنها از سایر بقعه‌ها باید دوری جست.^۲

حسن بن آل شیخ در شرح کتاب مزبور، قبرها را هم افزوده است.^۳ و به گفته عبدالعزیز بن باز در تأیید سخنان مذکور، ضریح‌های زرد - از جنس طلا و مس - که امروز بر تربت حسین و زینب عليهما السلام و صالحان گذاشته شده

۱. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ذیل آیه ۹۲ سوره انعام.
۲. التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۴۰ و بعد، و کتاب قول السدید فی مقاصد التوحید، للشیخ عبدالرحمان سعیدی، ط ۵، مطابع الجامعة الإسلامية، مدینه ۱۴۰۴.
۳. فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، حسن بن آل شیخ، با حواشی عبدالعزیز بن باز، ص ۱۳۳، ط ۵، نشر مکتبه سلفیه، مدینه منوره ۱۳۱۹ هـ.

تبرک سس

و مردم به آنها تبرک می‌جویند نیز از همین قبیل (شرک) است.^۱ بنابراین، تبرک به آثار صالحان و گذشتگان در آیین وهابیت حرام و جزء شرک به حساب می‌رود.

وهابیون بر پایه عقیده مزبور هرگاه اقتدار یافتند اماکن مقدسه، مشاهد مشرفه و بقعه‌های متبرکه، قبور ائمه و بزرگان و صالحان دین را به عنوان مظاهر شرک تخریب و از میان برداشتند، از جمله در تاریخ ۱۲۱۶ ه. ق. سعود بن عبدالعزيز پسر محمد بن سعود وهابی نجدی لشگری متشکل از عرب نجد مجهز کرد که بنا به گفته برخی از مورخان اروپا ششصد پیاده و چهارصد سوار در آن شرکت داشتند و در فرصتی مناسب، یعنی روز ۱۸ ذی‌حجه آن سال، برابر با اول بهمن یک‌هزار و صد و هشتاد (۱۱۸۰/۱۱/۱) شمسی درحالی‌که اکثر مردم به زیارت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به نجف اشرف مشرف شده بودند، به شهر کربلا هجوم آوردند و چهار یا پنج هزار از زن و کودک و پیرمرد را قتل عام کردند، سپس به حرم حضرت امام حسین علیه السلام یورش بردند و آنچه از فرش، لوازم و ذخایر وجود داشت همه را غارت کرده، ضریح مقدس را کندند و قبر مطهر را ویران ساختند، آنان با هتاک و گستاخی تمام، اسبان خود را در صحن مطهر بستند و مرتکب اعمال ننگین و شرم‌آور شدند.^۲

در این مقاله کوتاه، به پاسخ این توهم پرداخته، مسئله تبرک و عدم تنافی آن با توحید را بیان خواهیم کرد.

۱. حاشیه فتح المجید، عبدالعزيز بن باز، ص ۱۴۱.

۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۲۹؛ دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶ م.

بررسی مسئله تبرک

دانشمندان ادیان آسمانی به ویژه مسلمانان اعم از سنی و شیعه عقیده وهابیون را مخالف با تورات، انجیل، قرآن و حدیث دانسته و بطلان آن را بدیهی قلمداد کرده‌اند، ما در این مقاله سخن آنان را به اختصار از نظر خواهیم گذراند.

۱- تبرک در تورات

در عهد عتیق (تورات) در سفر پیدایش پیرامون احوال حضرت یعقوب علیه السلام در ابواب ۲۴، ۲۷، ۳۲، ۴۸، ۴۹ سخن از تبرک، برکت، تبریک، فرخی و فرخندگی به میان آمده است و درباره حضرت یوسف علیه السلام نیز در ابواب ۲۲، ۲۶ و ۲۹ همین مطلب به چشم می‌خورد.^۱

۲- تبرک در انجیل

در انجیل مرقس می‌خوانیم: «نان و طعام تبرک یافته و خلق فراوان از آن سیر شده‌اند.» (مرقس، باب ۸) و در باب یازده نیز از تبرک سخن رفته و در باب چهاردهم حضرت مسیح علیه السلام را متبرک دانسته است.^۲ و در انجیل برنابا آمده است که آفریدگان به وسیله پیامبر تبرک یافته‌اند (فصل ۴۳) چنان‌که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «چه فرخنده است آن روزگاری که به زودی در آن روزگار به عالم بیاید.» (فصل ۴۴ آیه ۲۷)^۳

۱. قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس، چاپ دوم، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۹ ش.

۲. انجیل یا کتاب تازه، هنری مارتین، ط، ریچاد واتس، لندن ۱۸۷۳م.

۳. انجیل برنابا، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، چاپخانه بیک ایران، ۱۳۴۶ ش.

۳- تبرک در قرآن

در قرآن مجید واژه تبرک در قالب‌های گوناگون و به‌طور متعدد به‌کار رفته است از جمله: لفظ «بَارَكْ» (۱)؛ «بَارَكْنَا» (۶)؛ «بُورِكَ» (۱)؛ «تَبَارَكَ» (۹)؛ «بَرَكَاتٍ» (۲)؛ «بَرَكَاتُهُ» (۱)؛ «مُبَارَكٌ» (۴)؛ «مُبَارَكًا» (۴)؛ و «مُبَارَكَةٌ» (۴) بار در قرآن آمده است.

مواردی که در قرآن صریحاً از فرخندگی آنها نام برده شده، فراوان است که از جمله آنها شگون و خجستگی است که در زمین نهاده شده است (فصلت: ۱۰) تبرک و خجستگی‌های زمین عبارت‌اند از: معادن، چشمه‌ها، درختان و میوه‌ها. (حویزی و قمشه‌ای ذیل آیه).^۱

مشارق و مغارب زمین خجسته‌اند، (اعراف: ۱۳۷) به عقیده مفسران مراد آیه، سرزمین‌های میان فرات، شام، فلسطین تا عریش مصر است به‌ویژه که قبور حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب علیهم‌السلام و... را در برگرفته است.^۲ در سوره‌ٔ اسراء (آیه ۱) صریحاً از خجستگی مسجداً اقصی و اطراف آن سخن رفته و در آیهٔ دیگر به نجات ابراهیم و لوط از سرزمین بابل به سوی زمین فرخنده شام اشاره شده است. (انبیاء: ۷۱)

فخر رازی سرزمین مکه را نیز مورد اشارهٔ آیهٔ مذکور قرار داده و با استدلال به آیهٔ یکم سورهٔ اسراء سرزمین شام را - چون اکثر پیامبران از آنجا مبعوث به شرایع و آثار دینی شده‌اند - فرخنده خوانده است، او فرخندگی آیهٔ هفتاد و یکم سورهٔ انبیاء را نیز اشاره به سرزمین شام دانسته است.^۳

۱. تفسیر نورالتقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، دار الکتب العلمیه، اسماعیلیان، قم؛ مختصر التفسیر، مهدی الهی قمشه‌ای، ذیل آیات قرآن.

۲. در المنثور، جلال الدین سیوطی، ذیل آیه، ط ۲، دارالفکر ۱۴۰۹/هـ ۱۹۸۸ م.

۳. تفسیر کبیر، محمد بن عمر رازی، ط ۲، نشر دار الکتب العلمیه، تهران.

قرآن برخی «قریه»ها را دارای فرخندگی، شگون و خیر فراوان معرفی کرده (سبأ: ۱۸) که به گفته انصاری، منظور سرزمین شامات است.^۱ امام سجاد و امام باقر علیهما السلام قریه‌های فرخنده را به پیامبران و اهل بیت علیهم السلام تأویل کرده‌اند (حویزی ذیل آیه) قرآن، حضرت موسی و کسانی که اطراف او در آتش فرخنده هدایت و معرفت قرار گرفتند را چنین بازگو کرده است: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» (نمل: ۸).

۴- تبرک در احادیث

محدثان بزرگ اسلام اعم از شیعه و سنی معتقدند شدت محافظت و نگهداری آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت تبرک از قبیل مو، ناخن، عرق بدن، قطرات آب وضو، جام آب، نیم خورده آب و شیر، ته مانده غذا، آب دهان، مورد توجه همه یاران و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در این سخن کسی انکار و استبعاد ندارد؛ زیرا او رسول خدا، خلیل و حبیب خدا و گرامی‌ترین مخلوق خداست. کسی که وجودش جامع همه خیرات و برکات است چرا به همه آثارش تبرک جسته نشود؟^۲ کردی مکی شرح حال کفش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تبرک جستن شمار زیادی (حدود ۲۰ نفر) از اشخاصی که در شهر فاس اندلس به کفش پیامبر تبرک جسته‌اند را نام برده و شکل کفش را نیز رسم کرده است.

احمد بن حنبل روایت کرده که نوزادان را جهت تبرک و بالا بردن کام خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌آوردند.^۳ احمدی در این باره چهارده

۱. کشف الأسرار، عبدالله انصاری، نگارش حبیب الله آموزگار، چاپ دوم، نشر شرکت اقبال ۱۳۴۶.

۲. تبرک الصحابه، محمد طاهر کردی مکی، ترجمه حیدر انصاری، فصل دوم به بعد، ۱۳۹۶ هـ.

۳. مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۱۲، دارالفکر.

تبرک ۳۷

حدیث ذکر کرده و نام بیش از صد نوزاد را به شماره آورده است^۱ او می‌نویسد: یاران پیامبر از مانده آب وضوی او خود را مسح کرده و چه بسا کار به نزاع و کشمکش می‌رسید، چنان‌که ابوسفیان صبح روز فتح مکه از این عمل در شگفت شد، و حتی آب چاهی که آب دهان پیامبر در آن ریخته شده بود مانند چاه زمزم و چاه حدیبیه مورد تبرک اصحاب قرار می‌گرفت، آنان از نیم خورده آب او و زمانی به آبی که تنها دست مبارک را در آن فرو برده بود متبرک می‌شدند و چه بسیاری از معجزات او از برکات آب دهان و لمس دست او رخ داده است.^۲

در ینابیع الموده می‌خوانیم که پیامبر ﷺ شب تزویج فاطمه به علی ع پس از وضو، بقیه آب را به سر و صورت و اندام علی و فاطمه ع پاشید و گفت: خدایا خجسته گردان بر آنان و فرخنده گردان در نسلشان.^۳ احمدی احادیث تبرک به آب وضوی آن حضرت را در ۲۸ مورد و تبرک به نیم‌خورده او را در ۲۵ مورد و آبی که دست مبارک در آن فرو برده و یا بدان دعا خوانده در یازده حدیث بیان کرده است.^۴

سمهودی بیش از بیست عدد چشمه و چاه که به دست آن حضرت متبرک شده را نام برده^۵ و گفته است خاک مدینه شفای جذام است و به

۱. التبرک، علی احمدی، ص ۱۵، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۳.

۲. التبرک، ص ۶۳.

۳. ینابیع الموده، شیخ سلیمان خواجه کلان، صص ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۶، مطبعه اختر، اسلامبول، ۱۳۰۱ هـ.

۴. التبرک، ص ۸۷.

۵. وفاء الوفاء، علی بن احمد سمهودی، تحقیق محمد عبدالحمید، ج ۳، ص ۴۹۲، داراحیاء تراث

عربی، ۱۴۰۱ هـ.

۳۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

تجربه ثابت شده که خاک قبر صعیب از میان بردارنده تب، و تربت حضرت حمزه دواى سردرد است.^۱

بنا به نوشته احمدی، تبرک به موی پیامبر و وصیت به گذاشتن آنها در کفن در سی حدیث، و در ۱۹ حدیث تبرک به آب دهان و عرق و ناخن، و تبرک به جام و ظرف غذای او در ۶ حدیث و تبرک به منبر او در ۱۹ حدیث و تبرک به قبر آن حضرت و قبور صالحان و جنازه‌های آنان و حتی تبرک به خاک مدینه در هفت حدیث وارد شده است.^۲

تبرک به عصای آن حضرت ﷺ در ۹ حدیث و تبرک به لباس او در ۵۲ حدیث نیز به چشم می‌خورد.^۳

ابن حجر گفته است: عبدالله بن حازم عمّامه‌ای داشت که هنگام نبرد از باب تبرک می‌پوشید و پس از فتح می‌گفت این عمّامه را رسول خدا ﷺ به من پوشانده است.^۴

عبدالله بن عمر به پیروی از آثار قدم‌های پیامبر ﷺ هنگام مسافرت در هر منزلی که پیامبر ﷺ پیاده شده بود پیاده می‌شد، و هر جا نماز خوانده بود، نماز می‌خواند و زیر هر درختی استراحت کرده بود، استراحت می‌کرد و حتی آن درخت را آبیاری می‌کرد تا خشک نشود.^۵

سمهودی تبرک به مکان‌هایی که پیامبر ﷺ در آنها نماز گزارده که

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۷.

۲. التبرک، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. الاصابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۹۳، مطبوعه مصطفی محمد، مصر، ۱۳۵۸ هـ.

۵. اسد الغابه، علی بن محمد بن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۷؛ افست، مطبوعه اسلامیة تهران ۱۳۷۷ هـ.

تبرک ۳۹

برخی به عنوان مسجد و برخی غیر مسجد است در شصت مورد ذکر کرده و مساجد میان راه مکه و مدینه را چهل عدد، مساجد میان راه تبوک و مدینه را ۱۷ عدد، مساجد میان راه مدینه و خیبر را ۵ عدد و سایر مساجد مبارک را هفت عدد شماره کرده است.^۱

تبرک به آثار و اقوام پیامبر ﷺ

تبرک اصحاب پیامبر به آثار او و به اقوام و نزدیکان او بسیار است از جمله تبرک به تخت پیامبر ﷺ که مردم تبرکاً جنازه‌های خود را با آن حمل می‌کردند، تبرک به میل سرمه‌دان، کفش، سجاده و لواء او، حتی به قطعات چوب و آهن، قبضه شمشیر او، و پرده باب التوبه. تبرک به پرچم‌های امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به شمشیر جعفر طیار، به قرآنی که به خط علی بن ابی طالب علیه السلام است، تبرک به خانه فاطمه علیها السلام، به عباس عموی پیامبر، به علی، حسن، حسین، و علی بن موسی الرضا علیهم السلام در طی احادیث فراوان، تبرک به تربت امام حسین علیه السلام در چهل و پنج حدیث، تبرک به آب فرات در ده حدیث، احادیثی که ترغیب به تبرک می‌کند ۲۱ عدد و تبرک به پرده کعبه در دو حدیث وارد شده است.^۲

جالب اینکه پیامبر اسلام ﷺ به عرق پیشانی و صورت امیر مؤمنان علیه السلام تبرک جسته و در حق او فرموده است: به آن خدایی که جانم در دست اوست، اگر نبود که در حق تو گروهی بگویند آنچه را نصاری در حق عیسی بن مریم علیه السلام گفته‌اند، درباره تو سخنی می‌راندم که به هیچ

۱. التبرک، ص ۲۴۱.

۲. همان، صص ۹۹ - ۲۶۱.

۴۰. مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مسلمانی نمی‌رسید مگر این‌که خاک زیر پای تو را از باب تبرک و فرخندگی بر می‌گرفت.^۱

روایات خاصه

اکثر احادیث یاد شده را دانشمندان اهل سنت به نگارش آورده‌اند که ما فشرده آنها را جهت رعایت حجم مقاله در اینجا نگاشتیم. از طریق محدثان شیعه نیز روایات فراوانی پیرامون تبرک وجود دارد که هم اینک ما تنها به نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- در باب زیارت رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: خدایا تو در برابر قبر رسول خدا تبرک به نماز و دعا را واجب کردی. «وأوجب علی عبادتک التبرک بالصلاة والدعاء فيه».^۲

۲- شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام از جهت فرخندگی و تبرک دعای آن حضرت، خواسته است حضرتش دعا کند خداوند به او پسری عطا فرماید.^۳

۳- عصای پیامبر صلی الله علیه و آله در دست امام صادق علیه السلام بود، وقتی ابوحنیفه این مطلب را فهمید، به خاک افتاد، عصا را بوسید و گفت: «أردت التبرک بها» خواستم بدان تبرک جویم.^۴

۴- وقتی غذا در سفره‌های «آل محمد صلی الله علیه و آله» نهاده شد، فرشته‌ای گوید:

۱. شرح نهج ابلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۲، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ۱۹۶۳ م.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، صص ۱۶۴ و ۱۷۲؛ مکتبه اسلامیة، تهران ۱۳۸۵.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۴. همان، ج ۴۰، ص ۲۸.

تبرک ۴۱

ای بنده خدا بخور و بدان تبرک جوی «کل یا عبدالله و تبرک به»^۱.

۵- خرما صبحانی مایه تبرک و شفاست.^۲

۶- نکاح را با خطبه متبرک سازید.^۳

۷- نیم خورده آب برادر مؤمن تبرک است.^۴

تذکر:

نکته قابل توجه برای وهابیان (و نیز خود محمد بن عبدالوهاب که اکثر عقاید خود را از ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸) اخذ کرده است) آن است که اگر در عمل پیروان ابن تیمیه هم اندیشه‌ای می‌کردند، سخنی از شرک بودن تبرک نمی‌گفتند و گرنه باید کسانی را که در تشییع جنازه ابن تیمیه شرکت کرده بودند، مشرک خواند؛ چون مورخان نوشته‌اند: وقتی ابن تیمیه فوت کرد مردم در تشییع جنازه او، دستمال و عمامه‌های خود را جهت تبرک به تابوت او می‌انداختند.^۵

۱. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۶، ص ۳۲۹؛ ط ۱، تحقیق مؤسسه آل‌البیت قم، ۱۴۰۷ هـ.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۸۰.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

۴. وسایل الشیعه، محمد حسن، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۲۱۸، ط ۵، تحقیق ربانی شیرازی، دار

احیاء تراث عربی، ۱۴۰۳ هـ.

۵. الکنی والألقاب قمی، ج ۱، ص ۲۳۷، ط ۴؛ نشر مکتبه صدر، تهران ۱۳۹۷ هـ.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات^۱

مقدمه

تبرک جستن به اولیای الهی و اماکن مقدس، از دیرباز موضوعی بحث برانگیز بوده است. با توجه به شبهه افکنی فراوان گروه‌های تکفیری از یک سو و اعمال ناآگاهانه برخی عوام از سوی دیگر، این موضوع به عنوان مسأله‌ای چالش برانگیز، شکل جدی‌تری به خود گرفته و پرسش‌هایی در این زمینه طرح گردیده است. از همین رو، در این نوشتار بر آن شدیم پاسخ‌هایی هر چند به صورت فشرده اما مستدل و منطقی ارائه کنیم.

- آیا پروردگار متعال به اشخاص یا مکان‌هایی برکت عطا کرده است؟

- آیا امکان دارد دیگران از این اشخاص و مکان‌ها برکت بگیرند؟

- نظر شرع مقدس درباره تبرک چیست؟

یادآوری این نکته ضروری است که در نقل سیره پیامبر و مسلمانان،

بیشتر از منابع عامه و اهل سنت استفاده شده؛ چرا که:

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

۱. رضا سلم‌آبادی، میقات حج، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۵۹-۱۷۴.

۴۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

امیدواریم این نوشته هر چند کوتاه، مورد رضای حق تعالی قرار گیرد و برای شبهه‌زدایی از ذهن خوانندگان گرامی سودمند واقع شود.

فشرده مطالب:

این گفتار در شش عنوان، به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تبرک و برکت.

۲. پیشینه تبرک.

۳. تبرک و برکت در قرآن کریم.

۴. تبرک در سیره پیامبر ﷺ.

۵. تبرک در سیره مسلمانان.

۶. تحلیل و نتیجه‌گیری.

معنای لغوی و اصطلاحی تبرک

الف) معنای لغوی

تبرک، به معنای برکت جستن و برکت داشتن است و از ریشه تبرک؛ «بَرَكَهٌ» است.

و نیز به معنای زیاد و افزون شدن است؛ «و بارک الله الشیء، و بارک فيه و علیه، وضع فيه البرکة».

در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است: «البرکة الکثرة فی کلّ خیر» و نیز آورده: «تبرکتُ به أي تيمنتُ به» و هم‌چنین از قول فراء اینگونه آمده است: «و قال الفراء فی قوله تعالی: ﴿رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ البرکات؛ السعادة»^۱.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، صص ۳۸۶ و ۳۸۷.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۴۵

تبریک، به معنای دعا کردن برای برکت یافتن است.^۱ راغب گوید:
«البركة ثبوت الخیر الإلهی فی الشیء قال تعالی: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ
السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾».^۲

ب) معنای اصطلاحی

تبرک، هرگاه با مصدر «جستن» یا «نمودن» به کار رود، در نظر تبرک جوینده، طلب برکت در میمنت و مبارکی است از چیزی یا کسی که دارای برکت و میمنت است.

بیشتر مؤمنان در جوامع اسلامی، از اماکن و اشخاصی تبرک می‌جویند که واسطه فیض الهی‌اند و از جانب پروردگار متعال برکت یافته‌اند و هرگاه «تبرک» با مصدر «بودن» یا فعل اسنادی «است» به کار رود، در اصطلاح به معنای اعتقاد به برکت داشتن کسی یا چیزی است که برکت و میمنت خود را بی‌واسطه یا با واسطه از جانب پروردگار یافته است.

پیشینه تبرک

در قرآن کریم، تفاسیر و کتب تاریخ، آنچه از سرگذشت امت‌های متشرع پیشین استفاده می‌شود، این است که: تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی در نزد آنها، به عنوان عملی مشروع وجود داشته است؛ برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. صحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۵۷۵.

۲. مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۴۱؛ کتاب العین، الخلیل الفراهیدی، ج ۵، ص ۳۶۸.

۴۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۱. متبرک بودن پیراهن حضرت یوسف علیه السلام، به گونه‌ای که به برادرانش می‌فرماید: «**اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا**»؛ این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، تا بینا شود و آنان چنین کرده و پیراهن را با خود بردند و به میمنت و برکت آن پیراهن، یعقوب علیه السلام بینایی خود را باز یافت؛ «**فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِبَصِيرًا**»^۱، اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد.

قرآن کریم این عمل پیامبر الهی را نقل نموده و آن را رد نکرده است.

۲. متبرک بودن صندوقی که آثار آل موسی و آل هارون در آن قرار داشت؛ به طوری که بنی‌اسرائیل به هنگام نبرد با دشمنان، آن را همراه می‌بردند و همین، مایه آرامش آن‌ها بود. البته به خاطر بی‌احترامی آن‌ها به آن صندوق، خداوند آن را از میان آنان برداشت و وقتی که طالوت را به‌عنوان فرمانروا برانگیخت، بار دیگر آن صندوق را به‌عنوان نشانه فرمانروایی طالوت قرار داد: «**إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ**»^۲؛ نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به‌سوی شما خواهد آمد؛ (همان صندوقی که) در آن آرامش از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ درحالی‌که فرشتگان آن را حمل می‌کنند.

۱. یوسف: ۹۳.

۲. همان: ۹۶.

۳. بقره: ۲۴۸.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۴۷

۳. برکت جستن از آب زمزم که پیش از اسلام وجود داشته؛ در سیره ابن اسحاق آمده است:

«هنگامی که عبدالمطلب خواست زمزم را حفر کند، خداوند - عزوجل - او را به مکان زمزم راهنمایی کرد و زمزم را به او اختصاص داد؛ خداوند - عزوجل - بر شرافت و جایگاه او در میان قومش افزود و هرگونه سقایتی در مکه با ظهور زمزم تعطیل شد، چون مردم به سوی زمزم روی کردند و این به خاطر طلب برکت از زمزم و شناختن فضیلت زمزم - به دلیل نزدیک بودن آن به خانه خدا - و به خاطر این بود که خداوند اسماعیل ع را به وسیله آن سیراب نمود»^۱.

برکت در قرآن کریم

اول: اشخاص مبارک در قرآن

۱. درباره نوح ع فرمود:

﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ...﴾ (هود: ۴۸)

(به نوح) گفته شد ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی!

۲. درباره ابراهیم و اسحاق ع فرمود:

﴿وَبَشِّرْنَا هَٰذَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ...﴾ (صافات: ۱۱۲ و ۱۱۳)

۱. سیره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ۱، ص ۵.

۴۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ما او را به اسحاق پیامبری از شایستگان بشارت دادیم، ما به او و اسحاق برکت دادیم.»

۳. درباره موسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾ (نمل: ۸)

هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است [= فرشتگان و موسی].

۴. درباره حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (مریم: ۳۱)

و مرا - هر جا که باشم - وجودی پر برکت قرار داده تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

۵. درباره اهل بیت ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَام یا اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

﴿...رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود: ۷۳)

رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والاست.

دوم: مکان‌های مبارک در قرآن

درباره کعبه معظمه فرمود:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

درباره مسجدالاقصی و سرزمین‌های پیرامون آن؛ مانند فلسطین و شام

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۴۹

فرموده است: ﴿إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ...﴾؛ «به مسجدالاقصی که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم». (اسراء: ۱)

و

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ...﴾ (قصص: ۳۰)

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد.

و

﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۷۱)

و او و لوط را به سرزمین (شام) که آن را برای همه جهانیان پر برکت ساختیم نجات دادیم.

و

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...﴾ (اعراف: ۱۳۷)

و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم....

و یا درباره یمن فرمود:

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً﴾ (سبأ: ۱۸)

و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم.

۱۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

و درباره مکان فرود آمدن کشتی حضرت نوح علیه السلام فرمود:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (مؤمنون: ۲۹)

و بگو: پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگان.

درباره مقصد سلیمان علیه السلام فرمود:

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾

(انبیاء: ۸۱)

و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی - که آن را پربرکت کرده بودیم - جریان می‌یافت.

سوم: زمان مبارک در قرآن

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ (دخان: ۳)

ما آن قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انذار کننده بوده‌ایم.

چهارم: مبارک بودن قرآن کریم

تصریح برخی آیات کتاب شریف درباره برکت و تبرک جستن به قرآن کریم:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾ (انعام: ۹۲)

و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده تصدیق می‌کند.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۱۵

﴿ وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾

(انعام: ۱۵۵)

و این کتابی است پربرکت که ما (برتو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار بگیرید.

و

﴿ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴾ (انبیاء: ۵۰)

و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم؛ آیا شما آن را انکار می‌کنید؟!

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ... ﴾ (ص: ۲۹)

این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنی.

پنجم: مبارک بودن آب

﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ ﴾

(ق: ۹)

و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و به وسیله آن، باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویانیدیم.

ششم: مبارک بودن زمین

﴿ وَ جَعَلْ فِيهَا رَوَاسِي مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكْ فِيهَا وَ قَدَّرْ فِيهَا أَقْوَاتَهَا... ﴾

(فصلت: ۱۰)

او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود.

۱۱ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

هفتم: مبارک بودن برخی خوراکی‌ها

﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ...﴾ (نور: ۳۵)

همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که آن را از درخت پر برکت زیتونی گرفته‌اند.

تبرک در سیره حضرت پیامبر ﷺ

در کنزالعمال از آن حضرت چنین آمده است: «تَبَرُّكَ بِالْقُرْآنِ فَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ»^۱ «به قرآن تبرک بجوی که آن، همانا کلام خداست».

مناوی درباره‌ی أخذ از آن حضرت چنین نقل می‌کند:

أُحِدٌ جَبَلٌ يُجْبِنَا وَنُجْبَةُ فَإِذَا حِثْمُوهُ فَكُلُوا مِنْ شَجَرِهِ وَلَوْ مِنْ عِضَاهِهِ.^۲

أُحِدٌ کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما نیز آن را دوست می‌داریم، هرگاه کنار آن آمدید، چیزی از درخت آن بخورید ولو از درخت خاردار.

و در شرح «فَكُلُوا» آورده است: «نَدْبًا بِقَصْدِ التَّبَرُّكِ».^۳

روایاتی در «تذکرة الموضوعات» آمده که در آن پیامبر ﷺ فرمودند:

مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا تَبَرُّكًا بِهِ كَانَ هُوَ وَمَوْلُودُهُ فِي الْجَنَّةِ.^۴

کسی که صاحب فرزند ذکور شود و او را محمد نام نهد، به خاطر تبرک به این نام، آن شخص و فرزندش وارد بهشت می‌شوند.

۱. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. عضاه: درخت بزرگ خاردار.

۳. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴. تذکرة الموضوعات، الفتنی، ص ۸۹.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۳۵

کتاب «اعانة الطالبین» نیز همین مضمون را آورده است.^۱

جلال الدین سیوطی می‌نویسد: «کان یلرز صدره و وجهه بالملتزم».^۲

المناوی در شرح این جمله می‌افزاید:

تبرکاً و تیمناً به و هو ما بین باب الکعبة والحجر الأسود سَمِّي به لأنَّ

الناس یعتنقونه ویضمونه إلى صدورهم.^۳

پیامبر ﷺ صورت و سینه خود را به ملتزم می‌مالید، به‌خاطر تبرک و تیمن

جستن به وسیله آن و ملتزم میان در کعبه و حجر الأسود است^۴، به این نام نامیده

شده، چون مردم آن را در بر می‌گیرند و سینه‌هایشان را بدان می‌چسبانند.

در صحیح بخاری به نقل از عایشه نقل شده:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ

بِالمعوذات ومسح عنه بيده.^۵

پیامبر خدا هرگاه بیمار می‌شد، معوذات می‌خواند و دستش را به محل درد

می‌مالید.

صحیح مسلم نیز این مطلب را از عایشه این‌گونه آورده است:

۱. اعانة الطالبین، الدمیاطی، ج ۱، ص ۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۲؛ فیض القدر شرح الجامع

الصغیر، ج ۶، ص ۳۰۸؛ کشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ابن حجر، تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۴۲۰ به

نقل از: السنن، الدار قطنی؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، المتقی الهندی،

ج ۷، ص ۹۳.

۴. البته این نظریه اهل سنت است اما شیعه معتقد است ملتزم نزدیک رکن یمانی و پشت کعبه،

موازی در خانه خدا است.

۵. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹.

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ وَيَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ عَنْهُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.^۱

همانا پیامبر ﷺ هر گاه بیمار می شد بر خودش معوذات را می خواند و هر گاه دردش شدید می شد، من معوذات را بر او می خواندم و دست حضرت را بر موضع درد می کشیدم به امید برکت دست حضرت.

احمد بن حنبل در مسند از انس نقل کرده است که:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِأَيْتِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُؤْتَى بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا فَرَبَّيَا جَاءُوهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَعَمَسَ يَدَهُ فِيهَا.^۲

بعد از آن که پیامبر ﷺ نماز صبح را به جا می آورد، خادمان اهل مدینه با ظرف های آب می آمدند و حضرت دست خود را در آنها فرو می برد و چه بسا در صبح های سرد نزد حضرت می آمدند و آن حضرت دست خود را در ظرف آبشان فرو می برد.

در روایت دیگری احمد بن حنبل از عایشه نقل کرده:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالصَّبِيَّانِ فَيَبْرِكُ عَلَيْهِمْ.^۳

بچه را نزد پیامبر ﷺ می آوردند و آن حضرت کام کودکان را باز می کرد و برایشان - برکت دار شدنشان - دعا می فرمود.

به نقل از ابی حازم آمده است: سهل بن سعد برایم نقل کرد که پیامبر ﷺ در روز خیبر فرمود: «این پرچم را فردا به مردی می سپارم که

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۶؛ در صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۵۵ با همین مضمون نقل نموده است.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۲؛ همچنین مسلم در صحیح خود، ج ۱، ص ۱۶۴ و ج ۶، ص ۱۷۶ با همین مضمون آورده است.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۵۵

خداوند به دست او خبیر را فتح می‌نماید؛ مردی که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست می‌دارند. مردم به استراحت پرداختند درحالی که سخت با خود می‌اندیشیدند که پرچم به دست کدام یک از آنان داده خواهد شد، وقتی صبح شد، نزد پیامبر خدا آمدند و هر یک آرزو می‌کرد که پرچم به او داده شود. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: علی بن ابی‌طالب کجاست؟ گفتند: چشمان او درد می‌کند. فرمود: به دنبالش رفته، به اینجا بیاورید. او را آوردند درحالی که چشمانش درد می‌کرد. پیامبر ﷺ آب دهان [مبارک]ش را بر چشمان او مالید و برایش دعا کرد و درد چشمانش بهبود یافت؛ به گونه‌ای که گویا اصلاً درد نداشته است! سپس پرچم را به او سپرد.^۱

سیره مسلمانان

سیره مسلمانان درباره تبرک، در راستای سیره گفتاری و عملی پیامبر ﷺ است و رابطه‌ای مستقیم با آن دارد و بسیاری از این موارد در حضور پیامبر ﷺ رخ داده و این همان تبرک جستن از وجود با برکت شخص پیامبر ﷺ بوده است. پیامبر هیچ‌گاه از تبرک جستن افراد به او نهی نکرد؛ این سیره بعد از پیامبر درباره اهل بیت علیهم‌السلام و سپس درباره ذریه صالح رسول الله ﷺ تا به امروز استمرار داشته است.

۱. فی رحاب اهل البيت، صباح علی بیاتی، ج ۳۵، ص ۷۶ به نقل از: مسند احمد، ج ۵، ص ۳۳۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، صص ۳۰ و ۲۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۰۵ (باب غزوه خبیر)؛ کتاب السنة لأبی عاصم، ص ۵۹۴؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۵، صص ۴۶ و ۱۰۸؛ المناقب، فضائل علی بن ابی‌طالب، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

از این نمونه‌ها - که در تاریخ و کتب روایی ثبت گردیده - به بیش از هزار می‌رسد.^۱

اکنون نمونه‌هایی از سخنان و عملکرد بزرگان اهل سنت درباره آثار پیامبر ﷺ و نیز چند نمونه از عملکرد صحابه گرامی درباره آثار آن حضرت و نیز در مورد چیزهای دیگر ذکر می‌کنیم:

۱. قاضی عیاض گوید:

وَمِنْ إِعْظَامِهِ وَإِكْبَارِهِ إِعْظَامُ جَمِيعِ أَسْبَابِهِ، وَإِكْرَامُ مَشَاهِدِهِ وَأَمْكِنَتِهِ
مِنْ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَعَاهِدِهِ وَمَا لَمَسَهُ ﷺ أَوْ أَعْرَفَ بِهِ.^۲

و موارد بزرگداشت و گرامی داشتن آن حضرت ﷺ، بزرگداشت همه اسباب و گرامی داشتن همه جاهایی است که در آنها حضور یافته و مکان‌های منتسب به آن حضرت در مکه و مدینه و هر جایی که از آن گذر کرده و آنچه لمس نموده و هر چیزی که به خاطر انتساب به آن حضرت معروف شده است.

صالحی الشامی ضمن نقل این مطلب از قاضی افزوده است:

وذلك بزيارة تلك المشاهد والتبرك بها.^۳

بزرگداشت و گرامیداشت آنها با زیارت نمودن و تبرک جستن از آنهاست.

۲. ابن عبدالبرّ در «الإستذکار» آورده است:

۱. به همت پژوهشگران و محققان مرکز المصطفی، در نرم افزاری با نام «مکتبه اهل البيت ﷺ» در دو عنوان: «الذین قبلهم النبي ﷺ أو بارک علیهم» و «الذین دعاهم النبي ﷺ» این هزار عنوان استخراج گردیده است.

۲. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، القاضی عیاض، ج ۲، ص ۵۷.

۳. سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۵۷

التَّبَرُّكُ وَ التَّأْسِي بِأَفْعَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيْمَانٌ وَ تَصَدِيقٌ وَ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.^۱

تبرک جستن و پیروی از کارهای پیامبر خدا ﷺ نشانه ایمان و تصدیق و محبت خدا و پیامبر است.

۳. ابن هشام، از ابوایوب انصاری نقل کرده که:

قَالَ وَ كُنَّا نَصْنَعُ الْعِشَاءَ ثُمَّ نَبْعَثُ بِهِ إِلَيْهِ فَإِذَا رَدَّ عَلَيْنَا فَضَلَّهُ تَيَمَّمْتُ أَنَا وَ أُمُّ أَيُّوبَ مَوْضِعَ يَدِهِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نَبْتَعِي بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ.^۲

هنگام حضور حضرت در منزل ابوایوب انصاری اتفاق افتاده که ابوایوب گوید: برای حضرت شام درست می کردیم و نزد آن حضرت می بردیم، هرگاه چیزی از غذا را برگشت می داد، من و ام ایوب به رسم تیمن و تبرک، از آن می خوردیم.

۴. همچنین در «الاستذکار» آمده است:

كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَتَبَرَّكُ بِالْمَوَاضِعِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْزِلُهَا لِلصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا وَ...^۳

ابن عمر تبرک می جست از مکان هایی که رسول خدا ﷺ در آنها برای نماز و غیر آن فرود آمده بود و... .

۵. صالحی شامی نقل نموده:

۱. الاستذکار، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. السیرة النبویة، ابن هشام الحمیری، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. الاستذکار ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۲۳۰، (کتاب های اهل سنت پر است از موارد متعدد تبرک جستن ابن عمر به آثار پیامبر ﷺ از جمله در کتاب التبرک، علامه احمدی میانجی، ص ۱۴۶ به نقل از الارتیاب آورده «روی ان ابن عمر کان یضع یدہ الیمنی علی القبر الشریف».

وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ بِرَجَالٍ ثِقَاتٍ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ لَهُ بَيْتاً بِالْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا: بَيْتُ بَضَاعَةَ، قَدْ بَصَقَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهِيَ يَتَبَرَّكُ بِهَا، وَيَتَيْمَنُ بِهَا.^۱

طبرانی با سند موثق از ابو اسید ساعدی نقل کرده که او در مدینه چاهی داشته که به آن چاه «بضاعه» می گفتند، پیامبر ﷺ از آب دهان مبارکش در آن قرار داده بود، از آب چاه تبرک و تیمن می جویند.

۶. أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قُحِطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا، فَشَكُّوا إِلَيَّ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ انظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كِوَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَفْفٌ، قَالَ: فَفَعَلُوا فَمُطِرْنَا مَطْرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ وَسَمِنتَ الْإِبِلُ.^۲

خشکسالی شدیدی اهل مدینه را در برگرفت، آنها پیش عایشه ابراز نگرانی کردند، او گفت: متوجه قبر پیامبر ﷺ شوید، و دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنید به گونه‌ای که بین قبر شریف و آسمان سقفی حایل نباشد، چنین کردند؛ و باران باریدن گرفت، به گونه‌ای که علف‌ها سبز و شترها چاق شدند.

۷. حصنی دمشقی نقل کرده که ابو ایوب انصاری به زیارت قبر پیامبر ﷺ پرداخت و آن را در بر گرفت، مروان بن حکم او را به خاطر این کار سرزنش کرد. ابویوب نیز او را نکوهش کرد و کلامی با این مضمون گفت: «أَبْكُوا عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ»^۳؛ «گریه کنید بر این

۱. سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۷، ص ۲۲۵.

۲. التبرک، علی احمدی میانجی، ص ۱۴۴ به نقل از: سنن الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴؛ کشف

الإرتیاب، ص ۳۱۳ عن السمهودی فی وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۹.

۳. دفع الشبه عن الرسول ﷺ، الحصنی دمشقی، ص ۱۹۹.

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۵۹

حکومت، وقتی که نااهل آن را عهده‌دار شود». این مطلب را ابو‌حسین نیز در کتابش «اخبار مدینه» آورده است.

از ابن عمر روایت شده که دست خود را بر منبر، محل نشستن پیامبر ﷺ کشید و سپس آن را بر صورت مالید و از راه‌هایی که پیامبر گذر کرده بود، آمد و شد می‌کرد و همچنین در جاهایی که حضرت توقف نموده بود می‌ایستاد و همه این‌ها به خاطر تبرک بود و نیز گذشت قصه بلال که بار سفر بست برای زیارت قبر پیامبر ﷺ و هنگامی که به ضریح مکرم رسید، صورت خود را بر آن گذاشت و گریه کرد.

۸. ابن حبان در صحیح خود مطالبی را با عناوین زیر آورده است: «ذکر ما يستحب للمرء التبرک بالصالحین و أشباههم»^۱؛ «ذکر استحباب التبرک للمرء بعشرة مشایخ أهل الدین و العقل»^۲، «ذکر اباحة التبرک بوضوء الصالحین من أهل العلم»^۳. نقل مطالب با این عناوین، گویای نظر ایشان است.

۹. مناوی در شرح فیض القدير، در شرح حدیثی از کتاب «العاقبة» آورده:

قَالَ عَبْدُالْحَقِّ فِي الْعَاقِبَةِ: فَيَنْدُبُ لِوَلِيِّ الْمَيِّتِ أَنْ يَقْضِدَ بِهِ قَبْرَ الصَّالِحِينَ
وَمَدَافِنَ أَهْلِ الْخَيْرِ فَيَدْفِنُهُ مَعَهُمْ وَيَنْزِلُهُ بِإِزَائِهِمْ وَيُسْكِنُهُ فِي جِوَارِهِمْ
تَبْرُكًا وَتَوْسُلًا بِهِمْ ...^۴

عبدالحق در کتاب «العاقبه» می‌گوید: مستحب است ولی میت، میت را در کنار قبر صالحان و اهل خیر دفن کند، برای تبرک و توسل به آنها.

۱. صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۲.

۴. فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۷- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۱۰. همچنين مناوی درباره کوه الخلیل می نویسد:

(جبل الخلیل) أي الجبل المعروف بإبراهيم الخلیل علیه الصلاة والسلام

(مقدس) أي مطهر... فلا بأس بزيارته والتبرك به.^۱

(کوه الخلیل)؛ کوهی که به نام ابراهیم خلیل علیه السلام شناخته می شود (مقدس

است) یعنی مطهر است... پس اشکالی ندارد زیارت آن و تبرک جستن از آن.

۱۱. مناوی، همچنين درباره خرمای «عجوه» آورده است:

قال السّمهودي: لم يزل إطباقُ النَّاسِ عَلَى التَّبَرُّكِ بِالْعَجْوَةِ وَهُوَ النَّوعُ

المعروفُ الذي يَأْتُرُهُ الخَلْفُ عَنِ السَّلَفِ بِالمَدِينَةِ.^۲

سمهودی گوید: تبرک به خرمای «عجوه» در میان مردم باقی مانده و این

کاری است که مردم از پیشینیان مدینه فرا گرفته اند.

۱۲. و بالاخره در کتاب خصائص الفاطميه به نقل از المناقب آورده:

روزی ابوحنیفه - برای شنیدن فقه و حدیث - نزد امام صادق علیه السلام آمده

بود، ابو عبدالله علیه السلام خارج شد درحالی که عصا در دست داشت، ابوحنیفه به

او گفت: یابن رسول الله به سنی نرسیده ای که به عصا نیاز داشته باشی!

فرمود: آری چنین است، لکن این عصای رسول الله صلی الله علیه و آله است، خواستم به

آن تبرک بجویم، ابوحنیفه خیز گرفت و گفت: یابن رسول الله می خواهم

آن را ببوسم. حضرت دو آستین خود را بالا زد و فرمود: می دانی این

پوست رسول الله است و این از موی اوست، این را نمی بوسی و عصا را

می بوسی؟!^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۴۵۳.

۲. فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوی، ج ۴، ص ۴۹۶.

۳. الخصائص الفاطميه، الشيخ محمدباقر الكجوري، ج ۲، صص ۵۴۹ و ۵۵۰.

تحلیل مطالب و نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته روشن شد که تبرک جستن به اولیای الهی و آثار آنان، در میان پیروان ادیان گذشته وجود داشته است و قرآن کریم بدون نهی، آنها را نقل کرده است و علاوه بر این قرآن کریم موارد متعددی از اشخاص، مکان‌ها و سایر چیزهای مبارک را برشمرده است.

تبرک به نبی اکرم ﷺ را همه مذاهب اسلامی قبول دارند، و جزء مسلمات تاریخی و روایی است. موارد بسیاری از آن را نقل و درباره کمتر موضوعی در اسلام، این همه مطلب تاریخی تأیید کننده و روایت مسلم وجود دارد. در این میان از شخص پیامبر ﷺ حتی یک مورد نهی از «تبرک جستن» صادر نشده و این فعل به صورت سیره مستمره جمیع فرق مسلمین تا زمان حاضر استمرار یافته است.

می‌توان گفت، این که پروردگار متعال پیامبران و اولیای الهی و آثار آنان و یا چیزهای دیگر را مبارک قرار داده، همه اینها از لطف، فیض، محبت، کرم و رحمت الهی ناشی می‌شود. و هم‌چنان که وجود پیامبران و اوصیاء موجب ریزش برکت الهی بر دل‌های انسان‌ها می‌شود، هیچ اشکالی ندارد که وجود با برکت آنها واسطه فزونی نعمات و برکات الهی در زندگی مادی مردم شود، و این نوع از برکات در زندگی سراسر خیر و برکت انبیاء و اولیای الهی کم نیست. ما برخی از آنها را از قرآن، تاریخ و روایات به عنوان شاهد و نمونه ذکر کردیم.

گاهی تبرک نه فقط برای بهره گرفتن فرد تبرک جوینده، بلکه برای تعظیم شعایر الهی است و البته تعظیم شعایر الهی نشانه تقوای قلوب

۷۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

است ﴿وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ و بی‌اعتنایی به شعایر الهی نشانه بی‌تقوایی و موجب غضب الهی است.

نکته مهمی که در این بحث و مباحثی این‌گونه؛ باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، این است که یک انسان موحد، برکت پیامبران و اولیای الهی و مانند اینها را - که برکت خود را از خداوند کریم اخذ نموده‌اند - در طول برکت پروردگار می‌داند، نه در عرض آن و اینها در واقع در طول ربوبیت پروردگار عالمیان قرار دارند و هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارند؛ زیرا در عرض آن تصور نمی‌شوند؛ و چه مناسب است با این مطلب، این شعر از زبان مجنون که گفت:

«أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ، دِيَارَ لَيْلَى أُقْبَلُ ذَالجِدَارَ وَذَا الْجِدَارَا

وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا»

به محله لیلی گذر می‌کنم و می‌بوسم این دیوار و آن دیوار را؛ عشق کسی

که در این محله سکونت دارد، دلم را لبریز ساخته نه محبت این محله.

و همین است مقصود مؤمنانی که کعبه و ضریح بندگان صالح خدا را لمس می‌کنند، و نه عبادت کعبه و ضریح - آنگونه که سیاه‌دلان گمان می‌کنند و سوءظن نسبت به مؤمنان دارند - بنابراین مخالفان تبرک و شفاعت، یا از درک این مطلب عاجزند و یا این‌که خود را به تغافل می‌زنند.

ضمناً نباید از نظر دور داشت که هر موضوع مشروع، هم‌چنان‌که می‌تواند مفید باشد و مورد استفاده صحیح پیروان دین و آیین قرار گیرد، می‌تواند مورد استفاده‌های سوء واقع شود، چه از طرف افراد ناآگاه و یا از طرف افرادی با

جایگاه تبرک در قرآن و روایات ۳۷

اغراض خاص، برای ضربه زدن به دین؛ بنابراین موضوع تبرک نیز گاهی دچار این آسیب شده و ممکن است در آینده نیز مورد سوء استفاده قرار گیرد، در این صورت بر افراد آگاه و دلسوز است که گروه اول را آگاه کرده، متوجه اشتباهشان نمایند و با هوشیاری، مراقب اعمال مغرضان باشند و با آنان به صورت مقتضی، مقابله و توطئه‌های آنان را خنثی کنند. البته مراقبت در این جا باید مداوم باشد، چراکه تبرک جستن از اولیای الهی و اماکن مقدسه، مانند موضوع کرامات اولیاء و صالحین یک امر فراگیر است و فراوان مورد ابتلاء قرار می‌گیرد و این مسایل هیچ‌گاه موجب نمی‌شود فعل مشروع قاطبه مؤمنان و مسلمانان زیر سؤال برود؛ و قیاس فعل انسان‌های موحد به فعل مشرکان زمان جاهلیت، قیاس مع الفارق است و قیاس کننده یا جاهل است یا مغرضانه، مغالطه می‌کند.

در پایان از مجموع مطالب گذشته به‌طور خلاصه این نتایج به‌دست می‌آید:

۱. هیچ مانعی وجود ندارد از این که خداوند متعال، از سر لطف و رحمت و چیزهای دیگری که خود اراده می‌فرماید، برکت عطا نماید و نیز آنها را واسطه فیض و رحمت خود به سایر بندگانش قرار دهد، این مطلب به صراحت همچنان که گذشت، مورد تأیید آیات قرآن کریم است و هیچ اشکال شرعی و عقلی بر آن مترتب نیست.
۲. رابطه برکت صاحبان برکت، با برکت الهی رابطه طولی است نه عرضی، یعنی همه این برکات در واقع از جانب خدا و از آن اوست و مستقل از پروردگار نیست و چون در راستای برکت الهی‌اند، هرگز موجب شرک افعالی نمی‌شوند.

۷۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۳. تبرک در اقوام و ادیان توحیدی قبل از اسلام وجود داشته و قرآن کریم برخی از آنها را نقل کرده، بدون آنکه آنها را رد کند.

۴. تبرک در سیره مؤمنان و مسلمانان خصوصاً در عصر رسول اعظم ﷺ وجود داشته و هیچ‌گاه آن حضرت از آن نهی ننموده و این سیره تا امروز استمرار یافته است و کاملاً مشروع است؛ زیرا ناشی از یک رابطه عاطفی و محبت داشتن به خدا و اولیای الهی است.

۵. بر مؤمنان تیزبین است که در این زمینه، با هوشیاری مراقب سوء رفتار برخی جاهلان یا مغرضان باشند و افراد ناآگاه را آگاهی بخشند و توطئه‌های مغرضان را شناخته و آنها را خنثی نمایند.

ومن الله التوفیق

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ^۱

مقدمه مترجم

سخن از توسل و تبرک و مشروعیت آن، مطلبی است که از دیدگاه عقل و شرع، باید از بدیهیات شمرده شود؛ زیرا نه عقل مانع از آن است که انسان مؤمن، با اعتقادِ خالص به توحید خداوند، به مقدّسات این عالم تبرک جوید و به آنها احترام بگزارد و یا آنها را وسیلهٔ تقرّب الهی قرار دهد و نه در میان ادلّهٔ شرعی و نصوص قرآنی و روایی می‌توان دلیلی یافت که مشروعیت تبرک و توسل را زیر سؤال ببرد. افزون بر این، شواهد و دلایل بسیاری در کتاب و سنت وجود دارد که به تبرک و توسل توصیه کرده و آن را وسیلهٔ قرب به خداوند قرار داده است.

آیهٔ کریمه: ﴿...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۲؛ با صراحت، دستور می‌دهد که بندگان پرهیزکار، برای راه‌یابی به مقام قرب ربوبی، از وسیله‌ای

۱. محمدطاهر کردی، ترجمه: محمدتقی رهبر، میقات حج، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۸۹،

صص ۱۹۲-۲۰۸.

۲. مائده: ۳۵.

۷۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

استفاده کنند. «وسیله»، به گونه مطلق ذکر شده و شامل هر شخص و هر چیز و هر عملی است که بتواند انسان را به خداوند نزدیک کند و کدامین وسیله برتر از اولیا و انبیا و امامان علیهم السلام؟! که اینان رابطه فیض میان خدا و خلق‌اند.

قرآن کریم آنجا که از یوسف صدیق علیه السلام سخن می‌گوید، تصریح دارد که یوسف پیراهن خود را برای پدرش یعقوب، که از فراق فرزند نابینا شده بود، فرستاد و گفت: آن را بر دیدگان وی نهند تا بینایی خود را بازیابد؛ «**أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا...**»^۱.

در برابر این بیان صریح قرآنی، کسی را چه رسد که بگوید: این منافی با توحید است که پیراهن وسیله بینایی چشم نابینا شود؟! در این میان، مایه شگفتی است که این موضوع عقلی و نقلی را - که قرآن بر آن مهر تأیید می‌زند و صدها دلیل و روایت از سنت نبوی و ائمه طاهرين علیهم السلام و سیره صالحین در مشروعیت آن می‌توان یافت - گروه‌های متحجر و افراطی (وهابی) انکار کرده و تبرک و توسل را منافی با توحید خوانده‌اند و با این دستاویز پوچ و موهوم، بر شیعه تاخته‌اند که چرا به زیارت قبور امامان می‌روند و به آنان توسل می‌جویند و آثار پیامبر و امامان علیهم السلام را گرامی می‌دارند و یا با زیارت آنان از خدا حاجت می‌طلبند؟!

افزون بر دانشمندان شیعه، علمای عامه و اهل سنت نیز با ذکر مستندات روایی و دلایل معتبر تاریخی، تبرک و توسل و زیارت قبور اولیا را مشروع دانسته و بدان توصیه کرده و خود در عمل به آن مبادرت

۱. یوسف: ۹۳.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۷۷

ورزیده‌اند که این پاسخ دندان‌شکنی است به گروه‌های افراطی و قشری که از بسیاری مسائل ضروری و وظایف حتمی، که حیات امت اسلام بدان وابسته است، روی برتافته و نیروهای فکری و علمی را مصروف بحث‌های بی‌حاصل و تفرقه افکن نموده‌اند و بدون هیچ دلیل عقلی و شرعی، بر طایفه عظیمی از امت مسلمان هجوم تبلیغاتی آورده و صدها کتاب و رساله و مقاله در این مورد نوشته و منتشر کرده‌اند و به اختلاف میان جامعه اسلامی دامن زده‌اند.

پاسخگویی به کسانی که این حرکت و هجوم تبلیغاتی را راه انداخته‌اند، از وظایف عالمان متعهدی است که احساس مسئولیت کرده و در این باره کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته و نشر داده‌اند. از آنجاکه روشنگری در موسم حج و حرمین شریفین، می‌تواند از معتقدات اسلامی و شیعی رفع ابهام کند، لذا آگاهی بیشتر به این آثار مکتوب، به‌ویژه اظهارات برادران اهل سنت و عالمان آزاداندیش آنان در این مورد، برای روحانیان محترم و زائران گرامی می‌تواند سودمند و مغتنم باشد و ترجمه و برگردان حاضر، در راستای این هدف سامان یافته است.

مؤلف محقق، محمد طاهر کردی، که از دانشمندان و مؤلفان اهل سنت است، در کتاب خود «تبرک الصحابه بأثار رسول الله ﷺ» به موضوع تبرک پرداخته و مشروعیت آن را از طریق روایات نبوی، که به تواتر معنوی می‌رسد، مورد تأکید قرار داده و از سیره صحابه، شواهدی آورده است که برگردان آن با پاره‌ای حذف و اصلاحات، تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

مقدمه مؤلف

ستایش آفریدگار جهانیان را و درود بر پایان‌بخش رسالت‌داران و خاندان و یاران و پیروانش!

در رساله حاضر - که در موضوع خود نمونه و آرام‌بخش دل مؤمنان است - روایاتی را با اسناد صحیح آورده‌ام که گواه است صحابه پیامبر به آثار رسول خدا ﷺ تبرک جستند؛ همان‌گونه که آیات قرآن از منزلت والای پیامبر ﷺ و نام بلند و جایگاه رفیع او سخن گفته و این فضیلتی است که خداوند حضرتش را بدان اختصاص داده و با وجود مبارکش سلسله نبوت را به پایان می‌برد و با مقام محمود، در روز بازپسین گرامی داشته است.

از خداوند بزرگ می‌خواهم که این نوشتار را، برای آنان که دارای قلب سلیم‌اند، سودمند گرداند و پاداش آن را برای روز جزا و جوار رب العالمین و بهشت برین، که فوز عظیم است، ذخیره سازد. این است فوز عظیم و اوست بهترین بخشنده کریم.

این رساله را در سال ۱۳۷۶ ه.ق. در مکه مکرمه نگاشتم و برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ ه.ق به چاپ رساندم و در سال ۱۳۹۴ ه.ق برای چاپ دوم آماده ساختم و خدای را بر این توفیق سپاس می‌گویم.

تبرک به آثار پیامبران ﷺ، از دیرباز یک سنت بوده که در آثار و اخبار پیشینیان آمده است. روایت کرده‌اند که در دوران خلیفه عباسی «متقی‌الله»، در سال ۳۳۱ هجری پادشاه روم نامه‌ای به او نوشت و از وی خواست دستمالی را که در کنیسه راهبان نگهداری می‌شود و به عقیده آنها حضرت مسیح ﷺ آن را به صورت خود مالیده و تصویر وی در آن

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۷۹

منعکس است، برای او بفرستد و متعهد شد که اگر این دستمال را بفرستد، ده هزار از اسیران مسلمان را آزاد کند. با آمدن این نامه، خلیفه فقها را فراخواند و از آنها در این خصوص استفسار کرد و آنان فتوا دادند که دستمال را برای او بفرستد و او چنین کرد و بدینگونه اسرای مسلمان آزاد شدند.^۱

شک نیست که آثار رسول الله ﷺ، که برگزیده خلق خدا و برترین پیامبران است، قابل اعتمادتر و مشهورتر و بابرکت تر است و بدین سان شایان توجه و تبرک بیشتری خواهد بود و ما بسیاری از صحابه را شاهدیم که به تبرک به این آثار و اهتمام به گردآوری آنها، اجماع کرده و به درج و جمع آن مبادرت کرده‌اند.

آنان هدایتگران و هدایت شدگان و پیشوایانی بودند که به موی پیغمبر ﷺ و آب وضو و لباس آن حضرت و لمس بدن مبارکش و دیگر آثار شریف آن بزرگوار تبرک جسته و اخبار صحیح اینها را از پیشینیان صالح روایت نموده‌اند.

بدین سان تبرک به آثار پیامبر ﷺ سنت صحابه بوده و از آن پس، تابعین و صالحان، راه آنان را پیموده‌اند.

تبرک به آثار پیامبر ﷺ، در زمان خود آن حضرت رایج بوده و ایشان هیچ‌گاه از آن نهی نکرده، بلکه تأیید نموده و بر آن صحه گذاشته‌اند، که این خود دلیل قاطع بر مشروعیت تبرک است و اگر جز این بود، از آن نهی می‌کرد و امت را بر حذر می‌داشت.

۱. ر.ک. به: تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۳۵۲.

۷- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

همچنین اخبار صحیح و اجماع صحابه بر مشروعیت آن دلالت دارد و نیز بر قوت ایمان و علاقه شدید صحابه و ولایت و اطاعت آنان نسبت به پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله همان گونه که شاعر می گوید:

امرّ علی الدیار دیار سلمی أقبّل ذا الجدار و ذا الدیارا

فما حبّ الدیار شَعَفْنَ قلبی ولكن حبّ من سكن الدیارا^۱

«بر دیار سلمی می گذرم و دیوارهای آن را می بوسم،

محبت سرزمین قلب مرا شیفته نساخته، بلکه محبت آن کس که ساکن آن سرزمین است، دل از من برده است».

خواننده گرامی در این رساله خواهد دید حوادث و رخدادهایی که احادیث صحیح آورده است، بر تبرک صحابه و تابعین و نسل های بعدی، به آثار گرانقدر نبوی دلالت دارد.

از جمله آنهاست روایتی که از غزوه بدر به ما رسیده است:

«هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله میان صفوف سپاهیان قدم می زد، چوبی در دست داشت و به وسیله آن، صف ها را مرتب می کرد، در این میان چوب دستی به شکم «سوادبن غزیه» هم پیمان بنی نجار که در خارج صف بود، اصابت کرد و بدین وسیله او را در صف وارد نمود. در این حال سواد عرضه داشت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به درد آوردید، شما به حق و عدل برانگیخته شده اید. اجازه دهید آن را قصاص کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بالا زد و فرمود: قصاص کن.

۱. این شعر را به مجنون عامری نسبت داده اند که بر دیار سلمی می گذشت و می سرود.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ VI

در این حال سواد پیامبر ﷺ را در آغوش گرفت و شکم مبارک آن حضرت را بوسید. پیامبر ﷺ فرمود: چرا چنین کردی؟! پاسخ داد: ای پیامبر خدا، در وضعیت دشواری هستیم، شاید آخرین دیدار ما با شما باشد، خواستم بدنم با بدن شما تبرک شود. پیامبر در حق وی دعا کرد.^۱

بنگرید این اعتقاد راسخ و محبت بی‌مانند از صحابه نسبت به آن پیامبر بزرگ ﷺ از دیرباز و حتی پیش از رسالت، مشهود بوده است. در جوانی لقب «امین» به او دادند و خدایش برانگیخت تا مردم را از ظلمت بیرون آورد و به نور و روشنایی راهبری کند و با معجزات آشکار تأیید کرد تا محبت مؤمنان را افزون سازد و علاقه آنان را مستحکم نماید؛ چرا چنین نباشد، درحالی که اوست رسول خدا و خلیل و برگزیده او. این محبت عمیق و ارادت بی‌مانند، تا بدانجا بود که وقتی در صلح حدیبیه، قریش «عروه بن مسعود ثقفی» را که بزرگ اهل طائف بود، خدمت آن حضرت فرستادند و او رفتار صحابه را نسبت به پیامبر ﷺ دید، که هرگاه وضو می‌گرفت، گرد آمده و جهت گرفتن آب وضویش و تبرک به آن، سر و دست می‌شکستند و قطرات آب را به سر و صورت می‌کشیدند و هنگام سخن گفتن، صدایشان را فرو می‌نهادند و با تواضع تمام سرها را به زیر می‌افکندند، عروه چون این بدید، نزد قریش برگشت و به آنان گفت: ای گروه قریش، به خدا سوگند من به دربار کسری و قیصر با آن عظمتی که داشتند، رفته‌ام. زمامداری را ندیده‌ام که مانند محمد ﷺ در

۱. این داستان به گونه‌های دیگری نیز نقل شده که پیام و مفهوم همه آنها یکی است.

۷۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

میان قوم خود اینگونه محبوبیت داشته باشد. قومی را دیدم که هرگز حاضر نیستند دست از او بردارند. پس به فکر کار خود باشید و اگر راه رشد و هدایت را به شما بنماید، بپذیرید. من به شما نصیحت می‌کنم، بیم آن دارم که در معارضه با او دستخوش شکست و ذلت شوید. یاران صادق پیامبر ﷺ اینگونه نسبت به حضرتش ابراز علاقه و محبت می‌نمودند. دیگر مسلمانان نیز در هر زمان و مکان دوستدار او می‌باشند، بیش از آنکه دوستدار جان و مال و فرزندان هستند. محبت وی را بر همه چیز ترجیح می‌دهند و با عشق تمام به آثار شناخته شده آن حضرت تبرک می‌جویند...

تبرک به آب وضوی پیامبر ﷺ

- ۱- بخاری در صحیح، باب «خاتم نبوت» به اسناد خود از جعید بن عبدالرحمان روایت می‌کند که گفت:
«خاله من محضر پیغمبر ﷺ شرفیاب شد. مرا با خود برد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، فرزند خواهرم آسیب دیده است (و شفای او را می‌خواهم)، آن حضرت دست بر سر من کشید و دعا کرد و برای من خیر و برکت خواست و وضو گرفت و من از آب وضوی آن حضرت نوشیدم...^۱.
از گفته این صحابی که می‌گوید: از آب وضوی پیغمبر ﷺ نوشیدم، می‌توان برای مشروعیت تبرک استفاده کرد.
- ۲- همچنین بخاری در باب «صفات پیامبر» روایتی را از قول «ابی جحیفه» آورده که گفت:

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۶۱.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۷۳

«پیامبر در ابطح بود و برای آن حضرت خیمه‌ای برپا کرده بودند، در این حال بلال اذان نماز را گفت و سپس مانده آب وضوی پیامبر را آورد، مردم هجوم آورده آن را گرفتند (و بدان تبرک جستند)»^۱. بخاری این حدیث را در جای دیگر کتاب خود در باب «جواز استعمال آب وضوی غیر» آورده است.^۲

۳- و نیز بخاری در کتاب «لباس» به اسناد خود از «ابوجحیفه» آورده که گفت:

«پیغمبر ﷺ را در خیمه‌ای سرخ رنگ، که از پوست تعبیه شده بود، زیارت کردم. بلال را دیدم که آب وضوی آن حضرت را همراه دارد و مردم برای تبرک به آن، با یکدیگر مسابقه می‌دادند، آن را به بدن خود می‌مالیدند و کسانی که به آن آب دسترسی نداشتند رطوبت دست دیگری را می‌گرفتند و به آن تبرک می‌نمودند»^۳.

تبرک به نیم‌خورده آب آشامیدنی پیامبر ﷺ

از جمله موارد، تبرک اصحاب به نیم‌خورده آب آشامیدنی و یا آبی بود که آن حضرت دست‌های مبارک خود را در آن شستشو داده بود و تبرک به ظرف‌هایی که از آن آب می‌نوشید.

۱- بخاری و مسلم در صحیح، از ابوموسی اشعری روایت کرده‌اند که گفت:

«پیامبر گرامی ﷺ در منزل جعرانه - میان مکه و مدینه - بودند و من

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۶۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۳، و ج ۱، صص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۷۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

شرفیاب محضر آن حضرت بودم، بلال نیز حضور داشت. مرد اعرابی خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد: آیا به وعده‌ای که به من داده‌اید وفا می‌کنید؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد: تو را بشارت می‌دهم. عرض کرد: بیش از بشارت، بفرمایید. پیامبر ﷺ با حالی شبیه خشمگین رو به ابوموسی و بلال کرد و گفت: او بشارت مرا رد کرد! شما بشارت را بپذیرید. گفتند: پذیرفتیم. آنگاه قدح آبی را طلبدند و دست‌های خود را در آن شستند و با آب دهان خود تبرک نمودند و فرمودند: از این آب بنوشید و به صورت و گردن خود بمالید. آنها قدح را گرفتند. ام سلمه از پشت پرده صدا زد: «مقدار باقیمانده آن را به مادرتان بدهید. آنها بخشی از آن را به وی دادند».^۱

این روایت را بخاری در کتاب «مغازی» در غزوه طائف آورده و مسلم در کتاب «فضائل صحابه»، ضمن احوالات ابوموسی اشعری ذکر کرده است.

۲- ام ثابت، کبشه دختر ثابت خواهر حسان بن ثابت می‌گوید:

«پیامبر خدا ﷺ بر ما وارد شد. از مشک‌کی که آویزان کرده بودیم در حالت ایستاده آب نوشید. من از جای برخاستم و آن قسمت را که پیامبر با دهانشان تبرک نموده بودند بردم.

ترمذی می‌گوید: این روایت، نیکو و صحیح است.^۲

شارح این حدیث، مؤلف کتاب «ریاض الصالحین» می‌نگارد:

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۳.

۲. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۲۷۰.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۷۵

«آن قسمت از مشک را که با دهان پیامبر ﷺ تماس داشته، به این منظور جدا کرده که برای همیشه نگهدارد تا از بین نرود و به جایگاه دهان آن حضرت تبرک جوید. بدینگونه، صحابه به آشامیدن باقیمانده ظرف آشامیدنی پیغمبر ﷺ اصرار می‌ورزیدند».

۳- در صحیح بخاری، کتاب «نوشیدنی‌ها»، باب اول، ذیل عنوان «نوشیدن از ظرف آب پیامبر ﷺ» از قول عبدالله بن سلام آورده، که گفت: «به ابی‌برده گفتم: آیا نمی‌خواهی از ظرفی که پیامبر از آن آب نوشیده است، تو را آب دهم؟»^۱.

و نیز بخاری در همین باب به اسناد خود از قول سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه حدیثی را نقل کرده که در بخشی از آن چنین آمده است: «پیامبر ﷺ در سقیفه بنی‌ساعده حضور پیدا کرد و نشست و یاران شرفیات محضر او شدند. آن حضرت رو به سهل کرده، فرمود: ای سهل، برای ما آب خوردن بیاور. سهل قدحی را آورد و به آنها آب داد». ابوحازم گوید:

«سهل این قدح را آورد و ما با نوشیدن آب از آن، تبرک نمودیم چرا که پیامبر ﷺ از آن نوشیده بود».

سپس می‌افزاید:

«بعدها عمر بن عبدالعزیز از سهل خواش کرد که آن قدح را به او هدیه کند و او آن را به وی بخشید».^۲

۱. صحیح بخاری، ج ۱۷، ص ۱۱۳.

۲. همان، ج ۱۰، صص ۹۸ و ۹۹.

۷۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مسلم نیز این روایت را در کتاب «آشامیدنی‌ها» آورده است.^۱

قرطبی در «مختصر بخاری» گوید:

در برخی نسخه‌های قدیمی بخاری چنین آمده است:

ابوعبدالله بخاری گفت: آن قلدح را در بصره دیدم و از آن آب نوشیدم؛ از جمله اموال موروثی نضر بن انس بود که به هشتصد هزار خریداری شده بود...».

۴- و نیز بخاری در باب «شرب مبارک» با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت:

«همراه پیامبر ﷺ بودم، وقت نماز عصر رسید و جز اندکی آب نداشتیم، آن را در ظرفی ریخته نزد پیامبر ﷺ آوردیم، آن حضرت دست خود را در آن آب نهاد و انگشتان خود را گشود و گفت: بشتابید به وضو! و برکت از خدا است.

در این حال دیدم که از میان انگشتان دست پیامبر ﷺ آب جاری شد و همه از آن آب وضو گرفتند و نوشیدند و من نیز سیر نوشیدم و می‌دانستم که این مایه برکت خواهد بود.».

«سالم بن ابی جعد» گوید:

«از جابر پرسیدم آن روز شما چند نفر بودید؟ پاسخ داد: هزار و چهار صد نفر بودیم.»^۲

روایات دیگری به این مضمون در کتب صحاح آمده است.

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵۹۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

تبرک به مو و عرق پیامبر خدا ﷺ

روایات بسیار دیگری هست که دلالت می‌کند یاران به موی پیغمبر ﷺ و عرق بدن مبارکش تبرک جسته و به آن شفا طلب می‌کردند؛ از جمله در روایت صحیح آمده که آن حضرت هرگاه سر خود را می‌تراشیدند، موی سر را به یکی از یاران؛ مانند ابوظحله انصاری می‌دادند تا اصحاب به آن تبرک جویند.

انس بن مالک گوید:

«رسول خدا ﷺ را دیدم که حلاق (آرایشگر) سر او را می‌تراشید و اصحاب اطراف آن حضرت جمع شده بودند. آنان چیزی جز این نمی‌خواستند که هر تار موی آن حضرت به دست یکی از یاران بیفتد»^۱. بخاری از قول انس بن مالک نقل می‌کند:

«چون رسول خدا ﷺ سر خود را می‌تراشید، طلحه نخستین کسی بود که موی آن حضرت را می‌گرفت»^۲.

مسلم در صحیح مطلب را با این عبارت آورده است:

«رسول الله ﷺ به حلاق می‌گفت: سر او را بتراشد، نیمی از آن (سمت راست) را به ابی طلحه می‌داد و نیمی از آن را به وی می‌سپرد تا میان مردم تقسیم کنند»^۳.

همین معنا را مسلم از طریق ابی عیینه، از هشام بن حسن از ابن سیرین

با این عبارت نقل می‌کند:

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۴۷.

۷۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

«هنگامی که پیامبر ﷺ رمی جمره می‌کردند و قربانی خود را ذبح می‌نمودند. می‌گفتند نیمی از سر مبارکشان را بتراشند و ابوطلحه را طلب می‌کردند و آن را به وی می‌دادند، سپس نیم دیگر - سمت چپ - را می‌تراشیدند و به ابوطلحه می‌گفتند آن را در میان مردم تقسیم کند...»^۱

روایات دیگری با این مضمون در کتب صحاح وجود دارد که بنا به مفهوم آنها پیامبر ﷺ دستور می‌داده موی سرشان را میان مردم تقسیم کنند و این امر و حرص مردم برای به دست آوردن یک یا دو تار موی پیامبر ﷺ، قوی‌ترین دلیل است بر اینکه تبرک به آثار پیامبر ﷺ امری رایج و فراگیر میان یاران بوده و پیامبر ﷺ آن را امضا کرده و مورد تأیید قرار داده‌اند و تنها کسانی به انکار آن پرداخته‌اند که خلل در ایمانشان رخنه کرده است.

بخاری در صحیح، در کتاب وضو، ذیل عنوان: «آبی که از موی انسان تراوش می‌کند» به اسناد خود از ابن سیرین نقل کرده که گوید:

«به عبیده گفتم: تعدادی از موی پیامبر ﷺ نزد ماست که به وسیله انس یا خاندان او به دست ما رسیده است. او گفت: اگر یک تار موی پیامبر ﷺ نزد من باشد بیشتر دوست دارم تا اینکه همه دنیا و ثروتش را داشته باشم»^۲.

در روایات دیگر آمده است که تعدادی از موی پیامبر ﷺ نزد ام‌سلمه بوده، که آن را در جعبه‌ای نهاده بود و مردم برای شفای بیماری‌ها بدن تبرک می‌جستند و گاه آنها را در قدح آب می‌نهادند و از آن می‌نوشیدند

۱. همان، ص ۹۴۸؛ رک به: تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۵۱ و منهاج نووی و مناسک کرمانی.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷۳.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۷۹

و گاه در طشتی نهاده و در آن آب می‌نشستند تا از بیماری شفا یابند.^۱
به نقل مسلم در ترجمه ابویوب انصاری، این عبارت آمده است،
سعید بن مسیب گوید:

«ابویوب از محاسن پیغمبر ﷺ تعدادی با خود داشت. سعید به او
گفت: با داشتن موی پیامبر ﷺ هرگز درد و رنج نخواهی دید».^۲
در روایت بخاری آمده که انس بن مالک گفت:

«ام سلمه برای پیامبر ﷺ فرشی از پوست می‌گسترانید و گاه پیامبر ﷺ
روی آن می‌خوابید و هرگاه بدن آن حضرت عرق می‌کرد، آن را در
شیشه‌ای جمع‌آوری می‌کرد و چون انس را مرگ در رسید وصیت کرد
که آن را با حنوط بیامیزند و چنین کردند».^۳

تبرک به مانده غذای پیامبر ﷺ

در روایات آمده است که اصحاب، به مانده غذای پیامبر و به اثر انگشتان
مبارک آن حضرت در ظرف غذا تبرک جسته و آن را مایهٔ برکت می‌دانستند.^۴

تبرک به لباس پیامبر ﷺ

بخاری در کتاب آداب، در باب «حسن خلق و سخاوت»، از سهل بن
سعد روایت کرده که گفت:

۱. رک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ المواهب اللدنیه، قسطلانی، ج ۸، ص ۴۶۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳۸۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۱۱، ص ۷۰.

۴. صحیح مسلم، باب الاشریه، ج ۳، ص ۱۶۲۳.

۸۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

«یکی از بانوان مسلمان، ردایی برای رسول خدا ﷺ آورد. سهل به اصحاب گفت: می‌دانید این ردا چیست؟ پاسخ دادند: عبایی است که حاشیه‌اش در آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول الله این را آورده‌ام تا شما به تن کنید. پیامبر ﷺ که به آن نیازمند بود، آن را گرفت و پوشید، یکی از یاران پیامبر ﷺ آن عبا را در تن پیامبر ﷺ دید و گفت: چه زیباست! آن را به من بدهید در بر کنم! پیامبر ﷺ فرمود: مانعی ندارد. همین که پیامبر ﷺ از مجلس حرکت کرد، یاران آن مرد را نکوهش کردند و گفتند: کار خوبی نکردی و لباسی را که پیامبر ﷺ به آن نیازمند بود از او درخواست کردی، درحالی که می‌دانستی اگر از پیامبر ﷺ چیزی طلب کنند، بخل نخواهد ورزید. آن مرد گفت: می‌خواستم به وسیله آن متبرک شوم؛ چرا که با بدن پیامبر تماس داشته و بعداً کفن من شود»^۱.

این حدیث را بخاری در باب «جنائز» و آماده ساختن کفن، آورده است. آن مرد صحابی، که پیراهن را از پیامبر ﷺ درخواست کرد، به گفته ابن حجر، عبدالرحمان بن عوف و به گفته بعضی، سعد بن ابی وقاص بوده است.

علامه شیخ حسین مخلوف، مفتی پیشین دیار مصر در کتاب خود «فتاوی‌های شرعی و بحث‌های اسلامی»^۲ از قول بخاری در صحیح پیرامون غسل زینب دختر پیغمبر ﷺ می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ به زنانی که عهده‌دار غسل وی بودند، دستور داد که پس از

۱. صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

۲. فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة، ص ۳۵۷.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۸۱

غسل، پیامبر ﷺ را مطلع سازند. همین که غسل او تمام شد و به پیامبر ﷺ خبر دادند، حضرت ردای خود را به آنها داد تا بر بدنش بپوشانند و سپس کفن کنند.^۱

نامبرده پس از ذکر این روایت می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ ردای خود را به آنها دادند و گفتند بدن زینب را با آن بپوشانند تا از برکت وجود مبارک آن حضرت، به وسیله لباس بهره‌مند شود و در آغاز به آنها نداد بلکه پس از غسل داد تا فاصله‌ای نباشد و پس از تماس لباس با بدن پیامبر ﷺ بلافاصله به بدن او پوشانده شود و تأثیر خود را بگذارد و این نشانه محبت و علاقه و مهربانی پیامبر ﷺ نسبت به دخترش می‌باشد.»

سپس می‌افزاید:

«این عمل پیامبر ﷺ دلیلی است بر مشروعیت تبرک به آثار صالحان.» در روایت آمده است، احمد بن حنبل سه تار مو از پیامبر ﷺ نزد خود داشت که وصیت کرد وقتی او را کفن کردند، دو تار از آنها را بر دیدگانش و یکی را بر دهانش بگذارند و این به عنوان تبرک به آثار رسول الله ﷺ بوده است.

داستان کعب بن زهیر و اهتمام او به نگهداری ردایی که پیامبر ﷺ به وی داده بود معروف است.

او از شعرای نامداری بود که پیش از مسلمان شدن، پیامبر خدا ﷺ را هجو کرده بود. همین که مکه فتح شد، گروهی از مشرکین؛ از جمله

۱. صحیح بخاری، کتاب الجنائز؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۸۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

«کعب» و برادرش «بجیر» که او نیز شاعر بود، از مکه گریختند، بعداً بجیر به مدینه آمد و خدمت پیغمبر ﷺ رسید و به سخن آن حضرت گوش داد و اسلام اختیار کرد.

این خبر وقتی به برادرش کعب رسید، بر او گران آمد و اشعاری را برای وی فرستاد که او را در آن اشعار نکوهش کرده بود.

این خبر به پیامبر ﷺ رسید و دستور داد هرکس کعب بن زهیر را یافت به قتل رساند و این هنگامی بود که آن حضرت از جنگ طائف برگشته بود. بجیر نامه‌ای به کعب نوشت و یادآور شد که رسول خدا ﷺ خون تو را مباح نموده و اگر نیازی می‌بینی، با پیامبر دیدار کن که او توبه کسانی را که از گذشته پشیمان باشند، می‌پذیرد و به اعمال قبل از اسلام مؤاخذه نمی‌کند.

کعب با آگاهی از این مطلب بر جان خود ترسید و قصیده‌ای در مدح رسول الله ﷺ سرود و رهسپار مدینه گشت و با مردی از «جهینه» که از پیش آشنایی داشت، همراه شد و او کعب را نزد پیامبر ﷺ آورد و به او اشاره کرد که این پیغمبر ﷺ است. برخیز و از او امان بخواه، کعب از جای برخاست و آمد و رو به روی آن حضرت نشست و دست پیغمبر ﷺ را گرفت درحالی که حضرتش او را نمی‌شناخت. سپس عرض کرد: ای پیامبر خدا، من کعب بن زهیر هستم.

فرمود: همان کسی که آن سخنان را سروده است؟ کعب رو به ابوبکر کرد و گفت: شعری را که (در مدح پیامبر ﷺ) سروده است بخواند... آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: به خدا او در امان است. مردی از انصار از جای جست و

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۸۳

گفت: یا رسول الله! اجازه دهید او را گردن بزnm. پیامبر ﷺ فرمود: او توبه کرده است. سپس کعب به خواندن قصیده معروف خود «بأنت سعاد...» مبادرت نمود و پیامبر ﷺ گوش می داد تا به این بیت رسید:

إِنَّ الرُّسُولَ لَنُورٍ يَسْتَضَاءُ بِهِ مَهْتَدٍ مِّنْ سَيُوفِ اللَّهِ مُسْلُولٍ^۱

«پیامبر، آن شمشیری که در پرتو وجودش مردم نور و فروغ گیرند، شمشیر آبدیده و برآن از شمشیرهای خدا».

پیامبر ﷺ چون این را شنید، ردایی را که بر تن داشت بر او افکند، بعدها معاویه از کعب خواست آن ردا را به ازای دریافت ده هزار درهم به او ببخشد. اما کعب امتناع ورزید و گفت: احدی را در این ردا به خود ترجیح نمی دهم. همین که کعب در گذشت، معاویه بیست هزار درهم برای بازماندگانش فرستاد و ردا را از آنان گرفت و این همان جامه‌ای است که نزد زمامداران ماند و خلفا در اعیاد آن را می پوشیدند و به گفته «شامی» (ابن حجر عسقلانی) آن جامه در حمله تاتار از میان رفت و اکنون اثری از آن نیست.^۲

تبرک به جایگاه جلوس و نماز پیامبر ﷺ

عبدالله بن عمر هرگاه به یاد پیامبر خدا ﷺ می افتاد، می گریست و هرگاه به محل نشستن پیامبر ﷺ می گذشت دیده فرو می نهاد. به گفته بیهقی با سند صحیح «ابن عمر» آثار پیامبر ﷺ را دنبال می کرد و در هر مسجدی نماز خوانده بود حاضر می شد و در راهی که پیامبر ﷺ طی

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۵۲.

۲. رک: الاصابه، ج ۵، ص ۵۹۳.

۸۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

کرده بود خود رهسپار می شد. او حج را ترک نمی کرد و چون به عرفه می آمد در جایی وقوف می کرد که پیامبر ﷺ وقوف کرده بود.^۱

مالک در «موطأ» در باب دعا آورده است که:

«عبدالله بن عمر به قریه بنی معاویه، که یکی از قریه های انصار بود، وارد شد و گفت: آیا می دانید، پیامبر خدا ﷺ در کدام نقطه از مسجد شما نماز خوانده است؟ عبدالله بن عبدالله بن جابر گفت: آری و با دست خود به نقطه ای از مسجد اشاره کرد...»^۲

این روایت نشان می دهد که صحابه و تابعین از جایگاه نماز پیامبر ﷺ تفحص می کردند و با نماز خواندن در آن جایگاه تبرک می جستند.

در حدیث معراج آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

هنگامی که مرا بر براق نشانده و به معراج بردند، به سرزمینی رسیدیم که نخلستان فراوان داشت، جبرئیل گفت: فرود آی، و نماز بگذار. نماز خواندم و سوار شدم. جبرئیل گفت: می دانی در چه مکانی نماز خواندی؟ گفتم: نه. گفت: در (مدینه) طیبه نماز خواندی و بدانجا هجرت خواهی کرد. براق حرکت کرد، جبرئیل گفت: فرود آی و نماز بخوان، سپس گفت: می دانی کجا نماز خواندی؟ گفتم: نه! گفت: در طور سینا نماز خواندی، آنجا که شجره موسی قرار داشت و خدا با او سخن گفت.

براق حرکت کرد تا به مکان دیگر رسیدیم. جبرئیل گفت: فرود آی، نماز بخوان. نماز خواندم، جبرئیل گفت: می دانی کجا نماز خواندی؟ گفتم: نه، گفت در «بیت لحم» نماز خواندی، جایی که عیسی بن مریم تولد یافت...^۳

۱. الاصابه، ج ۵، ص ۱۸۶.

۲. موطأ، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. سبیل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۸۰.

صحابه و تبرک به آثار پیامبر ﷺ ۸۵

از این روایت استفاده می‌شود که هر جا اثری از پیامبران یافت شود، آنجا نماز خواندن مطلوب و متبرک و محترم است؛ به‌ویژه آنکه اگر به پیامبر گرامی ما حضرت محمد ﷺ منسوب باشد. در روایت آمده است که صحابه از پیامبر ﷺ دعوت می‌کردند که در خانه‌های آنها نماز بخواند و خانه‌هایشان تبرک شود. بخاری در کتاب نماز آورده است:

عتبان بن مالک از آن حضرت درخواست کرد که در محلی از خانه او نماز بگذارد تا آنجا را مصلای نماز قرار دهد؛ زیرا به دلیل ضعف بینایی و بیم سیل نمی‌توانست در مسجد نبوی حاضر شود، و پیامبر ﷺ به خانه او آمد و گفت: دوست داری در کدام نقطه نماز بخوانم، او به نقطه‌ای از خانه‌اش اشاره کرد و پیامبر ﷺ در آنجا نماز خواند و جمعی به آن حضرت اقتدا کردند.^۱

۱. بخاری، باب فضل استقبال القبلة، ج ۱، ص ۵۱۹.

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها^۱

مقدمه

پیامبر مکرم اسلام ﷺ به دیدار معشوق خود شتافت و همه آثار و یادگارهای ایشان میان اصحابشان باقی ماند. اصحاب پیامبر ﷺ به این آثار تبرک می‌جستند و با دیدن آنها یاد و خاطره ایشان را تازه می‌کردند. ابن مسعود می‌گوید: «هَذِهِ ثِيَابَةٌ لَمْ تَبَلْ وَ آيَةٌ لَمْ تُكْسَرْ»؛ «این لباس پیامبر ﷺ است که نپوسیده و ظرف ایشان است که نشکسته».

«و كَانَ عِنْدَ عَائِشَةَ الْكِسَاءُ الْمَلْبَدُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ»؛ «عبای پشمینی که رسول خدا ﷺ در آن جان به جان آفرین تسلیم کرد، نزد عایشه بود». برخی از این آثار نبوی پوسیدند، برخی از آنها آتش گرفته و برخی دیگر نیز از میان رفتند. اندک آثاری نیز که از ایشان به جای مانده، اگر به آنها توجه نشود و به شکلی شایسته نگهداری و محافظت نگردد، در معرض نابودی قرار خواهد گرفت.

۱. استاد دکتر عبدالعزیز القارنی، رسالة التقريب، ش ۸۱، رمضان و شوال ۱۴۳۱ق، صص ۱۲۵-۱۳۸ برگردان: حامد فقیهی بادجانی.

۸۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

از جمله آثار نبوی، سرزمین‌هایی است که پیامبر ﷺ در آنها گام نهاده‌اند (آثار مکانی). این مقاله را برای آثار باقیمانده از رسول خدا ﷺ نوشته و آن را به دو بخش تقسیم کردم:
اول: فواید حفظ و نگهداری آثار نبوی.
دوم: ریشه‌یابی شرعی جواز تبرک به آثار و یادگارهای نبوی.
آثار به جای مانده از پیامبر ﷺ سه دسته‌اند:

۱. آثار تاریخی (باستانی): که تاریخ‌پژوهان، مهندسان و پژوهشگران عرصه تمدن اسلامی به بررسی آنها می‌پردازند، از این جمله‌اند: انواع ساختمان‌های قدیمی، شهرهای کهن و ادوات و لوازم تمدنی که در پی حفاری‌ها کشف شده است. مانند ظروف، مسکوکات، سلاح‌ها و ... مهم‌ترین مصداق این آثار تاریخی «مدائن صالح» در شمال غربی عربستان سعودی و «الأخدود» در نجران واقع در جنوب غربی این کشور است.
۲. آثاری که بیشتر با قبرها مرتبط هستند مانند ضریح‌ها و مساجدی که روی آنها ساخته می‌شوند. واضح‌ترین مصداق آن در عربستان سعودی ضریح حضرت آمنه علیها السلام مادر رسول خدا ﷺ در ابواء است که تا گذشته‌ای نزدیک همچنان پابرجا بود. همچنین ضریح «علی العریضی» در حرة العریض (محلہ العریض) واقع در مدینه منوره که دارای مسجد و مناره است. برخی از مردم چندین روز در این مکان معتکف می‌شدند. برخی دیگر نیز حدود یک ماه در آنجا به اعتکاف می‌نشستند. «علی العریضی» از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام است و از اهل بیت به شمار می‌رود. مسجد و ضریح ایشان به شدت تخریب و قبرشان نبش شد که کار خطائی بود.

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۸۹

۳. آثار اسلامی: این آثار، مرتبط به سیره نبوی و غزوه‌های رسول خدا ﷺ است. این آثار شامل چند چیز است:

ا. محل جنگ‌های پیامبر ﷺ: مانند محل غزوه بدر، محل غزوه احد و محل غزوه خندق.

ب. کوه‌ها: مانند کوه احد، کوه عیر، کوه ثور و کوه عینین «جبل الرماة».

ج. قلعه‌ها: مانند قلعه کعب بن اشرف نصری یهودی مذهب و قلعه مرحب در خیبر.

د. برج و باروها: مانند برج و باروی صرار «بنی حارثه» برج و باروی ضحیان و برج و باروی بنی واقف.

ه. چاه‌ها: مانند چاه حاء، چاه رومه و چاه اریس «بئر الحاتم».

و. قصرها: مانند قصر سعید بن عاص در العتیق.

ز. خانه‌ها: مانند خانه ابویوب انصاری که پیامبر ﷺ پس از هجرت و هنگام رسیدن به مدینه در آن اقامت کرد.

ح. مساجد نبوی: مانند مسجد «قبلتین» در قبیله «بنی سلمه»، مسجد «المستراح»، مسجد «الجمعه» و مسجد «الفضیخ» در بنی قریظه. ابن شبه نمیری در کتاب «تاریخ المدینه المنوره» خود بیش از سی مسجد را برای مدینه نام برده است. این مساجد را عمر بن عبدالعزیز هنگامی که والی مدینه بود در حضور تعدادی از صحابه بنا کرد. ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» این نقل ابن شبه را ذکر کرده و نام مساجد را آورده است.

در این بخش می‌توان به آثار اسلامی متعلق به دوره‌های تاریخ اسلام بعد از دوره رسول خدا ﷺ اشاره کرد. به عنوان مثال در محله «الأغوات» واقع در مدینه منوره، ساختمان مدارس و کاروان‌سراهایی متعلق به عصر

۹- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

عباسی وجود داشت. یکی از بارزترین این آثار در «کتابخانه عارف حکمت» است که در قسمت جنوب شرقی مسجد نبوی قرار داشت. این کتابخانه در محل خانه سبط پیامبر ﷺ حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه بنا شده بود. در ضلع شرقی این کتابخانه، خانه ابویوب انصاری قرار داشت و میان آنها کوچه‌ای به عرض تقریبی چهار متر حایل بوده است.

نوع اول این آثار، در این پژوهش مورد اهتمام و توجه ما نیست؛ اما برخی از پژوهشگران آن را از نظر تاریخی، باستانی و شاید مهندسی بررسی می‌کنند که هیچ اشکالی نمی‌توان به آن وارد ساخت؛ زیرا هر علمی متخصصان و پژوهشگران خود را دارد. افزون بر این کشف و مطالعه آثار گذشتگان و امت‌های پیشین در قرآن توصیه شده است:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ﴾ (غافر: ۸۲)

«آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ همان‌ها که نفراشان از این‌ها بیشتر و نیرو و آثارشان در زمین فزونتر بود؛ اما هرگز آنچه را به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌نیاز سازد (و عذاب الهی را از آنان دور کند)!»

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ
تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵۸)

«و چه بسیار از شهرها و آبادی‌هایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه‌های آنهاست (که ویران شده) و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد؛ و ما وارث آنان بودیم!»

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۹۱

﴿قَالِيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس: ۹۲)

ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند!»

اما نوع دوم این آثار ساختمان‌های اطراف و روی قبر شریف نبوی هستند. اولین بنایی که گرداگرد قبر پیامبر ﷺ یا همان خانه عایشه که قبر پیامبر ﷺ و دو تن از صحابی^۱، در آن وجود دارد. ساخته شد. جدار المخمس (دیواری پنج ضلعی) بود. این دیوار را عمر بن عبدالعزیز در سال ۸۹ هجری قمری یا به نقلی در سال ۹۱، هنگامی که از طرف خلیفه اموی ولید بن عبدالملک والی مدینه شد، بنا کرد. وی این ساختمان را در حضور برخی از صحابه و برخی از تابعین در مدینه ساخت؛ اما هیچ کس به او اعتراض نکرد و این کار او را تقبیح ننمود؛ بلکه او را در این کار یاری کردند. حتی عروة بن زبیر به او پیشنهاد داد که دیوار را پنج ضلعی بنا کند، تا شکل آن مانند خانه خدا چهارضلعی نشود و کسانی که در شمال اتاق پیامبر ﷺ نماز می‌خوانند، قبله آنها به سمت قبر شریف نبوی نباشد.

افزون بر این، پیامبر ﷺ از ابتدا داخل بنایی مسقف - همان خانه عایشه - دفن شد؛ زیرا ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل کرد که ایشان فرمودند: «ما دفن نبی قط الا حیث قبض»؛ «همه پیامبران همان جایی که جان سپردند، دفن شدند».^۲

۱. عمر و ابوبکر. مترجم

۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۹۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

به همین دلیل پیامبر در محل بستر خویش در خانه عایشه دفن شد. اما هیچ یک از صحابه پس از دفن پیامبر ﷺ به فکر ویران کردن خانه عایشه نیفتادند؛ حتی پس از مرگ او در سال ۵۸ هجری نیز چنین فکری در سر نداشتند و به اجماع قبر پیامبر ﷺ را از دیگر قبور استثنا کردند. ساختمان اطراف قبر و گنبد نبوی نیز برای محافظت از قبر پیامبر ﷺ در برابر هتک حرمت آن توسط کافران یهود و نصارا ساخته شده بود.

نوع سوم، آثاری هستند که باید به تأسی از صحابه و تابعین به آنها توجه و از آنها محافظت کنیم؛ زیرا خود صحابه و تابعین در حضور برخی از صحابه و در حضور عمر بن عبدالعزیز، همین کار را کردند. عمر بن عبدالعزیز اولین کسی بود که در هنگام به دست داشتن امارت مدینه به امور بقاع و اماکن مربوط به پیامبر ﷺ رسیدگی کرد و بر روی آن مساجدی ساخت. او در این کار، از صحابه و تابعین حاضر در مدینه مشورت گرفت و آنان نیز اماکن نبوی را به او معرفی کردند.

فواید نگاهداری و محافظت از آثار نبوی

فایده اول: پندگیری و عبرت پذیری

زمانی که عمر بن عبدالعزیز به دستور خلیفه اموی ولید بن عبدالملک و برای توسعه حرم نبوی و مسجدالنبی، خانه‌های همسران پیامبر ﷺ را ویران کرد، مردم بسیار ناراحت شدند. در این اقدام خانه عایشه که قبر پیامبر ﷺ و عمر و ابوبکر در آن قرار داشت نیز خراب شد و به مسجدالنبی پیوست. عطاء الخراسانی در این باره می‌گوید:

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۹۳

به حجره‌های همسران پیامبر ﷺ رسیدم که سقف آن‌ها از شاخه‌های نخل ساخته و بر درهای آن پرده ضخیم و خشنی از جنس پشم سیاه نصب شده بود. وی می‌گوید: در آن هنگام نامه ولید که دستور داده بود این خانه‌ها به مسجدالنبی ملحق شود، خوانده می‌شود. تا به حال روزی غمناک‌تر و حزن‌آلودتر از آن روز را ندیده بودم. از سعید بن مسیب شنیدم که می‌گفت: به خدا دوست دارم که این خانه‌ها به حال خود رها شوند تا آیندگان حاضر شوند و مسافران از دوردست بیایند و کرامات پیامبر ﷺ را در دوران حیات او ببینند؛ زیرا این خانه‌ها باعث می‌شود مردم در نهایت زهد و دوری از زرق و برق دنیا زندگی کنند.

عمران بن ابوانس می‌گوید:

روزی در مسجد بودم و تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ ابوسلمه بن عبدالرحمان، ابوامامه بن سهل بن حنیف و خارجه بن زید نیز در مسجد بودند. آنها چنان گریستند که محاسنشان از اشک مرطوب شده بود. در این هنگام ابوامامه گفت: ای کاش این خانه‌ها به حال خود رها می‌شد تا مردم خانه‌های خود را تا این حد مجلل نسازند و بدانند پیامبر خدا ﷺ که خزائن ثروت جهان در اختیار او بود در چه خانه ساده‌ای زندگی می‌کرده است.

اسحاق بن ابراهیم بن راهویه می‌گوید:

عبور از مدینه منوره، نماز خواندن در مسجد رسول خدا ﷺ زیارت روضه و منبر نبوی و تبرک جستن به آن، زیارت قبر رسول خدا ﷺ، محل نشستن ایشان، محل‌هایی که با دست لمس کرده و در آنجا قدم نهاده، دیدن ستونی که رسول خدا ﷺ به آن تکیه می‌داده، محل نزول وحی

۹۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ و محل هایی که صحابه و ائمه مسلمانان آن را آباد کرده و برای عبرت گرفتن از آن به دیدن و زیارت آنها می رفتند؛ همواره از کارهایی بوده که حجاج در سفر حج انجام داده و تا کنون نیز انجام می دهند.

سخنان و اقوالی که از گذشتگان نقل شده به این معناست که محافظت از آثار پیامبر ﷺ از جمله «مسجدالنبی، خانه های همسران ایشان و منبر نبوی» و ... کاری شرعی است که عبرت پذیری و پندگیری از فواید آن به شمار می رود.

فایده دوم: تبرک جستن به آثار نبوی از جمله مساجد، خانه ها، چاه ها و ...

تبرک جستن به پیامبر ﷺ و اشیای وابسته به آن کار مشروعی است که صحابه، تابعین و ائمه مسلمانان نیز آن را انجام داده اند. از امام احمد بن حنبل نقل شده که تار مویی از پیامبر ﷺ در اختیار داشت و به آن تبرک می کرد. در تبرک به اشیای باقی مانده از پیامبر ﷺ علم قطعی و یقین از انتساب آن شیء به پیامبر ﷺ شرط نیست، بلکه ظن راجح (احتمال) به انتساب آن نیز مانند دیگر مسائل شرعی کافی است.

در غیر این صورت، امام احمد بن حنبل چگونه علم قطعی داشت که آن تار مو متعلق به پیامبر ﷺ است. حال آنکه میان او و پیامبر ﷺ دو قرن و نیم فاصله زمانی بوده است. ماجرای این تار مو را ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در ذیل زندگی نامه امام احمد بن حنبل به نقل از فرزندش عبدالله، ذکر کرده است.

هنگامی که از امام احمد بن حنبل درباره تبرک به منبر نبوی سؤال

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۹۵

کردند، این کار را صحیح و جایز دانست و این گونه استدلال کرد که صحابه، دسته منبری را که پیامبر ﷺ هنگام خطبه خواندن دست مبارک خود را روی آن می گذاشت، تبرک می کردند.

از جمله آثار دیگری که زائران برای تبرک جستن، نزد آنها می روند، چاه هایی هستند که پیامبر ﷺ آب دهان مبارک خود را در آن انداخته یا آب وضو و یا یکی از اشیای منتسب به ایشان در آن ریخته شده است. مانند چاه اریس که انگشتر پیامبر ﷺ در آن افتاد. این کار کاملاً مشروع است؛ زیرا نشأت گرفته از موضوع تبرک به خود پیامبر ﷺ است. هیچ تفاوتی میان آب این چاه ها و آب وضوی ایشان که صحابه برای تبرک به آن از هم سبقت می گرفتند، نیست. تبرک جستن به مکان هایی که پیامبر ﷺ در آن نماز خواندند (مسجدهای نبوی) و نماز خواندن در آنها نیز مانند تبرک جستن به چاه ها، کاری مشروع است؛ زیرا این کار نیز از تبرک به خود پیامبر ﷺ نشأت گرفته و ثابت شده که بسیاری از صحابه و تابعین این کار را انجام می دادند. البته در این باره احادیث نبوی قطعی وجود دارد؛ اما مخالفان تنها به حدیث موقوفی از عمر بن خطاب استدلال می کنند که به پیامبر ﷺ منتسب نیست.

فایده سوم: نقش آثار اسلامی برای پژوهش در سیره نبوی و غزوه های رسول خدا ﷺ
پژوهش میدانی سیره پیامبر ﷺ و بررسی غزوه های ایشان در موقعیت های جغرافیایی آنها که در مکه و مدینه واقع شده اند، اثر بخشی بیشتری نسبت به پژوهش در کتاب ها و نقشه های نصب شده در پژوهشگاه ها دارد.

۹۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

سال‌های متمادی به همراه استاد ابراهیم العیاشی الحسینی در سفرهایی میدانی به پژوهش در سیره نبوی در محل حوادث و مکان وقوع غزوه‌های پیامبر ﷺ می‌پرداختم و تا کنون هیچ کاری را پرسودتر و با برکت‌تر از این پژوهش‌های میدانی، برای حل مشکلات و رمزگشایی از موضوعات پیچیده و غامض ندیدم.

در سال‌های دهه نود، به همراه برخی از دانشجویان دانشگاه مدینه به محل غزوه احد می‌رفتیم. دانشجویان خود را بالای کوه عینین یا جبل الرماة می‌بردم که محل کمین پنجاه نفر از صحابه تیرانداز بود، سپس اتفاقات این غزوه را برای آنها در محل واقعی آن شرح می‌دادم. این کار بیشترین اثر را در دانشجویان داشت و من سرعت یادگیری و فهم مراحل و جزئیات این غزوه را در آنها به خوبی حس می‌کردم.

هنگامی که دانشجویانم را به قلعه کعب بن اشرف در جنوب مدینه می‌بردم نیز وضعیت به همین شکل بود. آنان را بر فراز دیوارهای قلعه می‌بردم و برایشان شرح می‌دادم که چگونه یکی از پهلوانان انصار سر این یهودی فاسد را از تن جدا کرد. برای دانشجویانم توضیح می‌دادم که در این داستان پیام آشکاری برای حل مشکل فساد یهودیان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ

اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (المائدة: ۶۴)

هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت، و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد»

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۹۷

دیدن این قلعه یهودیان یا قلعه مرحب یهودی در خیبر تفسیری عملی و دیداری از این فرمایش خداوند است که:

﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾ (الحشر: ۱۴)

آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها»

اما اکنون برخی دیوانگان پشته‌های زیاله و نخاله‌های ساختمانی را در اطراف قلعه کعب بن اشرف انباشته می‌کنند تا مقدمات تخریب آن را فراهم نمایند و ما را از بیان چنین درس‌هایی محروم سازند.

فایده چهارم: زینت بخشی به مدینه منوره

همه آثار اسلامی و نبوی و به شکل ویژه برخی از آنها - همانطور که از رسول خدا ﷺ نقل شده - زینتی برای مدینه منوره و مکه مکرمه به شمار می‌روند. از عبدالله بن عمر نقل شده که پیامبر مکرم اسلام ﷺ از ویران ساختن برج و باروهای مدینه منع کردند. در روایت دیگری که طحاوی آن را در «شرح معانی الآثار» نقل کرده، آمده است: پیامبر ﷺ از ویران کردن برج و باروهای مدینه منع کردند؛ زیرا آنها زینت مدینه هستند.

واژه «أطم» به معنای برج‌های اسطوانه‌ای شکل است. اما اگر این قلعه‌ها به شکل مربع باشد به آن «حصن» می‌گویند. امروزه ما از این کلمه بیش از معنای ظاهری آن معنای زینت مدینه منوره را می‌فهمیم. حفظ این آثار اسلامی از جمله مساجد نبوی، قلعه‌ها، برج‌ها و باروها، قصرها، چاه‌ها و ... همچنین دیگر آثار اسلامی مدینه که متعلق به دیگر

۹۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مراحل تاریخ اسلام هستند مانند «القلعة التریکه» که بر فراز کوه سلیم در وسط مدینه ساخته شده، «سور المدینه»، ساختمان راه آهن حجاز، ساختمان تکیه مصری، کتابخانه عارف حکمت و دیگر آثار اسلامی و باستانی مدینه، تنها زینتی برای مدینه نیستند؛ بلکه نمادهای هویت اسلامی آن به شمار می‌روند که امروزه اکثر این نمادهای اسلامی از بین رفته‌اند.

ریشه‌یابی شرعی موضوع

حکم موضوع تبرک به آنچه که اصطلاحاً «آثار مکانی پیامبر ﷺ» نامیده می‌شوند- یعنی اماکنی که ایشان در آنجا حضور داشته، نماز خوانده، سکونت کرده یا برای مدت خیلی کوتاهی در آنجا مکث نموده‌اند- را می‌توان از این حدیث بخاری و مسلم از عتبان بن مالک انصاری استنباط کرد. عبارت بخاری بدون تصرف در اینجا ذکر می‌شود: «عتبان بن مالک که از اصحاب رسول خدا ﷺ و از جمله انصاری بود که جنگ بدر را درک کرده بود، نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا هنگامی که برای قوم خود نماز می‌خواندم چشمانم را بستم. روزی در دره‌ای که میان من و آنان بود، باران بارید و سیل جاری شد. من نتوانستم برای نماز به مسجد آنان بیایم. ای رسول خدا دوست دارم شما به خانه من بیایید و در آن نماز بخوانید تا من آن را محل اقامه نماز قرار دهم. رسول خدا ﷺ به او گفت: «ان شاء الله این کار را خواهم کرد» عتبان می‌گوید: قبل از ظهر رسول خدا ﷺ به همراه ابوبکر به سمت خانه من حرکت کردند. پیامبر ﷺ برای ورود به خانه اجازه گرفتند و من به ایشان اجازه ورود دادم. ایشان پس از ورود به خانه نشستند و فرمودند:

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۹۹

«دوست داری کجای منزل شما نماز بخوانم؟» من به گوشه‌ای از خانه اشاره کردم. ایشان ایستادند و تکبیر گفتند. ما نیز برخاستیم و برای نماز صف بستیم. ایشان دو رکعت نماز خواندند و سلام گفتند. ما پیامبر ﷺ را بر روی زیراندازی که خودمان ساخته بودیم، نشانیدیم...»

معنای این حدیث به روایت عتبّان کاملاً آشکار است. او منزل خود را با تأیید پیامبر ﷺ محل نماز خواندن قرار داد. معنای سخن عتبّان این است که با نماز خواندن در محل نماز شما، تبرک بجویم.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: در این روایت جواز تبرک به مکان‌هایی که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده یا در آن گام نهاده، نهفته است. وی همچنین می‌گوید: از این روایت استفاده می‌شود که اگر به اولیای خدا متوسل شویم و به آنها تبرک جویم، در صورتی که حاجت درخواست شده مشروع باشد، برآورده خواهد شد. بغوی و نووی نیز به این موضوع معتقد هستند.

شیخ عبدالعزیز بن باز نیز در شرح این پاراگراف گفته است: «این موضوع جای تأمل و بررسی دارد، اما می‌توان گفت از آنجا که خداوند در وجود رسول خدا ﷺ برکت ویژه‌ای قرار داده، چنین کاری نیز ویژه پیامبر ﷺ و فقط برای ایشان صحیح است و دیگران را نمی‌توان با ایشان مقایسه کرد زیرا تفاوت زیادی میان ایشان و دیگر اشخاص وجود دارد. گشودن باب تبرک برای دیگران به غلو و شرک می‌انجامد کما اینکه برخی به این موضوع مبتلا شده‌اند. از خداوند طلب سلامت در دین می‌کنیم.»

شیخ بن باز همچنین می‌افزاید: «هیچ یک از صالحان و نیکان در مقام مقایسه با پیامبر ﷺ قرار نمی‌گیرند تا بهانه‌ای برای غلو و افتادن در دام

۱۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

شرک وجود نداشته باشد». اما از سخن وی می‌توان اقرار به صحت حدیث عتبان و همچنین مشروعیت تبرک به محل نماز خواندن پیامبر ﷺ را فهمید و ما نیز همین هدف را دنبال می‌کنیم.

نووی در شرح خود بر صحیح مسلم، هنگام رسیدن به حدیث عتبان، می‌گوید: «در این حدیث تبرک به آثار صالحان و نیکان وجود دارد». بغوی نیز با موضوع تبرک به صالحان و نیکان، با قیاس از تبرک به پیامبر ﷺ موافقت کرده است.

بخاری نیز در صحیح خود فصلی تحت عنوان «فصل مساجدی که در مسیر مدینه قرار دارد و مکان‌هایی که پیامبر ﷺ در آن‌ها نماز خوانده» گنجانیده است. وی در این فصل احادیثی را ذکر کرده که عبدالله بن عمر و همچنین فرزند او به نام سالم، همواره در این محل‌ها توقف کرده و به آنها تبرک جسته است.

از این کار بخاری، یعنی گنجاندن این فصل در کتاب صحیح خود و ذکر نام این محل‌ها، می‌توان فهمید که او معتقد به مشروعیت تبرک به آنها بوده است.

درباره سلمة بن اکوع نقل شده: او همواره مقید به توقف و نماز خواندن در محلی بین منبر و قبله بود که رسول خدا ﷺ در آنجا نماز می‌خواند:

در صحیح مسلم و بخاری از یزید بن ابوعبید درباره سلمة بن اکوع نقل شده که او همواره مقید به توقف و خواندن نمازهای نافله یا نماز ضحی در محل قرار دادن اوراق قرآن [در کنار منبر و قبله] بود و گفته است که رسول خدا ﷺ در آنجا نماز می‌خوانده است.

در روایت دیگری در صحیح نیز آمده که یزید بن ابوعبید گفت:

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۱-۱

سلمة بن أکوع همواره مقید به توقف و خواندن نماز در کنار ستونی بود که محل قرار دادن قرآن بود. به او گفتم: ای ابومسلم! چرا مقید به توقف و نماز خواندن در کنار این ستون هستی؟ او گفت: زیرا می‌دیدم که پیامبر ﷺ در کنار این ستون می‌ایستاد و نماز می‌خواند.

عبارت «یسبح فیه» که در روایت اول آمده است به معنای خواندن نوافل است. گاهی از نماز ضحی نیز با عبارت «السبحه» تعبیر می‌شود. عبارت «عند الاسطوانه» که در روایت دوم آمده همان علامت یا نشانه‌ای است که در محل نماز خواندن پیامبر ﷺ قرار داده شده است. این علامت در سمت راست کسی است که در محراب نبوی می‌ایستد. این نشانه امروزه نیز در سمت راست و چسبیده به محرابی است که ساخته شده و «الاسطوانة المخلقة» نامیده می‌شود. وجه تسمیه آن ستون با این نام از واژه «خلوق» به معنای «طیب» [نیکو و کامل ساخته شده] بوده؛ البته همه ستون‌ها بعدها خوب و در نهایت کمال ساخته و تعمیر شدند اما در میان همه ستون‌ها به این ستون توجه بیشتری شده و از پایین تا بالای آن بازسازی و تعمیر شده است. صندوقی که قرآن در آن قرار دارد نیز در کنار این ستون است.

از این رو هرکس که قصد دارد به محلی که پیامبر ﷺ در آن نماز خوانده‌اند، برود؛ این ستون را که منبر در سمت راست آن قرار دارد، هدف خود قرار دهد و به آنجا برود و تا جایی که ممکن است به آن نزدیک شود.

از برخی فقها نقل شده که نماز خواندن در این مکان مستحب است.

۱-۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مرجانی نقل می‌کند: در کتاب «العتبیه» این عبارت آمده که:

«أَحَبُّ مَوَاضِعِ التَّنْفِيلِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُصَلَاهُ حَيْثُ الْعَمُودُ
الْمُخَلَّقُ»

«بهترین محل برای خواندن نمازهای نافله در مسجد رسول خدا ﷺ، محل

نماز خواندن ایشان است که در کنار ستون مخلوق قرار دارد»

همچنین ابن قاسم می‌گوید:

«أَحَبُّ مَوَاضِعِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِهِ ﷺ فِي النَّفْلِ الْعَمُودُ الْمَخْلُوقُ، وَفِي
الْفُرْصِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ.»

«بهترین محل برای خواندن نماز نافله در مسجد نبوی، در کنار ستون

مخلوق است و بهترین محل برای اقامه نمازهای واجب در صف اول.»

ابن وهب از امام مالک نقل می‌کند که از او درباره مسجد رسول

خدا ﷺ پرسیده شد: شما دوست دارید در کدام قسمت از مسجد نبوی

نماز بخوانید؟ وی در پاسخ گفت: «برای نمازهای نافله محل نماز

خواندن پیامبر ﷺ بهترین مکان به شمار می‌رود و برای نمازهای واجب،

صف اول بهترین محل است.»

از جمله آثار نبوی در حرم مطهر، ستون‌های دیگری با نام «اسطوانه

السری»، «اسطوانة الحرس»، «اسطوانة الوفود»، «اسطوانة التوبة»، «اسطوانة

التهجد»، «اسطوانة عائشه» است.

ستون عایشه در گذشته ستون مهاجران نیز نامیده می‌شد. زیرا

مهاجران در کنار آن گردهم می‌آمدند و صحابه نیز برای نماز در کنار این

ستون توقف می‌کردند. ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» از این

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۱۰۳

ستون نام برده اما وی ستون عایشه را با ستون مخلقه که نشانه‌ای برای محل نماز خواندن پیامبر ﷺ بوده، اشتباه گرفته است.

از عایشه درباره این ستون [ستون عایشه] نقل شده: این محل همان جایی است که پیامبر ﷺ پس از تغییر قبله، نمازهای واجب خویش را در آنجا اقامه می‌کرد. پیامبر ﷺ بین سیزده تا نوزده نماز در آنجا اقامه کرد و پس از آن به محل معروف نماز خواندن خود آمد. هنگامی که پیامبر ﷺ در محل جدید نماز می‌خواند، این محل [ستون عایشه] پشت سر ایشان ﷺ قرار می‌گرفت. ابوبکر، عمر، زبیر و پسر او عبدالله و عامر بن عبدالله در این محل نماز می‌خواندند. مهاجران قریشی در این محل تجمع می‌کردند، به همین دلیل به آن «مجلس المهاجرین» [محل نشستن مهاجران] می‌گفتند.

طبرانی در کتاب «الأوسط» از عایشه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ بِالْمَسْجِدِ لَبُتْعَةٌ قَبْلَ هَذِهِ الْأَسْطُوَانَةِ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا صَلُّوْا فِيهَا إِلَّا أَنْ تُطِيرَ لَهُمْ قُرْعَةٌ.^۱

در مسجد نبوی محلی قبل از این ستون وجود دارد که اگر مردم از آن آگاه بودند برای نماز خواندن در آن قرعه‌کشی می‌کردند.

در آن هنگام گروهی از فرزندان صحابه و فرزندان مهاجران نزد عایشه بودند و از او پرسیدند: ای ام‌المؤمنین این محل کجاست؟ اما عایشه در برابر سؤال آنها سکوت کرد. آنها نیز مدتی مکث کردند و پس از آن خارج شدند. عبدالله بن زبیر نزد وی باقی ماند. آنان پیش خود گفتند: عایشه آن محل را به عبدالله بن زبیر خواهد گفت. در مسجد

۱. المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۶۴.

۱۰۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مراقب او بودند تا ببینند او کجا نماز می خواند. عبدالله بن زبیر پس از مدتی از نزد عایشه بیرون آمد و در کنار ستونی که میان قبر و منبر است، نماز خواند. در سمت راست این ستون تا منبر دو ستون فاصله است. بین این ستون تا محراب دو ستون و بین آن رحبه [صحن یا حیاط مسجد] نیز دو ستون دیگر قرار دارد. به عبارت دیگر این ستون در وسط همه ستونها قرار دارد و به ستون قرعه معروف است.

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که او به مسجد فتح که بر فراز کوه بود می رفت. او مقید بود در همان ساعتی که پیامبر ﷺ در آن به احزاب نفرین کردند، به مسجد فتح برود. همچنین وی در همان محلی که پیامبر ﷺ ایستادند، توقف می کرد. جابر بن عبدالله در این باره می گوید:

«وَلَمْ يَنْزِلْ بِي أَمْرٌ مِّمَّهُمْ غَائِظٌ إِلَّا تَوَخَّيْتُ تِلْكَ السَّاعَةَ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فِيهِ
بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ إِلَّا عَرَفْتُ الْإِجَابَةَ»

هرگاه مشکلی بزرگ و مهم برای من پیش می آید، در همین ساعت به مسجد فتح می روم و در میان نماز ظهر و عصر در روز چهارشنبه از خداوند حل آن مشکل را طلب می کنم و بدون شک پاسخ خواهم گرفت.

افزون بر آنچه گفتیم، هنگامی که پیامبر ﷺ برای نماز خواندن به خانه عتبان بن مالک رفتند، عبدالله بن عمر، پدر او عمر بن خطاب و ابوبکر وی را همراهی می کردند و شاهد واقعه بودند. پیامبر ﷺ در آنجا جواز تبرک به محل نماز خویش را به عتبان بن مالک داد. از این رو در هیچ منبعی ذکر نشده که عمر بن خطاب از فرزند خود به دلیل مقید بودن به آثار نبوی و تبرک جستن به آنها، عیب جویی کند و وی را از این کار

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۱۰۵

نهی نماید. اگر چه چنین کاری [تبرک به آثار نبوی] از افرادی مثل عمر و ابوبکر نقل نشده است؛ اما عدم انکار و همچنین عدم منع آنها از این کار خود می تواند دلیلی برای مشروعیت کار عبدالله بن عمر و برخی اصحاب رسول خدا ﷺ مانند سلمة بن اُکوع و جابر بن عبدالله انصاری باشد. همانطور که اندکی پیشتر گفتیم، نصوصی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که در محل دعای پیامبر ﷺ نماز می خواند، دعا می کرد و دعای او نیز مستجاب می شد. همین احادیث صحیح برای ما آشکار می کند که دیگر صحابه نیز به آثار نبوی تبرک می جستند، اگر چه جریات این کار از آنان نقل نشده است.

آنچه درباره صحابه و تبرک آنها به آثار نبوی گفتیم در مورد تابعین مدینه نیز صدق می کند. برای مثال در صحیح بخاری نقل شده که سالم بن عبدالله ابن عمر نیز مانند پدر خود مقید به توقف در اماکن و آثار نبوی بود. هنگامی که والی مدینه یعنی عمر بن عبدالعزیز به شناسایی و بررسی اماکن نبوی در سال ۸۹ هجری یا به روایتی پس از آن سال پرداخت، هیچ یک از صحابه و تابعین مدینه از این کار وی عیب جویی نکردند. در آن زمان شش نفر از صحابه ای که در زمان حیات پیامبر ﷺ کم سن و سال بودند، در قید حیات قرار داشتند و حتی نقل شده که این شش نفر در این کار به عمر بن عبدالعزیز کمک کرده و وی را برای شناسایی این اماکن راهنمایی نمودند.

همانطور که گفتیم، مشروعیت تبرک به اماکن و آثار نبوی از عقاید اشخاصی چون بخاری، بغوی، نووی، ابن حجر و حتی امام احمد بن حنبل بوده است. استدلال امام احمد بن حنبل برای مشروعیت این کار،

۱-۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

لمس کردن دسته منبر رسول خدا ﷺ توسط صحابه و تبرک جستن آنان به محلی است که ایشان آنجا را لمس کرده‌اند.

این کار [تبرک جستن به آثار و اماکن نبوی] از اعتقادات امام مالک نیز بوده است. ابونعیم در کتاب «حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء» نقل می‌کند که هارون الرشید قصد داشت منبر پیامبر ﷺ را خراب و با طلا، نقره و جواهر آلات بازسازی کند. امام مالک گفت: «دلیلی نمی‌بینم که مردم را از این اثر و یادگار پیامبر ﷺ محروم کنی!» بیشتر از این سخن وی را در مورد استحباب نماز نافله در محل نماز خواندن پیامبر ﷺ در مسجد نبوی، ذکر کرده بودیم.

اما نکته قابل ملاحظه در اینجا این است: از زمانی که عمر بن عبدالعزیز، در سال ۸۹ هجری، مساجد نبوی را در محل‌هایی که پیامبر ﷺ نماز خوانده‌اند، بنا کرد. نسل علما و دانشمندان از زمان تابعین تاکنون در مدینه منوره یکی پس از دیگری گذران عمر کرده‌اند؛ هیچ یک از آنها نماز خواندن در این مساجد را با هدف تبرک جستن، عیب ندانسته و منع نکرده‌اند. حتی هیچ یک از آنان خواستار تخریب و نابود کردن آنان، به هر بهانه‌ای نشده‌اند. اما امروزه چند نفر از شیوخ پیدا شده‌اند که خواهان تخریب این مساجد و آثار نبوی هستند و در این باره مقالاتی نوشته‌اند.

این شیوخ برای تاکید برخواستہ خود به دو دلیل استناد می‌کنند:

دلیل اول: حدیثی که عبدالرزاق و ابن ابی شیبہ از معرور بن سويد، با این عبارت، نقل کرده‌اند: «همراه عمر بین مکه و مدینه بودیم که نماز صبح را با هم اقامه کردیم، عمر سوره ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ و

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۱۰۷

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ﴾ را در نماز خواند. بعد از نماز گروهی را دید که در مسجدی اقامت کردند و نماز خواندند. از آنها درباره مسجد سؤال کرد. آنها گفتند: این مسجدی است که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده است. عمر گفت: اقوام قبل از شما به دلیل اینکه آثار پیامبران خود را خرید و فروش می کردند نابود شدند. هرکسی به هریک از این مساجد رسید و وقت نماز بود، نماز بخواند در غیر این صورت از آن عبور کند و در آنجا توقف نکند.»

این حدیث موقوف^۱ به عمر است پس چگونه با احادیث عتبان و سلمة بن اکوع که مورد اجماع و اتفاق هستند، مقابله و مخالفت می کند.

با این وجود می توان نتیجه گرفت که عمر زیارت آن قوم از مسجد را بدون خواندن نماز و در اوقاتی که نماز واجب نیست، مکروه دانسته است. حتی می توان گفت او ترسیده افرادی که از این موضوع علم ندارند، به اشتباه افتاده و زیارت این مساجد و آثار را واجب بدانند. ابن سخن ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» است. وی در ادامه می گوید: «حتی اگر این نتیجه گیری و جمع بین روایات مقبول نیفتد، باز هم ترجیح با آن است، زیرا این روشی است که علما هنگام تعارض

۱. اصطلاح موقوف، از جمله اصطلاحات مخصوص خبر ضعیفانند. که ناظر به اتصال سند آن هستند. حدیث موقوف به روایتی گفته می شود که سلسله سند آن به صحابی پیامبر ﷺ یا مصاحب امام ﷺ منتهی می شود. روایات موقوف به دلیل اعتبار صحابه در بسیاری از موارد از نگاه اهل سنت حجت است، اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی که به وسیله قراین، صدور آن از معصوم ﷺ ثابت شود، حجت می دانند. [مترجم].

۱-۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

نص احادیث به کار می‌برند، ما بدون تردید حدیث مرفوع (دال بر جواز تبرک) و مورد اجماع (بر روایت موقوف منقول از عمر) ترجیح می‌دهیم».

دلیل دوم آنان قاعده سد ذرائع^۱ است. این شیوخ معتقدند که زیارت این اماکن و تبرک به آثار منتسب به پیامبر ﷺ بهانه و مقدمه‌ای برای شرک و غلو است.

اما در پاسخ باید گفت: این دلیل موهوم در این مورد غیر قابل قبول است یا حداقل می‌توان گفت ضعیف، مرجوح و غیر معتبر است؛ زیرا با توجه به حدیثی که پیامبر ﷺ موی خود را برای تبرک بین صحابه تقسیم کرد و همچنین حدیث عتبان بن مالک که ایشان در خانه او نماز خواند تا به عنوان تبرک مصلی شود با آنکه به دلیل نزدیک بودن به دوره شرک، ذریعه [بهانه] برای مشرکان شدن زیاد بود، اما با همه این تفاسیل این قاعده در زمان پیامبر ﷺ معتبر نبوده است.

هرچند بسیاری از صحابه بزرگ و فقیه از این موضوع [یعنی تبدیل شدن زیارت آثار نبوی به بهانه‌ای برای شرک و غلو] هراسی نداشتند، اما برخی از صحابه بودند که این بیم درباره آنان می‌رفت که به شرک کشیده

۱. «سد» یعنی بستن و جلوگیری کردن، و «ذرائع» جمع «ذریعه» و به معنای وسیله است. و در اصطلاح، به معنای جلوگیری کردن از هرکاری است که به حسب عادت منجر به مفسده‌ای می‌گردد. بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به استناد اصل «سد ذرائع» باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله حرام گردد باید ممنوع شود.

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها ۱-۹

شوند مانند کسانی که به پیامبر ﷺ گفتند: برای ما مانند اقوام گذشته ذات انواط [محلی برای دخیل بستن و استغاثه] تعیین کن. رسول خدا ﷺ فرمودند: به خدایی که جانم در دست اوست همان حرفی را به من زدید که بنی اسرائیل به موسی گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (اعراف: ۱۳۸)

بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!

با وجود این بهانه در زمان صحابه به جهت نزدیکی عهد بسیاری از مردم به دوران شرک و کفر و احتمال مشرک شدنشان (که اهل رده در زمان ابوبکر بهترین شاهد آن است) اما سد ذرایع درباره تبرک در آن زمان گفته نشد. این ذریعه [بهانه] در زمان تابعین نیز نامعتبر بوده است زیرا عمر بن عبدالعزیز در حضور بسیاری از صحابه و تابعین به شناسایی اماکنی که پیامبر ﷺ در آن نماز خوانده بود، پرداخته و در آنها مساجدی را بنا کرد. این بهانه در طول قرون گذشته تا کنون نیز، با وجود علما و دانشمندان زیاد، غیر معتبر بوده است. در طول این دوران ما نشنیدیم که یکی از این علما، به دلیل ترس از شرک، به انکار و منع تبرک به آثار نبوی (مساجد، چاه‌ها و ...) پردازد یا خواستار تخریب و نابودکردن آنها باشد؛ بلکه درباره تعیین و مشخص کردن محل این آثار کتاب‌های زیادی تألیف کرده و به این اماکن توجه نموده‌اند. همه آنچه گفته شد به این معناست که این دلیل [قاعدۀ سد ذرایع] که این دسته از شیوخ به آن استدلال می‌کنند،

۱۱- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

کاملاً موهوم و خیالی است و آنها به دلیل عدم شناخت از احوال مردم دچار مبالغه شده‌اند.

من در میان این آثار نبوی در مدینه منوره زندگی می‌کنم و از ۴۰ سال پیش تاکنون به پژوهش در آنها مشغول هستم و تقریباً مطمئنم بیشتر مردمی که به این اماکن رفت و آمد می‌کنند، تنها با نیت تبرک به پیامبر ﷺ و آثار و اماکن منتسب به ایشان، این کار را می‌کنند و این نیت نیز نیت صحیحی است.

حتی اگر از برخی مسلمانان در کنار این آثار، کاری مغایر با نیت صحیحشان سرزنند، به دلیل جهل و نادانی است. آنان به شدت نیاز به تعلیم آموزه‌های دینشان دارند. ارتکاب این اشتباهات به دلیل وجود آثار و اماکن نبوی نیست. این نکته را می‌توان از اقدام گذشتگان در حفظ و نگهداری از این آثار و اماکن فهمید. گذشتگانی که ندای تخریب و نابودی این آثار را به همراه مشرک شدن برخی از مردم در دوره‌های مختلف سر ندادند.

چرا از وجود این آثار و اماکن بهترین استفاده را نکنیم؟ چرا از رفت و آمد مردم به آنها (به ویژه حجاج) برای بصیرت‌افزایی بهره نگیریم؟ این کار برای مسلمانان سودمندتر و بابرکت‌تر است. اما این شیوخ روش جایگزینی عجیبی را انتخاب کرده‌اند و آن هم تخریب و نابودی آثار نبوی و ریشه‌کن کردن آن است. آنها این روش جایگزین را به دلیل مفسده‌ای موهوم و خیالی که همان مشرک شدن مردم

لزوم حفظ آثار نبوی مدینه منوره و جواز تبرک به آنها III

است، انتخاب کرده‌اند. این روش خود به مفسده‌ای واقعی و قطعی که همان تغییر هویت اسلامی مدینه منوره است، تبدیل شده. غربی‌سازی بر ظاهر این شهر غلبه کرده و آثار و نشانه‌های پیامبر ﷺ رنگ باخته و نابود شده‌اند و برج‌های مسکونی به سبک غربی، جای آنها را اشغال کرده است.

احکام و شبهات تبرک^۱

آغاز سخن

تبرک جستن به اماکن مقدس منسوب به پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ و بوسیدن این اماکن به قصد احترام به آنان، همواره از صدر اسلام در بین مسلمانان رواج داشته است و مسلمانان، به پاس احترام به پیامبر خدا ﷺ و پیشوایان معصوم خود و برای ابراز محبت به آنان، به آثار آنان تبرک جسته و ضریح مطهرشان را می‌بوسند یا در و دیوار را لمس می‌کنند. حقیقت تبرک، باورداشتن به این مطلب است که خداوند متعال، به برخی اشخاص یا اشیاء، برکت داده است. در حقیقت چنین عقیده‌ای، اعتراف به یکی از اقسام توحید افعالی و تسلیم شدن در برابر دستور خداوند است؛ بدین معنا که شخص موحد، بر این باور است که خداوند در برخی اشیاء و اشخاص، تأثیر خاصی به نام برکت قرار داده است که بشر از فهم آن عاجز است و اگر کسی یا چیزی برکت دارد، به

۱. علی باقر شیخانی.

۱۱۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

دلیل نزدیکی معنوی به خدا و اذن پروردگار است. چنین عقیده‌ای ویژه موحدان است که تأثیرات نامحسوس از سوی خداوند را قبول دارند؛ وگرنه مادی‌گرایان و منکران امور غیبی، به چنین چیزی باور نداشته و چنین تأثیر و تأثراتی را خرافه می‌پندارند.

بوسیدن و تبرک جستن به آثار پیامبران و اولیای الهی، به ویژه خاتم پیامبران ﷺ و خاندان پاک او علیهم‌السلام، بدین علت است که مسلمانان به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت طاهرینش علیهم‌السلام عشق می‌ورزند و بوسیدن آثار آنان را همانند بوسیدن جلد قرآن می‌دانند؛ حال آنکه جلد قرآن، خود قرآن نیست و ممکن است از پوست حیوانی باشد، اما به اعتبار آنچه در میان دو جلد قرار می‌گیرد، بوسیده می‌شود. بوسیدن ضریح و در و دیوار حرم نیز چنین است و بوسیدن آن به دلیل احترام به کسی است که داخل قبر خوابیده است؛ چون او را بنده صالح خدا و فردی محترم می‌دانند.

ادیبی شیرین سخن می‌گوید:

أَمْرٌ عَلَى دِيَارِ سَلْمَى أُقْبِلُ ذَا الْجَدَارِ وَ ذَا الْجَدَارِ

وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفْنُ قَلْبِي وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ^۱

بر دیار سلمی می‌گذرم؛ این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. دوستی آن دیار، قلب مرا شاد نمی‌سازد، بلکه محبت کسی که در آن ساکن است [مرا به وجد و سرور می‌آورد].

مسلمانان در عین ارادت و محبت به اولیای خدا، آثار آنان را مانند خودشان، مخلوق و آفریده خدا می‌دانند که در همه حال، نیازمند و

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۷.

احکام و شبهات تبرک ۱۱۵

وابسته به خدایند. چنین تبرک جستن در بین مسلمانان رواج داشته و علمای مذهب‌های اسلامی نیز درباره تبرک یا مسّ منبر و قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا قبور صالحان، نظر مثبت دارند؛ همچنان که علامه امینی پس از سال‌ها تحقیق می‌گوید:

از برجستگان مذاهب چهارگانه، آنان که آرا و نظریاتشان مورد توجه مسلمین است، کسی را نمی‌شناسم که معتقد به حرمت چنین کاری باشد و برخی نیز که نهی کرده‌اند، نهی آنان تنزیهی است؛ نه تحریمی و قائل به کراهت اند؛ به این گمان که نزدیکی به قبر شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خلاف ادب است. از این رو، بهتر است که از دور ادای احترام کنند.^۱

اما ابن تیمیه و پیروان وهابی وی، تبرک جستن به قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آثار صالحان را بدعت و حتی شرک می‌دانند. آنان مدعی‌اند که: «وجود هیچ کس و هیچ چیزی، مبارک نیست و برکت، تنها از خداست و جایز نیست که به وجود اشخاص، تبرک بجوییم، چه زنده باشند و چه مرده».^۲

آنچه در این مقاله با استفاده از منابع، دلایل معتبر و سخنان اندیشمندان اهل سنت به آن پرداخته می‌شود، پاسخ به شبهات درباره تبرک جستن و تبیین این موضوع است که برخی اشخاص و اشیاء مبارک‌اند و تبرک جستن به آثار پیامبران و اولیای الهی، نه تنها شرک نیست، بلکه از مصادیق شعائر الله است؛ زیرا مراد از تبرک، طلب برکت و سعادت یا ثبات خیر از چیزی است که خداوند آن را متبرک گردانیده است.

۱. الغدیر، عبدالحسین امینی، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. شرح سنن ابی داوود، ج ۱۵، ص ۳۹۰.

۱. معناشناسی تبرک

واژه «تبرک»، مصدر باب تفاعل و از ماده «برک» است. تبرک واژه‌ای است قرآنی که مشتقات آن با صیغه‌های «بارک، بارکنا، برکات، برکاته، بورک، تبارک، مبارک و مبارکه» در قرآن بارها آمده است. این واژه در لغت به معنای فزونی است و در مفهوم آن، ثبات و رشد و نمو خیر نهفته است. تبرک در اصطلاح نیز به این معناست که انسان موحد و مسلمان، از وجود پیامبران و انسان‌های صالح یا از آثار به‌جامانده از آنها، خیر و فزونی طلب کند. چنین کاری همواره در طول تاریخ، در بین مسلمانان رواج داشته است. ابن فارس در «معجم مقاییس اللغة» آورده است:

برک: الباء والراء والكاف أصل واحد، وهو ثبات الشيء، ثم يتفرع فروعاً يقارب بعضها بعضاً... الواحد بارك، والأثنى باركة. قال الخليل: البركة من الزيادة والنهاء. والتبريك: أن تدعو بالبركة.^۱

برک: باء، راء و کاف، اصل واحدی است به معنای ثبات شیء؛ سپس از او فروعاتی درآمده که معانی آنها به هم نزدیک است ... واحد مذکر آن، بارک و مونث آن بارکه است. خلیل نحوی می‌گوید: «برکه از زیاده و رشد و نمو است و تبرک به معنای دعای به برکت است».

راغب اصفهانی می‌نویسد:

أصل البرك صدر البعير وإن استعمل في غيره، ويقال له: بركة، وبرك البعير: ألقى برکه، واعتبر منه معني اللزوم، فقيل: ابترکوا في الحرب،

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۷.

احكام و شبهات تبرک ۱۱۷

أَي: ثبتوا و لازموا موضع الحرب، و بَرَكَاء الحرب و بَرُّوْكَأُوْهَا للمكان الذي يلزمه الأبطال، و ابْتَرَكْتِ الدابة: وقفت و قوفا كالبروك، و سَمِّيَ محبس الماء بَرَكَةً، و البَرَكَةُ: ثبوت الخير الإلهي في الشيء.^۱

اصل كلمه برکت، از برک و به معنای سینه شتر است؛ اگرچه در غیر آن استعمال شود و گفته شده برکه و برک البعیر، یعنی شتر، سینه خود را به زمین زد. از این کلمه معنای لزوم استفاده شد؛ به همین دلیل وقتی می گویند: ابترکوا فی الحرب، یعنی در جنگ، پای برجا شده و به عقب برنگشتند و به همین مناسبت به محلی که مردان دلیر لشکر موضع می گیرند، براكاء و بروکاء می گویند و نیز در جایی که حیوان از راه رفتن باز می ایستد و به هیچ وجه تکان نمی خورد، می گویند: ابترکت الدابة و آب انبار را نیز به همین دلیل برکه می نامند؛ برای اینکه آب انبار، محل ثابت شدن و قرار گرفتن آب است. و برکت، ثبوت خیر خداوندی است در چیزی.

ابن منظور می نویسد:

البَرَكَةُ النَّمَاءُ وَالزِّيَادَةُ وَالتَّبَرُّيْكَ الدُّعَاءُ لِلْإِنْسَانِ أَوْ غَيْرِهِ بِالْبَرَكَةِ يُقَالُ بَرَّكْتُ عَلَيْهِ تَبْرِيكًا أَي قَلْتُ لَهُ بَارَكَ اللهُ عَلَيْكَ وَبَارَكَ اللهُ الشَّيْءَ وَبَارَكَ فِيهِ وَعَلَيْهِ وَضِعَ فِيهِ الْبَرَكَةُ^۲

برکت به معنای رشد و زیادی است و تبریک دعایی برای انسان یا غیر انسان، به معنای دارای برکت شدن است. وقتی گفته می شود به او تبریک

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۹.

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۱۱۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

گفتم، بدین معناست که به او گفتم، خدا بر تو مبارک گرداند و وقتی گفته شود، خدا چیزی را مبارک کند یا در آن چیز یا بر آن چیز مبارک گرداند؛ یعنی در آن برکت قرار دهد.

محقق طبرسی در مجمع‌البیان در تبیین معنای لغوی برکت می‌گوید:
و برکت، در اصل به معنی ثبوت است؛ مشتق از «برک، بروکاً و برکاً»؛ یعنی به‌حال خود ثابت است و برکت ثبوت و ماندن خیر است در حال نمو. برکة به معنی گودال شبیه حوض که آب را در خود نگه می‌دارد، از همین ماده است که به واسطه ثبوت آب در آن، به این نام خوانده شده و از همین ماده است. گفته مردم (تبارک الله) برای اینکه اوست که ازلاً و ابداً ثابت است.^۱

۲. منشأشناسی تبرک و برکات

خداوند در قرآن برخی اشخاص، مکان‌ها، زمان‌ها و اشیاء را دارای برکت معرفی کرده است. خداوند خطاب به حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:
﴿أهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ...﴾ «با سلام از جانب ما و برکات بر تو و بر امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی.» (هود: ۴۸)

خداوند به خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام نیز می‌فرماید: ﴿رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ «رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت [نازل] است.» (هود: ۷۳)

در آیه‌ای دیگر، خداوند حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام را مبارک

۱. ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱.

احکام و شبهات تبرک ۱۱۹

معرفی نموده و فرموده است: ﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾ «و مبارک قرار دادیم بر او (ابراهیم) و بر اسحاق». (صافات: ۱۱۳)

قرآن از قول حضرت عیسیٰ علیه السلام نقل می‌نماید: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ «مرا در هر جایی که باشم، مبارک قرار داده است و مرا به نماز و زکات سفارش نموده است». (مریم: ۳۱)

خداوند علت این مبارک بودن حضرت عیسیٰ علیه السلام را نزدیکی او به خدا می‌داند و می‌فرماید:

﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵)

ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان [الهی] است.

خداوند علاوه بر مبارک دانستن پیامبران، مکان‌های حضور آنان را نیز با برکت می‌داند و درباره مسجدالاقصی که محل حضور پیامبران بی‌شماری از بنی اسرائیل بود، می‌فرماید: ﴿إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾ «به سوی مسجدالاقصی که اطراف آن را مبارک قرار دادیم». (اسراء: ۱)

همچنین درباره محل نزول وحی بر موسی علیه السلام می‌گوید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ «و چون که حضرت موسی علیه السلام به آتش رسید، ندا داده شد: مبارک است آن که در کنار این آتش و پیرامون آن است». (نمل: ۸)

خداوند درباره بیت الله الحرام نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ «نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش

۱۳- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

خداوند[قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است. (آل عمران: ۹۶)

خداوند علاوه بر کعبه، در چهار آیه^۱، قرآن و زمانی را که این کتاب بر پیامبر ﷺ نازل شد، مبارک نامیده و فرموده است:

- ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾؛ «و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می کند». (انعام: ۹۲)

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾؛ «که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده بوده ایم». (دخان: ۸)

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم». (قدر: ۱)

از مجموع آیات قرآن بر می آید که اگر زمان، مکان یا شخصی متبرک است، به دلیل انتساب به حضرت حق و نزدیکی به اوست؛ از این رو هر مکانی که انتساب به حق تعالی داشته باشد یا واقعه ای مهم، از سوی خدا در آن زمان و مکان رخ داده باشد یا شخصی را به جهت نزدیکی به خویش برگزیده باشد، آن زمان یا مکان یا آن شخص و مکانها و اشیای منسوب به آن بنده مقرب، بابرکت است.

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نکته اساسی در برداشت از این آیات، آن است که منشأ تمامی این برکات، خود خداوند است و هیچ کسی و

۱. همچنین انعام: ۱۵۵ و انبیاء: ۲۹.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۱

چیزی از نزد خود چیزی ندارد؛ به همین دلیل خداوند در قرآن، نه بار خود را با کلمه «تبارک» توصیف کرده است.^۱ ابن عطیه غرناطی می گوید:

معناه عظم و تعالی و کثرت برکاته، و لا یوصف بها إلا الله تعالی، و تَبَارَكَ لا یتصرف فی کلام العرب، لا یقال منه یتبارک، و هذا منصوص علیه لأهل اللسان.^۲

این لفظ، مختص خداوند است. معنای تبارک، یعنی عظیم و بلندمرتبه و پربرکت و غیر خداوند، به تبارک توصیف نمی شود و کلمه تبارک در زبان عربی، صرف نمی شود و در نزد زبان دانان، منصوص است که از کلمه تبارک، یتبارک ساخته نمی شود.

شیخ طوسی می گوید:

و أصل البركة الثبوت من قولك برك برکا و بروکا إذا ثبت علی حاله، فالبركة ثبوت الخیر بنموه و تزايد و منه البركاء: الثبوت فی الحرب. و منه البركة شبه حوض یمسك الماء، لثبوته فيه. و منه قول الناس: تبارك الله، لثبوته لم یزل، و لا یزال وحده.^۳

اصل برکة از ریشه برک، برکا، بروکا، به معنای ثبوت است، وقتی بر حالتش ثابت باشد. بنابراین برکت به معنای ثبوت خیر و رشد و زیاد شدن آن است. البركاء به معنای ایستادگی در جنگ نیز، از همین ریشه است و به شبه حوضی که آب را نگه می دارد، به جهت ایستادگی آب در آن، برکه می گویند. و از همین ریشه است کلمه تبارک الله که مردم

۱. اعراف: ۵۴؛ فرقان: ۱؛ زخرف: ۸۵؛ رحمن: ۷۸؛ ملک: ۱؛ مؤمنون: ۱۴ و غافر: ۶۴.

۲. المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳۶.

۱۲۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

می گویند، به جهت اینکه او، چنان بزرگ است که خیر برای او همیشه ثابت است و هرگز از او جدا نمی گردد.

فخر رازی در ذیل آیه «تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) می گوید:

برکت دو تفسیر دارد؛ اول: به معنای بقا و ثبات است و دوم: کثرت آثار پرارزش و نتایج شریفه. و این هر دو معنا، جز بر خدای سبحان زیبنده نیست؛ زیرا ثابت و دائم اوست؛ چرا که او موجودی است که واجب لذاته و عالم و قائم به ذات خویش است و در ذات و صفات و افعال و احکام، از غیر خود بی نیاز است. و او سبحانه، پاسخگوی همه نیازها و دورکننده همه فقرهاست و او خود در همه امور، از همگان بی نیاز است. و اگر برکت را به کثرت آثار پرارزش تفسیر نماییم، باز همه آثار ارزشمند از اوست؛ زیرا موجود یا واجب لذاته است یا ممکن الوجود. واجب الوجود، تنها اوست و غیر او ممکن الوجودند و آنچه دارند، از واجب الوجود دارند؛ پس همه خیرات از او و همه کمالات افاضه شده، از جود و احسان اوست. بنابراین خیری نیست، مگر از جانب او و احسانی نیست، مگر از فیض کرمش و رحمتی نیست، الا برخاسته از جانب او؛ از این رو چون خلق و امر، جز از او نیست؛ بنابراین ثنای مذکور در تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، جز بر ساحت کبریایی و کمال فضل و نهایت جود و رحمت او زیبنده نیست.^۱

یکی از مفسران معاصر نیز در این باره می فرماید:

«تبارک» از ماده «برکت» است و ریشه آن «برک» (بر وزن درک) به معنی سینه شتر می باشد و از آنجا که شتران به هنگامی که در جایی ثابت می مانند، سینه خود را به زمین می چسبانند، این کلمه تدریجاً معنی

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۳

ثابت ماندن به خود گرفته است؛ سپس به هر نعمتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی و آثار مستمر و ممتد است، موجود «مبارک» یا «پربرکت» گفته می‌شود و نیز اگر می‌بینیم به استخرها و یا بعضی از مخازن آب «برکه» گفته می‌شود، به خاطر این است که آب، مدتی طولانی در آن باقی می‌ماند و از اینجا روشن می‌شود که یک سرمایه «پربرکت»، سرمایه‌ای است که به زودی زوال نپذیرد و یک موجود «مبارک»، موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند. بدیهی است لایق‌ترین وجود برای این صفت، همان وجود خداست؛ او وجودی است مبارک، ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکی‌ها و خیر مستمر. تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.^۱

بر این اساس و بنا بر نظر اندیشمندان اسلامی، در کلمه برکت، زیادی خیر و ثبات آن نهفته است و تمامی برکات، از خداوندی است که خیر محض است و همه خیرات از اوست؛ به همین دلیل او تبارک است.

۳. احکام تبرک

همچنان که گذشت، آیات و روایات به روشنی بیان می‌دارد که اشیا، اشخاص، زمان‌ها و مکان‌های بابرکتی وجود دارد؛ به همین دلیل مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، همواره توجه خاصی به متبرکات داشته‌اند و می‌توان از آیات و روایات، احکام و ویژه‌ای برای این رفتار مسلمانان اقامه کرد. آنچه در این مختصر به آن اشاره می‌شود، دلایل این‌گونه رفتارهاست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۸.

الف) احترام گزاردن به آثار متبرک

یکی از احکام تبرک که از آیات و روایات به دست می‌آید، احترام گزاردن به آنهاست؛ اما وهابیت چنین کاری را مجاز ندانسته و می‌گوید: «تعظیم آثار و عقیده به برکت آثار، مانند قبر، بقعه پیامبر خدا ﷺ و... یا اموری مانند غار حرا که پیامبر خدا ﷺ در آنجا عبادت می‌کرد و حجره‌ای که قبر پیامبر خدا ﷺ در آن قرار دارد، از تبرک‌های ممنوعه می‌باشند»^۱.

حال آنکه خداوند، تعظیم این‌گونه مکان‌ها را به صراحت بیان کرده و مکانی را که در آن بر حضرت موسی عليه السلام وحی نموده (طور) به عظمت یاد می‌کند و آن را بقعه مبارک می‌نامد:

﴿فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص: ۳۰)

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان یک درخت، ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان».

خداوند مکانی را که در آنجا بر حضرت موسی عليه السلام وحی شد (طور سینا)، مکانی مبارک نامید و آن را مقدس شمرد و برای رعایت تقدس مکان، از حضرت موسی عليه السلام خواست به احترام این مکان، کفش‌هایش را از پای در آورد: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ «من پروردگار توام! کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی». (طه: ۱۲)

۱. الشرح الميسر لكتاب التوحيد، ج ۱، ص ۶۴.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۵

مفسران اهل سنت در ذیل آیه نوشته‌اند، مراد از وادی مقدس، وادی مبارک است: ﴿إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾؛ «ای المبارک المطهر»؛ «تو در یک وادی پربرکت و پاک هستی».

مجاهد می‌گوید: «قال ربه: اخلع نعلیک، افض بقدمیک الی برکة الوادی»؛ «خدا که فرمود کفش هایت را درآور، برای اینکه از برکت آن وادی، متبرک شوی».

قاضی ابوبکر، حسن، ابن جریح و... نیز گفته‌اند:

– «خداوند فرمود: «اخلع نعلیک»؛ «کفشایت را درآور» تا با تماس پای موسی علیه السلام به آن مکان مقدس، از برکت آن وادی مقدس بهره‌مند شود؛ همچنان که با کفش، داخل کعبه نمی‌روند».^۳

– «این احتمال هم وجود دارد که این امر، عمدی باشد تا با پای برهنه راه رفتن موسی علیه السلام در آن وادی، متبرک شود».^۴

– «خداوند امر کرد که موسی علیه السلام، کفش‌هایش را درآورد، تا به این

۱. تفسیر المراغی، ج ۳۰، ص ۲۶؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۹، ص ۹۱؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۶، ص ۱۰۴؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۲، ص ۲۱.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۰۹؛ احکام القرآن، ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۲۵۶؛ احکام القرآن، الجصاص، ج ۵، ص ۴۹؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۷۳؛ إيجاز البیان عن معانی القرآن، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بیان المعانی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۸۴.

۳. احکام القرآن، ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۲۵۶؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۴۹؛ بحرالعلوم، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. احکام القرآن، کیه‌راسی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ بیان المعانی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ کشف الاسرار، ج ۶، ص ۱۰۳؛ الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۴۰.

۱۳۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

وسيله، برکت وادی مقدس را به موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیان کند.^۱
- «اراد ان یمسه من برکة الوادي»^۲؛ «خدا خواست، پاهای موسی عَلَيْهِ السَّلَام از برکت آن وادی، تماس پیدا کند».

از این رو مکان‌های نزول وحی مانند غار حرا و محل دفن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که منزل آن حضرت بود، مبارک، مقدس و محترم است. علاوه بر مکان‌های نزول وحی، زمان نزول وحی نیز چنین است؛ زیرا خداوند از زمان نزول قرآن در شب قدر، به عظمت یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر: ۱-۳)

بر این اساس، مکان نزول وحی، مقدس است و صحابه و تابعین نیز، نه تنها مکان نزول وحی را گرامی می‌داشتند، بلکه دیگر آثار به‌جای‌مانده از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز محترم می‌شمردند؛ حتی منبر آن حضرت، قداست خاصی نزد آنان داشت و به همین دلیل، صحابه و تابعین، علاوه بر تبرک به منبر، به احترام آن، از قسم دروغ یادکردن بر منبر و کنارش خودداری می‌کردند و این کار به دلیل قداست پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. حاکم نیشابوری از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «هرکس به دروغ بر منبر من قسم بخورد، اگرچه برای یک چوب مسواک باشد، جایگاه او پر از آتش خواهد شد». وی می‌گوید این حدیث صحیح است. ذهبی نیز در تعلیق بر کلام حاکم، آن را صحیح دانسته است.^۳ در روایتی دیگر از قسم

۱. البحر المحيط، ج ۷، ص ۳۱۶.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۰۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۹۳.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۹؛ قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: من ۞

احکام و شبهات تبرک ۱۲۷

خوردن در کنار منبر نیز نهی شده است.^۱ به همین دلیل صحابه به احترام منبر پیامبر ﷺ، از قسم خوردن کنار و روی آن اجتناب می‌کردند. مالک بن انس می‌گوید:

زید بن ثابت با ابن مطیع درباره خانه‌ای اختلاف داشتند؛ وی شکایت نزد مروان برد؛ مروان گفت: «برای اثبات حقت، باید روی منبر قسم بخوری». اما وی گفت: «در همین جایی که نشسته‌ام قسم می‌خورم». مروان گفت: «لا والله! حتماً باید در نزد مقاطع الحقوق (منبر رسول الله ﷺ) قسم بخوری». اما زید قسم خورد که ادعایش حق اوست و از قسم خوردن بر منبر، خودداری نمود. مروان از این کار او تعجب می‌کرد.^۲

بخاری در کتابش می‌گوید:

زید بن ثابت بر خلاف درخواست مروان، از قسم خوردن بر روی منبر پیامبر ﷺ خودداری کرد و گفت: «در همین جایی که نشسته‌ام، قسم می‌خورم» و در همان‌جا قسم خورد. اما مروان از این کار او تعجب می‌کرد (و روی منبر رسول الله ﷺ قسم می‌خورد).^۳

﴿ حلف علي منبري هذا علي يمين أئمة فليتوبوا مقعده من النار أو قال إلا وجبت له النار ولو علي سواك أخضر، هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه وقد رواه مالك بن أنس عن هاشم بن هاشم، تعليق الذهبي في التلخيص: صحيح.﴾

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۹: عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله: من حلف بيمين أئمة عند منبري هذا فليتوبوا مقعده من النار. ولو علي سواك أخضر، قال الشيخ الألباني: صحيح. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۹: واخرجه حاکم فقال: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه وقد رواه مالك بن أنس عن هاشم بن هاشم، تعليق الذهبي في التلخيص: صحيح.

۲. الموطأ، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳. صحيح البخاری، ج ۲، ص ۹۵۰.

محقق کتاب صحیح بخاری می‌گوید: «علت اجتناب زید از قسم خوردن، این بود که مردم، قسم خوردن بر روی این منبر را سهل نگیرند تا هیبت آن از دلشان برود تا به جایی که جرئت کنند، بر روی آن قسم دروغ بخورند».^۱

ب) جواز مسّ و بوسیدن اُشیا و مکان‌های متبرک

وهابیان به پیروی از ابن تیمیه، مسّ قبور پیامبران و صالحان و بوسیدن آن را جایز ندانسته و شرک می‌دانند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

وأما التمسح بالقبر أي قبر كان وتقبيله وتمريغ الخد عليه فممنهي عنه
بإتفاق المسلمين ولو كان ذلك من قبور الأنبياء ولم يفعل هذا أحد من
سلف الأئمة وأئمتها بل هذا من الشرك.^۲

اما دست مالیدن به قبر و بوسیدن آن و گونه بر آن گذاشتن، به اتفاق مسلمانان مورد نهی است؛ هر چند بر قبور انبیا باشد؛ زیرا هیچ یک از پیشوایان گذشته، چنین نموده‌اند، بلکه چنین کاری شرک است.

عبدالمحسن عباد نیز می‌گوید:

نمی‌توان به ذات هیچ کس تبرک جست؛ تبرک تنها برای خداست و آن تبرک نیز باید به شیوه شرعی صورت گیرد؛ مثلاً نمی‌توان بدن کسی را یا چیزی از قبر او یا اشیایی در کنار قبر او را به خاطر برکت جستن، لمس کرد.^۳
آنچه ابن تیمیه و پیروانش مدعی‌اند، باطل است؛ زیرا نزد عالمان

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۵۰.

۲. مجموع الفتاوی ابن تیمیه حرانی، ج ۲۷، ص ۹۲.

۳. شرح سنن ابی داوود، عبدالمحسن العباد، ج ۱۵، ص ۳۹۰.

احكام و شبهات تبرک ۱۳۹

تمامی مذاهب، حتی احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی - که اینان خود را پیرو مذهب وی می‌دانند - مسّ قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن جایز است. عبدالله، پسر احمد بن حنبل می‌گوید: «از پدرم پرسیدم: مسّ منبر رسول الله ﷺ و تبرک یا مسّ آن و بوسیدن یا مسّ و متبرک شدن به قبر شریف یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد»^۱.

شمس الدین ذهبی می‌گوید: «ثابت شده که عبدالله بن احمد از پدرش درباره کسی که برآمدگی منبر پیامبر ﷺ و نیز حجره حضرت ﷺ را مسّ می‌کند، سؤال کرد؛ او در جواب گفت: من در این کار اشکالی نمی‌بینم».

ذهبی آن‌گاه منکران تبرک را خوارج و اهل بدعت معرفی نموده و می‌گوید:

أین المنتطح المنکر علی احمد، و قد ثبت أنّ عبدالله سأل اباہ عمّن یلمس
رمانة منبر النبی ﷺ و یمسّ الحجرۃ النبویة فقال: لا أری بذلك بأساً،

اعاذنا الله و إیاکم من رأی الخوارج و من البدع^۲

کجاست زبان الکنی که توانایی انکار بر احمد (به خاطر کارش) را داشته باشد؛ در حالی که ثابت شده که عبدالله از پدرش درباره کسی که دسته منبر پیامبر ﷺ را لمس کرده و حجره او را مسّ می‌کند، سؤال کرد. او گفت: «در آن اشکالی نمی‌بینم، خداوند ما و شما را از رأی خوارج و از بدعت‌ها نجات دهد».

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱۷: قال العز: فی کتاب العلل و السؤالات لعبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه

رواية أبي علي بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبي عن الرجل يمسّ منبر رسول الله صلي الله عليه وسلم، و يتبرک بمسه، و يقبله، و يفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالی، قال: لا بأس به.

۲. سير اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۱۳. مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ذهبی در جایی دیگر در توجیه دیدگاه احمد بن عبدالمنعم که مسّ قبر پیامبر خدا ﷺ را مکروه می‌داند، می‌گوید:

أَنَّ كَان يَكْرَهُ مَسَّ قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ قُلْتُ: كَرِهَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ رَأَى إِسَاءَةَ ادْب. وَ
قَدْ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ عَنِ مَسِّ الْقَبْرِ النَّبَوِيِّ وَتَقْبِيلِهِ، فَلَمْ يَرِ بِذَلِكَ
بِأَسَاءٍ، رَوَاهُ عَنْهُ وَلَدُهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ.^۱

او از مسّ کردن قبر پیامبر ﷺ کراهت داشت. وی بدین جهت از چنین کاری کراهت داشت که آن را اسائه ادب می‌دانست. و گرنه از احمد بن حنبل درباره مسّ قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن سؤال شد، او اشکالی در آن ندید. این مطلب را فرزندش عبدالله بن احمد از او روایت کرده است.

مسّ منبر پیامبر خدا ﷺ

صحابه برای این منبر، قداست، احترام و برکت خاصی قائل بودند. آنان به کنار آن می‌رفتند و دست‌های خود را بر دستگیره‌ها و جای نشستن پیامبر ﷺ می‌کشیدند؛ سپس برای تبرک، دست‌ها را بر صورت می‌کشیدند.

از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل شده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى ابْنِ عُمَرَ وَوَضَعَ يَدَهُ
عَلَى مَقْعَدِ النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنَ الْمَنْبَرِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى وَجْهِهِ.^۲
او عبدالله بن عمر را دید که دستش را بر جایگاه نشستن رسول خدا ﷺ، روی منبر گذاشت و آن‌گاه دست‌ها را بر صورتش کشید.

۱. معجم شیوخ الذهبی، ص ۵۵.

۲. طبقات، ج ۱، ص ۲۵۴؛ النقات، ابن حبان، ج ۴، ص ۹.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۱

از یزید بن عبدالله بن قسیط نیز نقل شده است:
عن یزید بن عبد الله بن قسیط قال: رأیت ناساً من أصحاب النبی،
صلى الله عليه وسلم، إذا خلا المسجد أخذوا برمانة المنبر الصلحاء التي
تلي القبر بميامنهم ثم استقبلوا القبلة يدعون.^۱
عدهای از اصحاب رسول خدا ﷺ را دیدم که وقتی مسجد خلوت شد،
دست‌های راست خود را بر پایه چوبی منبر که در جهت قبر رسول
خدا ﷺ قرار داشت، می‌مالیدند و سپس رو به قبله، دست‌ها را بلند
می‌کردند و دعا می‌نمودند.

ج) شفا جستن از آثار متبرک

بر اساس کتاب و سنت، چیزی که متبرک باشد، شفا جستن از آن
متبرک، جایز است؛ زیرا خداوند در قرآن از حضرت یوسف عليه السلام نقل
می‌کند که فرمود:

﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ
أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف: ۹۶)

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود و همه
نزدیکان خود را نزد من بیاورید.

در آیه دیگری نیز به صراحت شفابخشی جسم متبرک را بیان نموده
و می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَدَ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ
إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۹۶)

۱. طبقات، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱۳۱ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

اما هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم، من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟».

به همین دلیل صحابه و تابعین، به آثار پیامبر ﷺ تبرک جستند و استشفاء می‌طلبیدند.

عثمان بن عبد الله بن وهب می‌گوید:

أرسلني أهلي إلى أم سلمة بقدرح من ماء - وقبض إسرائيل ثلاث أصابع
- من فضة فيه شعر من شعر النبي صلى الله عليه وسلم وكان إذا
أصاب الإنسان عين أو شيء بعث إليها مخضبه فاطلعت في الجبلجل
فرأيت شعرات حمرا.^۱

خانواده‌ام مرا با ظرف کوچکی از آب نزد ام‌سلمه همسر پیامبر ﷺ فرستادند؛ زیرا هرگاه به چشم‌زخم یا چیز دیگری مبتلا می‌شدند [برای شفا] نزد وی می‌رفتند. هنگامی که نزد ام‌سلمه رفتم، ظرف کوچک نقره‌ای را آورد؛ دیدم در آن، موی رسول خدا ﷺ نگهداری می‌شود.

قاضی بدرالدین عینی در شرح حدیث عثمان بن عبدالله بن وهب

درباره موی پیامبر ﷺ می‌گوید:

نزد ام‌سلمه تعدادی از موی قرمز پیامبر ﷺ بود که در ظرفی نگهداری می‌کرد و همیشه مردم، هنگامی که مریض می‌شدند، به آن تبرک می‌جستند و از برکت آن، طلب شفا می‌کردند و موی حضرت را برداشته و در ظرفی از آب گذاشته و آن را می‌آشامیدند و بدین صورت، شفا پیدا می‌کردند.^۲

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۸۶۶.

۲. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۲۲، ص ۴۲.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۳

مسلم نیز نقل کرده است:

إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْرَجَتْ جُبَّةً طَيَّالَسَةً وَقَالَتْ: هَذِهِ
كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ، فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبِضْتُهَا، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ
يَلْبَسُهَا فَتَحْنُ نُغْسِلُهَا لِلْمَرَضِيِّ يُسْتَشْفَى بِهَا.^۱

اسماء، دختر ابوبکر، پیراهنی طیالسی را آورد و گفت: «این پیراهن نزد عایشه بود تا از دنیا رفت و چون فوت کرد، من آن را برداشتم؛ و پیامبر ﷺ آن را می پوشید و ما آن را برای مریضان می شویم [غساله آن را به مریضان می دهیم] تا شفا یابند.

از ام‌عمر، دختر یزید بن سکن، نقل شده است:

رسول خدا ﷺ در مسجد محله ما، نماز مغرب را به جای آورد. من به منزل رفتم و مقداری گوشت و نان آوردم و عرض کردم: «بفرمایید شام بخورید». آن حضرت ﷺ به اصحابش فرمود: «بخورید». او و اصحابش از آن خوردند... و از ظرفی که همراه آورده بودم، آب نوشید و من آن را نگهداری می کردم و به وسیله آن، به مریضان آب می دادیم تا شفا یابند و خودمان، برای تبرک با آن، آب می نوشیدیم.^۲

محمد بن جابر از جدش نقل می کند که من از اولین کسان از بنی حنیفه

بودم که نزد رسول خدا ﷺ رفتم. وی می گوید پس از شهادتین، گفتم:

فقلت يا رسول أعطني قطعة من قميصك أستأنس بها فأعطاني قال محمد

بن جابر فحدثني أبي أنها كانت عندنا نغسلها للمريض يستشفى بها.^۳

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۴۱.

۲. الطبقات، ج ۸، ص ۲۱۹؛ الإصابة، ج ۴، ص ۱۰۴؛ فکتا نسقی فی المرضی و نشرب منه فی الحین رجاء البرکة.

۳. الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۲۳۴.

۱۳۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ای رسول خدا! تکه‌ای از پیراهنت را به من ده تا همراه من باشد. آن حضرت به من داد. محمد بن جابر از پدرش نقل می‌کند که آن تکه، نزد ما بود آن را شسته و برای شفای مریض استفاده می‌کردیم. ذهبی و ابن عساکر درباره محمد بن منکدر که از تابعین بود، نقل کرده‌اند: کان محمد بن المنکدر یجلس مع اصحابه قال: فکان یصیبه صمات، فکان یقوم کما هو حتی یضع خده علی قبر النبی ﷺ ثم یرجع، فعوتب فی ذلك فقال: انه یصیبني خطرة فاذا وجدت ذلك استغثت بقبر النبی ﷺ و کان یأتي موضعاً من المسجد فی السحر یتمرغ فیہ و یضطجع. فقیل له فی ذلك؟ فقال: انی رأیت رسول الله ﷺ فی هذا الموضع.^۱

محمد بن منکدر با اصحابش می‌نشست. گاهی لکنت زبان پیدا می‌کرد او در همان حال برمی‌خاست و گونه خود را بر قبر پیامبر ﷺ می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت و به یارانش ملحق می‌شد. به جهت این کارش، سرزنش شد؛ گفت: «بیماری مهمی بر من عارض شده، بدین جهت هر گاه به سراغم بیاید، به قبر پیامبر ﷺ پناه می‌جویم». او هنگام سحر به گوشه‌ای از مسجد می‌رفت و صورت خود را به خاک می‌مالید و همان‌جا می‌خوابید. از علتش پرسیدند، گفت: «رسول خدا ﷺ را در این موضع مشاهده کردم».

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

قال عبد الله بن أحمد: رأيت أبي يأخذ شعرة من شعر النبي، صلى الله عليه وسلم، فيضعها على فيه يقبلها. وأحسب أني رأيت يوضعها على عينه، ويغمسها في الماء ويشربه يستشفى به. ورأيت أخذ قصعة النبي،

۱. تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۵۶.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۵

صلی الله علیه وسلم فغسلها فی حب الماء، ثم شرب فیها ورأیته یشرب
من ماء زمزم یشرفی به، ویمسح به یدیه ووجهه.^۱

پدرم را دیدم که تار مویی از موهای پیامبر ﷺ را گرفته و بر لب‌های
خود می‌گذارد و می‌بوسد و گمان می‌کنم که آن را بر چشم خود
می‌گذاشت و نیز در آبی می‌شست و آن را می‌آشامید و به واسطه آن،
استشفا می‌جست و نیز دیدم که کاسه پیامبر ﷺ را گرفته و در آب فرو
برده و از آن می‌آشامید.

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از تبرک جستن صحابه، تابعین و برخی از
عالمان، به آثار پیامبر خدا ﷺ بود که برای طلب شفا این کار را انجام
می‌دادند و این مسئله، بر جواز چنین کاری دلالت دارد.

د) یاری خواستن از آثار متبرک

از دیگر احکامی که برای اشیای متبرک وجود دارد، جواز استمداد از
آثار متبرک به‌جای مانده از پیامبران و اولیای الهی است؛ خداوند در این
باره به بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ
رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانه حکومت او (طالوت) این است که
تابوت (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. [همان صندوقی که] در

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۱۳۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای [روشن] برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.»

ابن کثیر در ذیل این آیه می‌گوید:

و قد كانوا ينصرون على أعدائهم بسببه، و كان فيه طست من ذهب
كان يغسل فيه صدور الأنبياء.^۱

آنان بر دشمنانشان به سبب آن تابوت، یاری می‌جستند که در آن، تشستی از طلا بود که سینه‌های انبیا در آن شسته می‌شد.

او همچنین می‌گوید:

كان فيه عصا موسى و عصا هارون، و لوحان من التوراة و ثياب
هارون. و منهم من قال: العصا و النعلان.^۲

در آن تابوت، عصای موسی عليه السلام و عصای هارون عليه السلام و دو لوح از تورات و لباس هارون بود و برخی گفته‌اند که در آن عصا و نعلین بوده است. در اسلام نیز یاری جستن از آثار پیامبر عليه السلام نقل شده است. خالد بن ولید که اهل سنت، وی را سیف‌الاسلام می‌خوانند، برای پیروزی در جنگ‌ها، به موی پیامبر خدا عليه السلام متوسل می‌شد؛ وی می‌گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا خَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَخَذْتُ مِنْ شَعْرِهِ
شَعْرَاتٍ فَقَالَ لِي ﷺ: مَا تَصْنَعُ بِهِؤُلَاءِ يَا خَالِدُ؟! فَقُلْتُ: أَتَبْرِكُ بِهَا يَا
رَسُولَ اللَّهِ وَ أَسْتَعِينُ بِهَا عَلَيِ الْقِتَالِ قِتَالِ أَعْدَائِي. فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: لَا

۱. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۷.

۲. تفسير ابن كثير، ج ۱، ص ۵۰۸.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۷

تَزَالُ مَنْصُورًا مَا دَامَتْ مَعَكَ. فَجَعَلْتُهَا فِي مُقَدِّمَةِ قَلْبِنَا فَلَئِمَّا جَمَعْنَا قَطُّ إِلَّا أَنْهَزَمُوا بِبَرَكَتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

هنگامی که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع، سرش را تراشید، از موهایش تعدادی برداشتم. حضرت به من فرمود: «ای خالد! با این موها چه می کنی؟». عرض کردم: «ای رسول خدا! می خواهم به آنها تبرک بجویم و در جنگ با دشمنانم، از آنها کمک بخوام». پیامبر ﷺ فرمود: «مادامی که این موها با توست، پیروزی». و من آنها را در جلو کلاه خودم جای دادم و با هیچ گروهی مقابله نکردم، جز آنکه به برکت رسول خدا ﷺ پراکنده می شدند.

ه) نماز خواندن نزد آثار متبرک

خداوند در قرآن، به صراحت مکانی که با پاهای حضرت ابراهیم عليه السلام متبرک شده را نام برده و به همه مسلمانان دستور می دهد هرگاه به حج یا عمره محرم گشتند، باید نزد این مکان مقدس نماز بخوانند: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾؛ «و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید». (بقره: ۱۲۵)

در اهمیت مکان های متبرک و نماز خواندن در آنها، همین بس که وقتی خداوند، رسولش را به معراج برد، دستور داد در مکان های مقدسی همچون محل نزول وحی بر حضرت موسی عليه السلام و محل تولد حضرت عیسی عليه السلام نماز بگزارد.

۱. فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۲۲۰.

انس بن مالک می گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أُتِيتُ بِدَابَّةٍ فَوْقَ الْحِمَارِ وَ دُونَ الْبَعْلِ خَطُومَهَا عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهَا، فَرَكِبْتُ وَ مَعِيَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسِرْتُ فَقَالَ: أَنْزِلْ فَصَلِّ فَفَعَلْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطَيْبَةِ وَإِلَيْهَا الْمُهَاجِرُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْزِلْ فَصَلِّ، فَصَلَّيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطُورِ سَيْنَاءَ، حَيْثُ كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ: أَنْزِلْ فَصَلِّ فَانزَلْتُ فَصَلَّيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِبَيْتِ لَحْمٍ حَيْثُ وُلِدَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ دَخَلْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَجُمِعَ لِي الْأَنْبِيَاءُ: فَقَدَّمَنِي جَبْرَائِيلُ حَتَّى أَمْتَهُمْ ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا...^۱

همانا رسول خدا ﷺ فرمود: برای من چهارپایی بزرگ تر از الاغ و کوچک تر از استر آوردند که گام‌هایش به اندازه منتهای نگاهش بود. بر آن سوار شدم و جبرئیل علیه السلام با من بود. حرکت کردم، جبرئیل به من گفت: «فرود آی و نماز به جای آور»؛ فرود آمده و نماز خواندم. او گفت: «آیا می دانی کجا نماز خواندی؟ در طیبه (مدینه) نماز خواندی که هجرت تو به سوی آن است». سپس گفت: «فرود آی و نماز به جای آور». من نماز خواندم. او گفت: «آیا می دانی کجا نماز خواندی؟ در طور سینا نماز گزاردی؛ جایی که خداوند عزوجل با موسی علیه السلام سخن گفت... سپس گفت: «فرود آی و نماز به جای آور»؛ من فرود آمده و نماز به جای آوردم. او گفت: «آیا می دانی که کجا نماز گزاردی؟ تو در بیت لحم نماز خواندی؛ آنجا که عیسی علیه السلام متولد شد». آن‌گاه داخل

۱. سنن نسایی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۹۹.

احکام و شبهات تبرک ۱۳۹

بیت المقدس شدم و پیامبران صلی الله علیه و آله را به جهت من جمع نمود و جبرئیل، مرا مقدم داشت تا بر آنان امامت کنم؛ آن گاه مرا به آسمان دنیا برد.

از این روایت به روشنی بر می آید که در مکان های منسوب به تولد پیامبران، نزول وحی و مانند آن، نماز خواندن به قصد تبرک جایز است؛ به همین دلیل صحابه و تابعین، تلاش می کردند در مکان هایی که با وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متبرک شده، نماز بگزارند یا از او می خواستند تا مکان هایی را برای آنان متبرک سازد تا در آن مکان ها نماز بخوانند.

بخاری و مسلم از عتبان بن مالک یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جنگ بدر شرکت داشت نقل می کند: که او نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

أن عتبان بن مالك وهو من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ممن شهد بدرا من الأنصار أنه أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله قد أنكرت بصري وأنا أصلي لقومي فإذا كانت الأمطار سال الوادي الذي بيني وبينهم لم أستطع أن آتي مسجدهم فأصلي بهم ووددت يا رسول الله أنك تأتيني فتصلي في بيتي فأأخذني مصلي قال فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم (سأفعل إن شاء الله) . قال عتبان فغدا رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر حين ارتفع النهار فاستأذن رسول الله صلى الله عليه وسلم فأذنت له فلم يجلس حتى دخل البيت ثم قال (أين تحب أن أصلي من بيتك) . قال فأشرت إلى ناحية من البيت فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فكبر فقمنا فمصفنا فصلي ركعتين ثم سلم.^۱

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۴.

۱۴. مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ای رسول خدا! چشمانم را از دست داده‌ام و من برای قومم نماز می‌خوانم و چون باران می‌بارد، در وادی، بین من و آنان سیل راه می‌افتد؛ نمی‌توانم به مسجد آنها رفته و برایشان نماز بخوانم، ای رسول خدا! دوست دارم که شما پیش من آمده و در خانه‌ام نماز بگزارای و من آنجا را نمازخانه خودم کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد. این کار را خواهم کرد». عتبان گفت: چون صبح شد رسول خدا ﷺ و ابوبکر حرکت کردند. رسول خدا ﷺ برای ورود به خانه از من اجازه گرفت؛ به آن حضرت اجازه ورود دادم تا اینکه وارد خانه شد و سپس فرمود: «کجای از خانه‌ات دوست داری نماز گزارم؟» من اشاره به گوشه‌ای از خانه‌ام کردم. رسول خدا ﷺ برخاست و تکبیر گفت و ما نیز برخاسته و صف تشکیل دادیم؛ آن‌گاه رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز گزارده و سلام داد.

بی‌گمان چنین دعوتی از سوی عتبان، برای تبرک جستن بود؛ همچنان که ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید:

إِنَّمَا اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ ﷺ لِأَنَّهُ دَعِيَ لِلصَّلَاةِ لِتَبْرِكِ صَاحِبِ الْبَيْتِ بِمَكَانِ

صَلَاتِهِ، فَسَأَلَهُ لِيَصَلِّيَ فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي يُحِبُّ تَخْصِيصَهَا بِذَلِكَ.^۱

پیامبر ﷺ از صاحب خانه، اذن ورود خواست، زیرا آن حضرت، دعوت به نماز شده بود تا صاحب خانه به مکان نماز حضرت، تبرک جوید. بدین جهت پیامبر ﷺ از مکانی که وی برای نماز دوست داشت اختصاص داده شود، پرسش نمود [تا در آن مکان نماز به جای آورد].

از دیگر صحابه نیز تبرک جستن به مکان‌های نمازگزارای پیامبر

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۸.

احکام و شبهات تبرک ۱۴۱

خدا ﷺ نقل شده است. نافع نقل می کند: «ابن عمر را دیدم که در مکان‌هایی که رسول خدا ﷺ نماز خوانده بود، نماز می‌گزارد».^۱

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می‌شود که جستجو در آثار به جای مانده از پیامبر ﷺ و تبرک به آنها، مستحب است».^۲

ابن عبدالبرّ می‌گوید: «ابن عمر از آثار رسول خدا ﷺ بسیار متابعت می‌نمود و در مواقف عرفه و دیگر مواضع، به دنبال مکانی می‌رفت که رسول خدا ﷺ در آنجا وقوف نموده بود».^۳

به همین دلیل فقیهان از این رفتارهای صحابه و تابعین، حکم کلی برداشت نموده و تبرک جستن به قبور دیگر صالحان را جایز دانسته‌اند. نووی شافعی نیز در شرح صحیح مسلم، از حدیث عتبان، حکم عامی برای تبرک جستن به آثار صالحان برداشت کرده است؛ وی می‌گوید:

وفي حديث عتبان فوائد كثيرة منها: التبرك بالصالحين وآثارهم

و الصلاة في المواضع التي صلوا بها و طلب التبرك منهم.^۴

و در حدیث عتبان، فوائد بسیاری است؛ از جمله آنها، تبرک به صالحان و آثارشان و نماز به جای آوردن در مکان‌هایی است که آنان در آنجا نماز به‌جای آوردند و نیز طلب تبرک از آنان است.

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۵۱.

۴. المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۶۱.

و) مستحب بودن دفن در مکان‌های متبرک

از جمله احکامی که فقیهان برای مکان‌های متبرک بیان کرده‌اند، مستحب بودن دفن مرده در این مکان‌ها، برای بهره‌مندی از برکاتی است که بر پیامبران و اولیای الهی نازل می‌شود. ابن‌قدامة حنبلی در مغنی می‌نویسد:

ويستحب الدفن في المقبرة التي يكثر فيها الصالحون والشهداء لتناله
بركتهم وكذلك في البقاع الشريفة، وقد روي البخاري ومسلم باسنادهما
أن موسى عليه السلام لما حضره الموت سأل الله تعالى أن يدنيه إلى الأرض
المقدسة رمية بحجر.^۱

مستحب است که جنازه را در مقبره‌ای دفن کنند که صالحان و شهدای بیشتری در آن دفن شده‌اند تا برکت ایشان شامل حال این جنازه هم بشود و همچنین مستحب است که در بقعه‌های شریف دفن شود؛ [دلیل آن است] که بخاری و مسلم نقل نموده‌اند، هنگامی که مرگ حضرت موسی عليه السلام فرا رسید، از خدا خواست [که مرگ و محل دفنش] به اندازه تیر انداختن یک سنگ در نزدیک سرزمین مقدس باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «اگر بودم، قبر او را در کنار کثیب احمر به شما نشان خواهم داد».

بر این اساس بود که اصحاب، دوست داشتند کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفن شوند و ابوبکر را کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفن کردند. عمر نیز دوست داشت در آنجا دفن شود؛ به همین دلیل از عایشه اجازه خواست تا آنجا دفن شود. بخاری در صحیح خود نقل می‌کند:

۱. مغنی، ابن‌قدامة، ج ۲، ص ۳۸۹.

احکام و شبهات تبرک ۱۴۳

انطلق إلى عائشة أم المؤمنين فقل يقرأ عليك عمر السلام ولا تقل أمير المؤمنين فيني لست اليوم للمؤمنين أميرا وقل يستأذن عمر بن الخطاب أن يدفن مع صاحبيه . فسلم واستأذن ثم دخل عليها فوجدها قاعده تبكي فقال يقرأ عليك عمر ابن الخطاب السلام ويستأذن أن يدفن مع صاحبيه . فقالت كنت أريده لنفسي ولأوثرن به اليوم على نفسي.^۱

چون هنگام مرگ عمر بن خطاب رسید، به فرزندش عبدالله گفت: «به نزد عایشه برو و سلام مرا به او برسان و نگوی امیرالمؤمنین؛ زیرا من امروز امیرالمؤمنین نیستم، بلکه بگو: عمر بن خطاب از تو می خواهد تا اجازه دهی، من در کنار دو صاحبم دفن شوم». عبدالله اذن گرفت و سلام کرد و بر عایشه وارد شد، در حالی که او می گریست و گفت: «عمر سلام می رساند و از شما اجازه می خواهد تا در کنار دو صاحبش دفن شود».

بهوتی حنبلی نیز در کشف القناع می گوید:

مستحب است دفن در بقاع شریفه، به دلیل مرفوعه ابوهریره که می گوید: هنگامی که مرگ حضرت موسی عليه السلام فرا رسید، از خدا خواست به اندازه تیر انداختن یک سنگ، در نزدیک سرزمین مقدس باشد و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نیز فرمود: «اگر بودم قبر او را در کنار کثیب احمر به شما نشان خواهم داد» و عمر نیز گفت: «خدایا شهادت در راه خودت و مرگ در شهر رسالت را نصیب من کن» و مستحب است دفن در جایی که صالحین زیادی دفن شده اند تا برکت آنان، نصیب مرده شود. به همین جهت عمر، درخواست نمود در کنار دو صاحبش دفن گردد و از عایشه خواست، به او اجازه این کار را بدهد.^۲

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۵۳.

۲. کشف القناع، بهوتی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۱۴۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ز) تبرک جستن به متبرک برای مرده

یکی دیگر از احکام تبرک، جواز تبرک جستن به متبرک برای اموات است و این کاری است که پیامبر خدا ﷺ انجام داد و پس از آن حضرت، صحابه، تابعین و عالمان مذهب‌های مختلف، به آثار پیامبر خدا ﷺ برای پس از مرگ خویش تبرک می‌جستند.

انس بن مالک می‌گوید:

عن أنس بن مالك قال لما ماتت فاطمة بنت أسد بن هاشم أم علي بن أبي طالب دخل عليها رسول الله صلى الله عليه وسلم فجلس عند رأسها فقال رحمك الله يا أمي كنت أمي بعد أمي وتشبعيني وتعرين وتكسيني وتمنعين نفسك طيبا وتطعميني ترديدن بذلك وجه الله والدار الآخرة ثم أمر أن تغسل ثلاثا فلما بلغ الماء الذي فيه الكافور سكبته رسول الله صلى الله عليه وسلم بيده ثم خلع رسول الله صلى الله عليه وسلم قميصه فألبسها إياه وكفنها برد فوقه.^۱

هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر علی عليه السلام مرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و بالای سرش نشست و فرمود: «مادرم! رحمت خدا بر تو باد؛ تو مادرم پس از مادرم بودی؛ مرا غذا می‌دادی و سیراب می‌نمودی و می‌پوشاندی و برای رضای خدا و کسب اجر اخروی، غذاهای خوب و لذیذ را نمی‌خوردی تا به من بخورانی». آن‌گاه دستور داد، سه بار او را غسل دادند و... آن‌گاه پیرهن خویش را در آورد و بر او پوشانده، سپس با برد، کفنش نمود.

۱. المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۳۵۱؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

احکام و شبهات تبرک ۱۴۵

به همین دلیل انس بن مالک نیز به هنگام مرگ، وصیت کرد برخی از آثار پیامبر خدا ﷺ را با او دفن کنند. بخاری نیز نقل می‌کند:

عن ثمامة عن أنس: أن أم سليم كانت تبسط للنبي صلى الله عليه وسلم نطعا فيقيل عندها على ذلك النطع قال فإذا نام النبي صلى الله عليه وسلم أخذت من عرقه وشعره فجمعته في قارورة ثم جمعته في سك قال فلما حضر أنس بن مالك الوفاة أوصى إلي أن يجعل في حنوطه من ذلك السك قال فجعل في حنوطه.^۱

ام‌سلیم همواره پوستینی برای خواب پیامبر ﷺ می‌گسترده تا بر آن خواب قیلوله نماید؛ هرگاه آن حضرت بر آن می‌خوابید، ام‌سلیم از عرق و موی باقی‌مانده از رسول الله ﷺ بر پوستین جمع نموده و در ظرفی شیشه‌ای می‌ریخت و آن‌گاه با نوعی عطر، مخلوط می‌نمود. هنگامی که مرگ انس فرا رسید، وصیت کرد از آن عطر، در حنوط وی ریخته شود؛ به همین جهت در حنوطش از آن ریختند.

شمس‌الدین ذهبی درباره احمد بن حنبل می‌گوید:

أعطي بعض ولد الفضل بن الربيع أبا عبد الله، وهو في الحبس ثلاث شعرات، فقال: هذه من شعر النبي، صلى الله عليه وسلم، فأوصى أبو عبد الله عند موته أن يجعل على كل عين شعرة، وشعرة على لسانه. ففعل ذلك به عند موته.^۲

بعضی از فرزندان فضل بن ربیع به ابوعبدالله (احمد بن حنبل) که در حبس بود، سه تار موی پیامبر ﷺ را هدیه کردند. او وصیت کرد که پس از

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳۱۶.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

۱۴۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

وفاتش، یکی از این سه تار مو را بر روی زبانش بگذارند و دو تار دیگر را بر دو چشمش بگذارند، آنان نیز چنین نمودند.

أوصی عمر بن عبد العزیز عند الموت فدعا بشعر من شعر النبی، صلی الله علیه وسلم، وأظفار من أظفاره وقال: إذا مت فخذوا الشعر والأظفار ثم اجعلوه فی کفنی. ففعلوا ذلك.^۱

هنگامی که مرگ عمر بن عبدالعزیز نزدیک شد، درخواست کرد که مقداری از موها و ناخن پیامبر خدا ﷺ را بیاورند و دستور داد که این موها و ناخن‌ها را در کفن من بگذارید.

آنچه بیان شد، بخش اندکی از روایاتی است که بر تبرک جستن به متبرک، برای اموات در کتب حدیث و تاریخ آمده است؛ در نتیجه این روایات، بر جواز چنین کاری دلالت دارد.

۴. نقد و بررسی شبهات تبرک

آنچه گفته شد، برخی از احکام تبرک بود که عموم مسلمانان در برخورد با مکان‌ها، زمان‌ها، اشخاص و اشیای متبرک عمل می‌کردند. آیات و روایات بر جواز چنین رفتارهایی حکایت داشته و مسلمانان به دلیل وجود چنین دلایلی، هیچ‌گاه در جواز تبرک و تعظیم و احترام آثار به جای مانده از پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت او علیهم‌السلام، تردیدی به خود راه نداده و نمی‌دهند؛ اما در مقابل، فرقه وهابیت بر خلاف سیره همیشگی مسلمانان، تبرک را جایز ندانسته و برای جایز ندانستن تبرک، شبهات و دلایلی بیان کرده‌اند که در اینجا به این شبهات می‌پردازیم.

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۴۰۶.

احکام و شبهات تبرک ۱۴۷

شبهه اول: برکت جستن، تنها از خدا

و هابیان می‌گویند: تنها از کسی می‌توان طلب خیر و برکت کرد که توانایی دارد و آن هم خداست. خداست که برکت را نازل می‌کند و آن را ثابت می‌نماید؛ اما مخلوق، توانایی ایجاد ثبات برکت را ندارد؛ پس تبرک جستن به مکان‌ها، آثار و اشخاص (چه زنده باشند و چه مرده) جایز نیست.^۱

پاسخ:

پیش از این گذشت که به دلالت آیات و روایات، اندیشمندان اسلامی بر این باورند که برکت، تنها از ناحیه خداست و هیچ کس و هیچ چیز، مستقل از عنایت خدا نیست و هر کس، هر چه دارد، از خداست و این پروردگار است که در وجود برخی اشیاء، اشخاص، زمان‌ها و مکان‌ها، برکت قرار داده است. پس آنچه عموم مسلمانان به آن معتقدند، همان است که اینان مدعی‌اند؛ تنها فرق در آن است که مسلمانان معتقدند، پیامبران و صالحان، به این دلیل که مطیع امر خدا هستند، از سوی خدا به قدرت برکت دست یافته‌اند. حضرت عیسی علیه السلام به صراحت می‌گوید: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛ «و مرا [هر جا که باشم] وجودی پربرکت قرار داد». (مریم: ۳۱) در نتیجه از آنجایی که این بزرگان، وجودی بابرکت‌اند، می‌توان از آنان طلب برکت نمود؛ همچنان‌که حواریون از حضرت عیسی علیه السلام خواستند تا مائده پربرکت آسمانی را برایشان از خدا بخواهد:

۱. الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ج ۱، ص ۳۱۰؛ التوحید الفوزان، ج ۱، ص ۱۵۸ و

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَضْمِينَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۱۱۲-۱۱۵)

در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او [در پاسخ] گفت: «از خدا بپرهیزید، اگر بایمان هستید!» گفتند: «ما نظر بدین داریم،» می خواهیم از آن بخوریم و دل های ما [به رسالت تو] مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته ای و بر آن، گواه باشیم». عیسی بن مریم عرض کرد: «خداوند! پروردگارا! از آسمان، مائده ای بر ما بفرست! تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد و نشانه ای از تو و به ما روزی ده! تو بهترین روزی دهندگانی!» خداوند [دعای او را مستجاب کرد و] فرمود: «من آن را بر شما نازل می کنم، ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد [و راه انکار پوید]، او را مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!».

بر این اساس، غیر خدا به عنایت الهی دارای برکت است و می توان از او طلب برکت کرد و ادعای وهابیان جز خلط بحث و گمراه کردن ذهن مردم نیست.

احکام و شبهات تبرک ۱۴۹

شبهه دوم: بدعت و شرک بودن تبرک

وهابیان می‌گویند: «تبرک جستن به قبور و مکان‌هایی که به انبیاء و صالحان منتسب است، از بزرگ‌ترین وسایل کفر و شرک می‌باشد».^۱ همچنین مدعی‌اند: «از تبرک‌هایی که بدعت گذاشته شده است، تبرک جستن از مخلوق می‌باشد؛ زیرا که این کار، رنگ و ثنیت (دوگانه‌پرستی) دارد».^۲

پاسخ:

اگر تبرک جستن شرک باشد، استثناء‌پذیر نیست؛ چرا که صحابه به پیامبر ﷺ تبرک می‌جستند. چگونه ممکن است تبرکی که شبیه بت‌پرستی است و شرک است، درباره شخصیت پیامبر ﷺ مجاز باشد، اما همین عمل درباره دیگران جایز نباشد. از سوی دیگر به نقل صحیح و متواتر، به اثبات رسیده است که صحابه، از آب وضوی پیامبر خدا ﷺ عرق بدن رسول خدا، آب دهان و خلط سینه پیامبر اسلام ﷺ، مو و لباس ایشان و حتی از ظرف‌هایی که پیامبر خدا ﷺ در آنها غذا خورده یا آب نوشیده بود، تبرک می‌جستند.^۳ همه اینها تبرک جستن از مخلوق است که در حضور پیامبر خدا ﷺ انجام می‌پذیرفت و آن حضرت نه تنها اصحاب را از چنین کاری باز نداشت، بلکه خودش برای تبرک جستن، موی خود را بین آنان تقسیم می‌کرد.

از عبدالله بن زید نقل شده است که او سر پیامبر خدا ﷺ را در لباسش

۱. الحسام الماحق، ج ۱، ص ۱۱.

۲. کتب العقیده، ج ۱۹، ص ۱۲۳.

۳. نک: التبرک، علی احمدی میانجی، صص ۲۷-۱۳۸.

۱۵۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

تراشید و آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز لباس را با موها به وی بخشید. او مقداری از موها را بین اصحاب تقسیم کرد و ناخن‌های آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفت و آن را به همراهش بخشید. او می‌گفت: «مقداری از موهای آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم‌اکنون پیش ماست که با حنا و گل خطمی، رنگ شده است».^۱

پس از آنکه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قربانی را در حج انجام داد، به دلاک دستور داد که حاضر شود. در این هنگام، مسلمانان دور آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفتند تا مقداری از مو را برای تبرک بردارند. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موی شقیقه راستش را به دلاک و سپس مقداری را به ابوظلحه انصاری داد. آن‌گاه خالد بن ولید از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کرد که مقداری از موهای جلوی سر و پیشانی‌اش را به وی بدهد. آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موهای جلوی سر و پیشانی‌اش را به خالد داد. او آن را در جلوی کلاه‌خودش نصب کرد و پس از آن، با هیچ لشکری مواجه نمی‌شد، مگر آنکه آنان را تار و مار می‌کرد.^۲

انس می‌گوید:

عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْحَلَّاقُ يَخْلُقُهُ، وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ.^۳

۱. فَحَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسَهُ فِي نَوْبِهِ فَأَعْطَاهُ، فَكَسَمَ مِنْهُ عَلَى رِجَالٍ، وَقَلَّمَ أَطْفَارَهُ، فَأَعْطَاهُ صَاحِبَهُ، قَالَ: فَإِنَّهُ لَعِنْدَنَا مَحْضُوبٌ بِالْحِنَاءِ وَالْكَتَمِ، يَعْنِي: شَعْرَةٌ. محقق کتاب مسند می‌گوید: «اسناد صحیح رجاله ثقات رجال الصحيح غير صحابه فلم يخرج له سوي البخاري وأصحاب السنن»؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۶، ص ۳۹۵. حاکم نیشابوری نیز می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُجْرَجْ جَاهٌ»؛ المستدرک، ج ۱، ص ۶۴۱.

۲. مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۱۰۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

احکام و شبهات تبرک انا

پیامبر خدا ﷺ را دیدم که سر خود را می تراشد و صحابه دور او را گرفته‌اند و هیچ مویی از سر پیامبر خدا ﷺ نمی‌افتاد، مگر آنکه در دست یکی از صحابه بود.

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است:

عن محمد بن المنکدر قال سمعت جابرا يقول: جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يعودي وأنا مريض لا أعقل فتوضأ وصب علي من وضوئه فعقلت.^۱
رسول خدا ﷺ به عیادت من آمد که مریض و بی‌هوش بودم. او در ظرفی وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر من پاشید و من به هوش آمدم.

شبهه سوم: تبرک‌جستن از غیر خدا، شبیه عمل مشرکان جاهلی

وهایبان می‌گویند:

اهل جاهلیت برای زیاد شدن اموال و اولاد و سلامتی خودشان و چارپایانشان، به بت‌ها متوسل می‌شدند و از آنها برکت و سلامتی می‌خواستند و گمان می‌کردند که این بت‌ها، در خداوند تأثیر دارند و برای همین، خداوند در قرآن می‌فرماید که آنان می‌گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»؛ «ما اینها را پرستش نمی‌کنیم، مگر اینکه هر چه بیشتر ما را به خدا نزدیک کنند». بنابراین تبرک، یکی از مظاهر بت‌پرستی در دوران جاهلیت اول بوده است.^۲

پاسخ:

۱. اگر تعظیم شعائر، به دلیل شباهت به عمل مشرکان شرک باشد، تعظیم کعبه، حجرالاسود و بوسیدن آن و تعظیم مقام ابراهیم عليه السلام نیز شرک

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۲

۲. التبرک المشروع، ص ۵۳.

۱۱۵ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

خواهد بود؛ زیرا مشرکان نیز این امور را محترم می‌شمردند.

۲. مساوی قرار دادن عمل مشرکان با مسلمانانی که اهل قبله و نماز و زکات هستند، اشتباه است. مشرکان می‌گفتند: «مانعدهم»؛ یعنی این بت‌ها را پرستش می‌کنیم و نمی‌گفتند: «ما نتبرک»؛ یعنی به این بت‌ها تبرک می‌جوئیم. معلوم است پرستش و تبرک‌جستن، بسیار متفاوت هستند. از سوی دیگر مشرکان قائل به نفع و ضرر رساندن بت‌ها، به صورت مستقل بودند و به «بعث و نشور»، «حساب و کتاب» و «ثواب و عقاب» اعتقاد نداشتند؛ از این‌رو بت‌ها را می‌پرستیدند تا در دنیا، ضرر جسمی و مالی به آنها نزنند. حال چگونه می‌توان عبادت مشرکان را با تبرک مسلمانان یکی دانست؟ در حالی که مسلمانان، قائل به وحدانیت خداوند هستند و اعتقاد دارند که تمام خیرات از جانب اوست و برکات به اذن او نازل می‌شود. علاوه بر این، در قرآن آمده است که بعضی از مخلوقات، ویژگی خاصی دارند و خداوند آنها را مبارک قرار داده است و برای اکرام و احترام، آنها را وسیله‌ای برای استجابته دعاها قرار داده تا مردم، به آنها توسل جویند.^۱

شبهه چهارم: تبرک‌جستن، ویژه پیامبر ﷺ است

وهابیان می‌گویند برکت داشتن، تنها مختص ذات پیامبر ﷺ است. ولید بن راشد می‌گوید: «فداته - صلی الله علیه وسلم - ذات مبارکه، فیجوز طلب البرکه من ذاته وآثاره»^۲؛ «ذات او ذاتی مبارک است؛ پس طلب برکت از ذات و آثار او جایز است».

۱. التبرک، صباح علی البیاتی، ص ۴۷.

۲. إتحاف أهل الألباب، ج ۱، ص ۶۱.

احکام و شبهات تبرک ۳۵۱

بن باز می گوید:

التبرک بأثار الصالحین غیر جائز و انما يجوز ذلك بالنبي ﷺ خاصة، لما

جعل الله في جسده و ماسه من البركة.^۱

تبرک به آثار صالحان جایز نیست و این عمل، تنها نسبت به آثار پیامبر ﷺ جایز است؛ زیرا خداوند در جسد و چیزهایی که با حضرت تماس داشته، برکت قرار داده است.

پاسخ:

اینکه می گویند، می توان از ذات و آثار پیامبر خدا ﷺ طلب برکت نمود، از عجایب گفته های وهابیت و از تناقض گویی آنان است؛ زیرا در اینجا، تبرک به ذات را جایز می دانند، اما توسل به ذات شریف آن حضرت را جایز نمی دانند.^۲

اینکه می گوید، تنها می توان به آثار پیامبر ﷺ تبرک جست، باطل است؛ زیرا از نظر تاریخی و مدارک حدیثی، ثابت شده است که مردم، از خاک پاک قبر پیامبر اکرم ﷺ و حضرت حمزه رضی الله عنه، بلکه از کل مدینه، به عنوان تبرک برمی داشتند. حتی بنا به نقلی، میوه کوه احد نیز متبرک است. عبدالرؤوف مناوی در تبیین سخن پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «احد جبل یجینا ونحبه فاذا جئتموه فکلوا من شجرة»^۳؛ «احد، کوهی است که ما را دوست می دارد و ما نیز آن را دوست می داریم پس هنگامی که به آن

۱. التبرک، ابن جدیع، ص ۲۶۸.

۲. مفاهیم اساسیه فی زیارت القبور، ص ۲۷۲.

۳. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۲۵۵.

۱۴۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

[کوه] آمدید از درختش بخورید» می گوید:

اي حللتم به او مرتم عليه فكلوا ندبا بقصد التبرک من شجره الذي
لا يضر آكله.^۱

یعنی در آن فرود آمدید یا از آن گذشتید از درختش به قصد تبرک
بخورید که برای هر که بخورد ضرری نخواهد داشت.

بدرالدین عینی در کتاب «عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری» می نویسد:

قال شيخنا زين الدين... و أما تقبيل الأماكن الشريفة علي قصد التبرک
و كذلك تقبيل أيدي الصالحين و ارجلهم فهو حسن محمود باعتبار
القصد و النية.^۲

شیخ ما زین الدین گفت: ... و اما بوسیدن مکان های شریف به قصد تبرک
و نیز بوسیدن دست ها و پاهای مردان صالح، به اعتبار قصد و نیت، خوب
و پسندیده است.

بدرالدین عینی در شرح سنن ابی داوود پس از نقل حدیثی می گوید:

و استفاد من هذا الحدیث فوائد: ... استحباب خدمة الصالحين و اهل
الفضل و التبرک بذلك.^۳

از این حدیث استفاده می شود که: ... خدمت به انسان های صالح و اهل
فضل و تبرک جستن به آنها، مستحب است.

ضیاء مقدسی می گوید: «چون که صحابه از رسول خدا ﷺ [با آب
وضویش، با موی سرش و...] تبرک می جستند، پس تبرک به صالحان نیز

۱. التیسیر بشرح جامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۵.

۲. عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۹۹.

۳. شرح سنن ابی داوود، عینی، ج ۱، ص ۱۴۱.

احکام و شبهات تبرک ۵۵

جایز است».^۱

نووی پس از ذکر حدیثی درباره لباس پیامبر خدا ﷺ نوشته است: «و فی هذا الحدیث دلیل علی استحباب التبرک بآثار الصالحین و ثیابهم»؛^۲ «از این حدیث برداشت می‌شود که تبرک به آثار صالحان و لباس آنها، مستحب است». همچنین در مورد نماز خواندن در خانه و جایی را برای نماز اختصاص دادن و... نوشته‌اند: «و از این روایت برمی‌آید که تبرک جستن به محل نماز صالحان و مساجد فاضلان، صحیح است».^۳

پس از نقل روایت تبرک جستن از آب وضوی پیامبر خدا ﷺ گفته‌اند: «پس، از این روایت برمی‌آید که تبرک جستن به آثار صالحان و مصرف اضافه آب وضویشان و خوردنی و نوشیدنی و لباسشان، جایز است».^۴

علاوه بر همه اینها، ابن کثیر درباره تبرک جستن مردم به ابن تیمیه می‌گوید:

و شرب جماعة الماء الذي فضل من غسله، و اقتسم جماعة بقية السدر الذي غسل به،... و ختمت له ختمات كثيرة بالصالحية وبالبلد، و تردد الناس إلى قبره أياما كثيرة ليلا و نهارا يبيتون عنده و يصبحون، و رثيت له منامات صالحة كثيرة.^۵

۱. احادیث مختارة من الصحيحين، ج ۱، ص ۸۴.

۲. شرح النووی علی مسلم، ج ۱۴، ص ۴۴.

۳. عمدة القاری شرح صحيح البخاری، ج ۶، ص ۴۴۷؛ شرح صحيح البخاری، ابن بطال، ج ۲، ص ۷۷.

۴. عمدة القاری شرح صحيح البخاری، ج ۴، ص ۳۸۶؛ شرح النووی علی مسلم، ج ۴، ص ۲۱۹.

۵. البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۱۳۶.

۱۵۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

آن گاه که ابن تیمیه از دنیا رفت... مردم از اضافه آب غسل او خوردند و باقیمانده سدر غسل او را بین خود تقسیم کردند... و برایش مراسم ختم زیادی در صالحیه و در شهر گرفتند و مدت زمان طولانی در شبانه‌روز بر سر قبرش رفت و آمد می‌شد و در کنار قبر او، بیتوته می‌کردند و در کنار قبر او، خواب‌های صالحه فراوانی دیده شد.

چگونه است که تبرک جستن به پیشوای وهابیان جایز است، اما تبرک به پیامبران و اولیای الهی جایز نیست و سبب شرک و کفر است. اگر اصل تبرک جایز است، چگونه می‌توان امر جایز یا واجب بین را به خاطر امر انحرافی محتمل منع کرد؟

شبهه پنجم: تبرک جستن به پیامبر ﷺ، تنها در زمان حیات ایشان

برخی از وهابیان، تبرک را منحصر به پیامبر ﷺ، آن هم تنها در زمان حیات آن حضرت می‌دانند. آنان می‌گویند: «تبرک به ذات، مخصوص رسول خدا ﷺ است و آن هم در زمان حیاتش، نه بعد از مرگش... تبرک جستن به آثار پیامبر خدا ﷺ نیز مختص زمان حیاتش می‌باشد».^۱

پاسخ:

چه دلیلی بر این اختصاص وجود دارد؟ آیا پیامبر ﷺ فرموده است که تنها به ذات و آثار من تبرک بجوئید؟ اگر تمام این تبرک جستن‌ها، تنها برای زمان حیات پیامبر خدا ﷺ باشد، لازمه‌اش آن است که صحابه‌ای که بعد از مرگ آن حضرت، به

۱. التنبیه علی المخالفات العقیدیه فی الفتح، ج ۱، ص ۲۴.

احكام و شبهات تبرک ۱۵۷

آثار آن حضرت تبرک جستند، گرفتار شرک و انحراف باشند. پیش از این، شواهد متعددی از تبرک جستن اصحاب به آثار پیامبر خدا ﷺ بیان شد و پس از این در پاسخ شبهات هفتم و هشتم، به روایات دیگری در این باره اشاره خواهیم کرد.

شبهه ششم: توقیفی بودن تبرک

وهابیان می گویند:

التبرک: هو طلب البركة ورجاؤها واعتقادها... والأصل فيه التوقيف على ورود الدليل، بمعنى أنه لا يجوز اعتقاد البركة أو تسويغ طلبها من شيء إلا وعلى ذلك دليل صحيح صريح.^۱

تبرک، همان طلب برکت و امید داشتن به آن و اعتقاد به آن است و اعتقاد به برکت داشتن چیزی و طلب برکت از آن چیز، متوقف بر ورود دلیل صریح است.

همچنین می گویند:

الأصل في بركة الذوات التوقيف على الدليل. الأصل في بركة الأماكن التوقيف على الدليل. الأصل في بركة الأزمنة التوقيف على الدليل. ومعناها أن يقال: إنه لا يجوز اعتقاد أن هذه الذات أو هذا المكان أو هذا الزمان مبارك إلا وعلى ذلك الاعتقاد دليل من كتاب الله تعالى أو صحيح سنة النبي - صلى الله عليه وسلم -، فأمر التبرك كله مبناه على التوقيف.^۲ اصل در برکت داشتن ذات [کسی] و مکانها و زمانهای متوقف بر وجود دلیل بر آن امور است و معنایش این است که جایز نیست که این

۱. إتحاف أهل الألباب، وليد بن راشد بن سعيد، ج ۱، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۰.

۸۱۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

شخص یا این زمان یا این مکان، مبارک است؛ مگر آنکه بر آن اعتقاد، دلیلی از کتاب الله یا سنت صحیحه از پیامبر ﷺ نقل شده باشد.

پاسخ:

اولاً: تبرک به معنای طلب و امید برکت نیست، بلکه همچنان‌که در معنای لغوی تبرک گذشت، تبریک به معنای دعا برای غیر، به برکت است؛ اما تبرک به معنای ثبات و رشد است و آیات و روایات، به صراحت دلالت دارد که برخی از امور و اشیاء و مکان‌ها، دارای برکت است. صحابه، تابعین و اندیشمندان اسلامی، از این دلایل، حکم عام برداشت کرده‌اند و براساس آن، از وجود مبارک پیامبر خدا ﷺ تبرک می‌جستند؛ وگرنه کدام آیه قرآن یا روایتی، به صراحت بیان نموده که صحابه می‌توانند از مو یا آب دهان و خلط آن حضرت تبرک بجویند؟

ثانیاً: چه کسی چنین اصولی را وضع کرده و اصل را بر عدم متبرک بودن قرار داده است و آن را توفیقی دانسته است؟ حال آنکه اندیشمندان اسلامی، از این امور، حکم عام فهمیده‌اند و به دیگر صالحان و اولیای الهی سرایت داده‌اند. از سوی دیگر در روایتی که ابن‌کثیر دمشقی درباره عظمت سوره فاتحه آورده، آمده است:

عن جابر بن عبد الله قال: لما نزل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هرب الغيم إلى المشرق وسكنت الرياح، و هاج البحر و أضعفت البهائم بأذانها، و رجعت الشياطين من السماء، و حلف الله تعالى بعزته و جلاله أن لا يسمي اسمه على شيء إلا بآرك فيه.^۱

۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴.

احکام و شبهات تبرک ۱۵۹

هنگامی که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل شد، ابرها فراری شدند و بادهای باز ایستادند و دریا به موج در آمد و همه چهارپایان، گوش فرا دادند و شیاطین از آسمانها رانده شدند و خداوند به عزت و جلالش قسم یاد نمود که اسمش بر چیزی برده نشود، مگر آنکه در آن چیز، برکت قرار دهد. از این روایت به روشنی بر می آید که اسم خداوند، سبب برکت در اشیاء می شود و ممکن است هر چیزی با انتساب به نام خدا، بابرکت گردد. پس برکت، تنها در امور منصوص نیست.

ثالثاً: اگر جواز تبرک جستن، تنها متوقف بر ورود دلیل از کتاب و سنت باشد، اعتماد و هابیت به عمل صحابه پس از پیامبر ﷺ غیرموجه خواهد بود؛ زیرا آنان همواره می گویند، صحابه چنین کردند یا چنان نمودند و اگر فعل صحابه، به نظر اینان حجت است، اصحاب در تبرک جستن به آثار پیامبر ﷺ پس از رحلت آن حضرت، مختلف بودند؛ برخی تنها به اشیاء و آثار شخصی آن حضرت تبرک می جستند و برخی، حتی از مکانهایی که آن حضرت در آنها حضور یافته یا نماز خوانده بود، تبرک می جستند. همچنان که گذشت، عبدالله بن عمر در جست و جوی مکانهایی بود که پیامبر خدا ﷺ در آن مکانها حضور یافته بود و وی در آن مکانها برای تبرک نماز می خواند.

شبهه هفتم: تبرک نجستن صحابه به آثار پیامبر ﷺ

از صحابه نقل نشده است که یکی از آنها به مکانهایی که پیامبر ﷺ با آنها تماس داشته یا جاهایی که در آنها نماز خوانده، تبرک می جستند است؛ با وجودی که آنها حریصترین افراد امت در تبرک جستن به

۱۷۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

پیامبر خدا ﷺ بوده‌اند و بیشترین محبت را به وی داشته و در صد تعظیم آن بزرگوار و پیروی از سنت‌های او بوده‌اند.^۱

پاسخ:

به یقین اصحاب و تابعین، به محل حضور و نماز خواندن و محل نشستن آن حضرت توجه داشته و تبرک می‌جستند که برخی از آنها در مباحث پیش‌گفته بیان شد. علاوه بر آن شواهد و قرائن متعدد دیگری نیز بر این ادعا وجود دارد:

ابن عبدالبر می‌نویسد:

كَانَ كَثِيرَ الْإِتْبَاعِ لِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَكَانَ يَتَقَدَّمُ فِي الْمَوَاقِفِ بِعَرَفَةَ وَغَيْرِهَا إِلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ بِهَا، فَكَانَ ذَلِكَ يَعِزُّ عَلَى الْحَجَّاجِ.^۲

عبدالله بن عمر، بسیار به دنبال آثار رسول خدا ﷺ بود... او در عرفه و منا و مشعرالحرام و جاهای دیگر، به دنبال این بود که در همان جاهایی که پیامبر اکرم ﷺ وقوف داشته است، وقوف کند و این کار برای حجج پذیرفتنی نبود.

ابن اثیر می‌نویسد:

وَكَانَ كَثِيرَ الْإِتْبَاعِ لِآثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى إِنَّهُ يَنْزِلُ مَنْزِلَهُ، وَيَصِلِي فِي كُلِّ مَكَانٍ صَلَّى فِيهِ، وَحَتَّى إِنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ تَحْتَ شَجْرَةٍ، فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَتَعَاهَدُهَا بِالْمَاءِ لثَلَاثِينَ.^۳

۱. التبرک، انواعه و احکامه، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲.. استیعاب، ج ۳، صص ۹۵۱ و ۹۵۲.

۳. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۳۷.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۱

عبدالله بن عمر برای پیروی از آثار و اعمال رسول خدا ﷺ بسیار تلاش می کرد. او در تمام منزلگاه هایی که رسول خدا ﷺ در آنها فرود آمده بود، فرود می آمد و در هر جایی که آن حضرت ﷺ در آن نماز خوانده بود، نماز می خواند و حتی اگر پیامبر اکرم ﷺ در زیر درختی فرود آمده بود، ابن عمر فرود می آمد و آن را آبیاری می کرد تا خشک نشود.

و از نافع نقل شده است:

عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: «كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُبِيحُ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبِيحُ بِهَا، وَيُصَلِّي بِهَا».^۱

عبدالله بن عمر در همان جایی که رسول خدا ﷺ در ذی الحلیفه شترش را خوابانده بود، شترش را خوابانید تا پیاده شود و در جای رسول الله ﷺ نماز بخواند.

از موسی بن عقبه روایت شده است:

سالم بن عبدالله بن عمر را دیدم که به دنبال اماکن متبرک می رود و در آنها نماز می خواند. او می گفت که پدرش نیز در این مکان ها نماز به جای می آورد؛ زیرا دیده بود که رسول خدا ﷺ در این مکان ها نماز خوانده است. همچنین نافع از ابن عمر برای من نقل کرده است که او در این مکان های مقدس نماز می خواند. و از سالم در مورد این مکان ها سؤال کردم؛ او در تمام موارد با نافع موافق بود، مگر اینکه در مورد محل مسجد در شرف الروحاء، با هم اختلاف داشتند.^۲

ابن حجر در شرح این حدیث می نویسد:

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۸۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۳.

عُرِفَ مِنْ صَنِيعِ بْنِ عُمَرَ اسْتِحْبَابُ تَتَبِعِ آثَارَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَالْتَبَرُّكَ بِهَا وَقَدْ قَالَ الْبَغَوِيُّ مِنَ الشَّافِعِيَّةِ إِنَّ الْمَسَاجِدَ الَّتِي ثَبَتَ أَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى فِيهَا لَوْ نَذَرَ أَحَدٌ الصَّلَاةَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا تَعِينَ كَمَا
تَتَعَيَّنُ الْمَسَاجِدَ الثَّلَاثَةَ.^۱

از عمل ابن عمر فهمیده می شود که جست و جوی آثار پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تبرک بدانها مستحب است. و بغوی شافعی گفته است: «اگر کسی نذر کند در جاهایی که ثابت شده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن نماز خوانده، نماز بخواند، وفای به این نذر، همچون مساجد سه گانه (مکه، مدینه و مسجدالاقصی) واجب است.»

ابی برده می گوید:

أَبِي بُرْدَةَ قَالَ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقَيْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ فَقَالَ لِي أَنْطَلِقُ إِلَى
الْمَنْزِلِ فَأَسْقِيكَ فِي قَدَحٍ شَرِبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ،
وَتُصَلِّيَ فِي مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - . فَأَنْطَلَقْتُ
مَعَهُ، فَسَقَانِي سَوِيْقًا، وَأَطْعَمَنِي تَمْرًا، وَصَلَّيْتُ فِي مَسْجِدِهِ.^۲

وارد مدینه شدم و عبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: «به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن آب آشامیده، به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده، نماز به جا آوری.» با وی به منزلش رفتم؛ به من سویق^۳ و خرما داد و در مسجدش نماز خواندم.

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۵۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۶۷۳.

۳. آرد نرم (جو، گندم و غیره).

احکام و شبهات تبرک ۱۷۳

شبهه هشتم: وجود نداشتن دلیل بر جواز تبرک قبر پیامبر ﷺ و هابیان می‌گویند: «سلف از صحابه و افرادی که بعد از آنها آمدند، چنین کاری نکرده‌اند و از صحابه و تابعین و تابعان آنان، نقل نشده که آنان به قبر رسول خدا ﷺ تبرک جسته و امر به چنین کاری کرده باشند».^۱

پاسخ:

اول: براساس مبانی وهابیت که عمل صحابه را حجت می‌دانند، تبرک جستن صحابه به آثار پیامبر ﷺ، دلیل بر جواز است و روایات متعددی درباره تبرک جستن صحابه به قبر آن حضرت نقل شده است که تنها به چند مورد بسنده می‌کنیم:

۱. حافظ ابن‌عساکر در تحفه از طریق طاهر بن یحیی حسینی نقل کرده است: پدرم، از جدم، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی رضی الله عنه روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ به خاک سپرده شد، فاطمه رضی الله عنها بالای قبر آن حضرت رضی الله عنه آمد و مستی از خاک قبر برداشت و بر چشم‌هایش گذاشت و گریست و این شعر را خواند:

چه سرزنش است بر آن کسی که تربت احمد را استشمام کرده است، تا زمانی که دنیا باقی است، سختی‌ها و مشکلات را استشمام نکند؟
آن‌چنان مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر این مصیبت‌ها بر روزگار وارد می‌شد، همیشه شب بود و هیچ‌گاه روز نمی‌شد.^۲

۱. التبرک، ابن‌جدیع، ص ۳۳۲.

۲. الاکتفاء ابوالربیع حمیری کلاعی، ج ۲، ص ۶۲؛ المواهب اللدنیه، قسطلانی، ج ۳، ص ۵۸۲؛ وفاء الوفا، سمهودی، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۴۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

۲. از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است: سه روز پس از آنکه پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دفن کردیم، بادیه‌نشینی آمد و خود را روی قبر آن حضرت انداخت؛ او خاک قبر را بر سر و صورتش می‌پاشید و می‌گفت: «ای پیامبر خدا، تو سخنانی را گفتی و ما سخنان تو را شنیدیم و تو از خدا چیزهایی را دریافت کردی و ما آنها را از تو دریافت کردیم و قبول نمودیم و از جمله چیزهایی که بر تو نازل شد این بود که: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾؛ «گر آنها به خود ظلم کردند و سپس پیش تو آمدند...». حال من به خودم ظلم کرده و آمده‌ام تا برایم استغفار کنی». پس آن‌گاه از قبر ندایی برخاست که: «هر آینه خدا تو را بخشود».^۱

۳. از داوود بن صالح روایت شده است:

أَقْبَلَ مَرْوَانَ يَوْمًا فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ وَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ».^۲

روزی مروان پیش آمد و دید که مردی صورتش را بر قبر نهاده است. از او پرسید: «آیا می‌دانی چه می‌کنی؟». او صورتش را بلند کرد؛ دیدند که ابویوب انصاری است. ابویوب گفت: «آری، می‌دانم چه می‌کنم؛ من پیش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده‌ام و نزد خاک و سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۸۱؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰؛ مسند احمد، ج ۳۷، ص ۵۵۸.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۵

شنیدم که می‌فرمود: وقتی که دین در دست اهلش قرار دارد، برای آن گریه نکنید، بلکه وقتی در دست غیر اهلش قرار دارد، بر آن گریه کنید». حاکم نیشابوری می‌گوید، این حدیث صحیح‌السند است و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.^۱

۴. از ابودرداء نقل شده است: بلال، پیامبر خدا ﷺ را در خواب دید که می‌فرماید: «این چه بی‌وفایی و جفایی است ای بلال؟ آیا وقت آن نرسیده است که به زیارت من بیایی؟» بلال با اندوه و ترس بیدار شد و به سوی مدینه حرکت کرد؛ به سوی قبر پیامبر ﷺ رفت و صورتش را بر قبر مالید و گریه و زاری کرد. در همین حال، حسن و حسین علیهما السلام پیش آمدند. او آنها را در بغل گرفت و ایشان را بوسید.^۲

۵. سمهودی می‌نویسد:

وعن المطلب قال: كانوا يأخذون من تراب القبر، فأمرت عائشة بجدار
فضرب عليهم، وكانت في الجدار كوة فكانوا يأخذون منها، فأمرت
بالكوت فسدت.^۳

مردم خاک قبر را برای تبرک بر می‌داشتند که عایشه دستور داد تا از این کار جلوگیری کنند و در دیوار، روزنه‌ای بود که از آن خاک بر می‌داشتند و او دستور داد که آن را مسدود کنند.

آنچه بیان شد، نمونه‌هایی از تبرک‌جستن صحابه به قبر پیامبر خدا ﷺ

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۷، ص ۱۳۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۵۵۳.

۳. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۱۱.

بود. آنان حتی از خاک قبر ایشان نیز تبرک می‌جستند و این عمل صحابه، دلیل بر جواز چنین کاری بر اساس دیدگاه وهابیت است. دوم: بر فرض که برای جواز یا استحباب تبرک جستن، دلیلی وارد نشده باشد، از سوی دیگر بر مجاز نبودن یا کراهت آن نیز دلیلی وارد نشده است و قاعده این است که اگر دلیلی بر مجاز نبودن یا کراهت وارد نشده باشد، حکم به اباحه آن داده می‌شود؛ زیرا اصل در نزد عالمان و اندیشمندان اسلامی، بر حلیت اشیاء و اعمال است؛ مگر آنکه دلیل بر حرمت اقامه شود. بنابراین حرمت کار و عملی، دلیل می‌خواهد، نه حلیت و جواز. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۱۴۵)

بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، به‌جز اینکه مردار باشد یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته یا گوشت خوک [که اینها همه پلیدند] یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت‌ها] بر آن برده شده است». اما کسی که مضطر [به خوردن این محرّمات] شود، بی آنکه خواهان لذت باشد یا زیاده‌روی کند، گناهی بر او نیست؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است.

بر اساس این آیه، محرّمات نادرند و دلیل می‌خواهند و اصل بر حلیت است.

سوم: آنچه نزد همه فرقه‌ها و مذاهب‌های اسلامی حجت است، قول و فعل و تقریر معصوم است، نه ترک و فعل صحابه.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۷

از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ بِمَا عَفَا عَنْهُ.^۱

حلال، هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حلال کرده و حرام، هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حرام نموده است و آنچه را که از آن سکوت کرده، از جمله چیزهایی است که عفو نموده است.

علوی مالکی می گوید:

انَّ كَوْنَ النَّبِيِّ ﷺ أَوْ السَّلْفِ الصَّالِحِ لَمْ يَفْعَلْهُ لَيْسَ بِدَلِيلٍ بَلْ هُوَ عَدَمٌ دَلِيلٌ، وَ دَلِيلُ التَّحْرِيمِ أَمَّا يَكُونُ بِوَرُودِ نَصِّ يَفِيدُ النَّهْيَ عِنْدَ فِعْلِ الشَّيْءِ أَوْ الْإِنْكَارِ عَلَيَّ فِعْلُهُ مِنَ الْمَشْرَعِ الْأَعْظَمِ ﷺ، أَوْ تَمَنَّيَ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنَ الَّذِينَ جَعَلَ سُنَّتَهُمْ هِيَ سُنَّتَهُ وَ طَرِيقَتَهُمْ هِيَ طَرِيقَتَهُ...^۲

اینکه پیامبر ﷺ یا سلف صالح، این کار را انجام نداده، دلیل بر حرمت نمی شود، بلکه عدم دلیل است و دلیل تحریم، تنها به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار از کاری از جانب مشرع اعظم ﷺ یا از کسانی که جانشین وی بوده و سنت و روش آنها همان سنت و روش پیامبر خدا ﷺ بوده است... داشته باشد.

چهارم: اگر صحابه کاری را در عصر خود انجام ندادند، دلیل بر حرمت نیست؛ چه بسا ترک آنان، دلیل دیگری داشته است. همچنان که شمس الدین ذهبی در علت تبرک نجستن صحابه به قبر پیامبر خدا ﷺ می گوید:

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲. منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

فان قيل: فهلاً فعل ذلك الصحابة؟ قيل: لآتهم عاينوه حياً و تملأوا به و قبلوا يده، و كادوا يقتتلون علي وضوئه و اقتسموا شعره المطهر يوم الحج الأكبر، و كان إذا نَحَم لا تكاد تخامته تقع إلا علي يد رجل فيدلك بها وجهه و نحن فلما لم يصح لنا مثل هذا النصيب الأوفر ترامينا علي قبره بالالتزام و التبجيل و الاستلام و التقبيل. ألا تري كيف فعل ثابت البناني، كان يقبل يد انس بن مالك و يضعها علي وجهه و يقول: يد مست يد رسول الله ﷺ... ألا تري الصحابة من فرط حبهم للنبي ﷺ قالوا: ألا نسجد لك؟ فقال: لا، فلو اذن لهم لسجدوا له سجدوا له اجلال و توقير لا سجدوا عبادة، كما قد سجد اخوة يوسف ﷺ ليوسف. و كذلك القول في سجدوا المسلم لقبر النبي ﷺ علي سبيل التعظيم و التبجيل لا يكفر به اصلاً، بل يكون عاصياً، فليعرف ان هذا منهجي عنه، و كذلك الصلاة إلي القبر.^۱

اگر گفته شود: «چرا صحابه چنین نکردند؟»، پاسخ آن است که صحابه پیامبر ﷺ را در زمان حیات او مشاهده کرده و از دیدنش بهره‌مند شده و دستش را بوسیدند و نزدیک بود که به جهت بهره‌مندی از آب وضوی پیامبر ﷺ با هم بجنگند و موهای پاک آن حضرت را در روز حج اکبر، تقسیم کردند و چون آب دهان می‌انداخت، تلاش می‌کردند تا در دستان یک نفر از آنها قرار گیرد و آن را به صورت خود می‌مالید. و ما چون به این بهره‌افر نائل نشدیم، خودمان را بر قبر او می‌اندازیم و به آن پناه جسته و شاد می‌شویم و دست کشیده و می‌بوسیم. آیا ندیدی که ثابت بنانی چه

۱. معجم شیوخ الذهبی، ص ۵۵.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۹

کرد؟ او دست انس بن مالک را می‌بوسید و بر صورتش می‌کشید و می‌گفت: «دستی است که دست رسول خدا ﷺ را مس کرده است».

آیا ندیدی صحابه را که از شدت محبتشان نسبت به پیامبر ﷺ گفتند: «آیا اجازه می‌دهی بر تو سجده کنیم؟»؛ حضرت فرمود: «هرگز» و اگر به آنها اجازه سجده می‌داد، برایش سجده اجلال و بزرگداشت می‌کردند، نه سجده عبادت؛ همان گونه که برادران یوسف عليه السلام برای یوسف چنین کردند. همچنین است گفتار درباره سجده مسلمان نسبت به قبر پیامبر ﷺ به جهت تعظیم و بزرگداشت که این امر، هرگز کفر و سبب آن نمی‌گردد؛ بلکه تنها معصیت است. از این رو باید دانست که سجده و نماز به طرف قبر آن حضرت، مورد نهی واقع شده است.

شبهه نهم: تبرک نجستن صحابه به غیر پیامبر ﷺ، حتی خلفاء و هابیان می‌گویند: «صحابه، بعد از پیامبر خدا ﷺ به آب وضو و آثار وجود ابوبکر، عمر و عثمان تبرک نمی‌جستند».^۱

بن باز، مفتی سابق و هابیان می‌گوید: «انّ الصحابة لم يفعلوا ذلك مع غير النبي ﷺ، و لو كان خيراً لسبقونا اليه»^۲؛ «صحابه با غیر پیامبر ﷺ چنین نکردند و اگر این کار خوب بود، آنان بر ما سبقت می‌گرفتند».

شیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ، مفتی فعلی آنان نیز در این باره می‌گوید:

و هذا غلط ظاهر، لا يوافقهم عليه اهل العلم و الحق؛ و ذلك انه ما

۱. تیسیر العلام شرح عمدة الحکام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. التبرک، ابن جدیع، ص ۲۶۸.

۱۷- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

ورد الآ فی حقّ النبی ﷺ فابوبکر و عمر و ذوالنورین عثمان و علی و بقية العشرة المبشرين بالجنة و بقية البدرين و اهل بيعة الرضوان، ما فعل السلف هذا مع واحد منهم... فافتصارهم علي النبي ﷺ يدلّ علي أنّه من خصائص النبي ﷺ.^۱

و این (تبرک به آثار غیر پیامبر ﷺ) غلطی آشکار است که اهل علم و حق، با آن موافقت ندارد؛ زیرا این گونه تبرکات، تنها در حق پیامبر ﷺ وارد شده است؛ پس ابوبکر و عمر و ذوالنورین عثمان و علی رضی الله عنهم و بقیه ده نفری که بشارت به بهشت به آنها داده شده و بقیه بدری‌ها و اهل بیعت رضوان، هیچ‌گاه سلف در حق یکی از آنان چنین نکردند... پس اکتفای آنان بر تبرک به پیامبر ﷺ دلالت دارد بر اینکه تبرک جستن، اختصاص به پیامبر ﷺ داشته است.

وهابیان حتی برداشت علمای متقدم، همچون نووی شافعی را رد کرده و می‌گویند:

«نووی» در جایز دانستن تبرک جستن به آثار صالحان و لباس آنها، اشتباه کرده است؛ زیرا که صحابه، بعد از پیامبر خدا ﷺ به آثار و لباس ابوبکر و عمر و عثمان تبرک نمی‌جستند؛ پس، از این کار صحابه معلوم می‌شود که تبرک جستن، مختص به وجود پیامبر خدا ﷺ می‌باشد.^۲

پاسخ:

با توجه به دلایلی که پیش از این گذشت، ثابت شد که صحابه، تابعین و اندیشمندان اسلامی، به آثار پیامبر خدا ﷺ تبرک می‌جستند؛ اما چه دلیلی

۱. من مجموع فتاوی و رسائل ابن ابراهیم، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. شرح سنن ابی داوود، ج ۲۳، ص ۴۶.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۱

وجود دارد که این امور، مختص به پیامبر خدا ﷺ باشد؟ حال آنکه اندیشمندان اسلامی، تنها برخی از امور و احکام، همچون وجوب نماز شب و حق داشتن بیش از چهار همسر را از اختصاصات آن حضرت دانسته و تبرک جستن را از مختصات ذات آن حضرت ندانسته‌اند. آنان حتی تبرک جستن به آثار صالحان را نیز تأیید می‌کنند؛ با در نظر گرفتن این توضیح و مشروعیت تبرک جستن به آثار صالحان، این سؤال پیش می‌آید که آیا تبرک نجستن صحابه به آثار ابوبکر، عمر و عثمان، به خاطر مجاز نبودن تبرک جستن از غیر پیامبر خدا ﷺ بوده است یا اینکه صحابه، برای آنها چنین فضیلت و جایگاهی را قائل نبودند؟

حقیقت هرچه باشد، دلایل تاریخی و روایی، بیانگر این مطلب است که صحابه و تابعین، به آثار غیر پیامبر ﷺ که برایش شأنیت تبرک قائل بودند، تبرک جسته‌اند که نمونه‌هایی از این تبرک جستن‌ها بیان می‌شود:

تبرک جستن از جایگاه نماز امام علی علیه السلام

سمهودی هنگام توضیح ستون محرس در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله می‌نویسد:
علی بن ابی طالب علیه السلام بر روی صفحه این ستون می‌نشست. این ستون نزدیک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از درب منزل آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار داشت. در مقابل این ستون، درگاهی بود که آن حضرت وقتی در منزل عایشه حضور داشت، از آن برای ورود به روضه مبارکه استفاده می‌کرد. این ستون، همان ستونی است که امیر مدینه، پشت به آن می‌ایستاد و نماز می‌خواند. برای همین اقشهری می‌نویسد: ستون مصلاهی علی علیه السلام، امروزه مشهورتر از آن است که از اهل حرم مخفی مانده باشد و امروزه، امرا در کنار آن می‌نشینند

۱۷۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

و نماز می خوانند. گفته شده است که این ستون را جایگاه بزرگان می نامیدند؛ زیرا افراد شریف و بزرگ، در آنجا می نشستند.^۱

تبرک جستن از مکان سکونت فاطمه علیها السلام

از مسلم بن ابی مریم و برخی دیگر نقل شده است:

درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام در مربعی قرار داشت که دور قبر را گرفته بود. سلیمان می گوید: «مسلم به من گفت: نماز در کنار این در را فراموش نکن؛ زیرا این درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام است که علی علیه السلام از آن داخل می شد.»^۲

تبرک جستن از آب دهان امام حسین علیه السلام

هنگامی که حسین بن علی علیه السلام از مدینه به سوی مکه می رفت، از کنار ابن مطیع گذشت که مشغول کندن چاهی بود. ابن مطیع عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، قصد کجا را داری؟». فرمود: «مکه» و اضافه کرد که شیعیانش در کوفه برای او نامه نوشته اند. ابن مطیع عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، ما را با بودندت در میانمان بهره مند ساز و به سوی ایشان نرو». امام حسین علیه السلام قبول نکرد. پس ابن مطیع عرض کرد: «این چاه را کنده ام و امروز بایستی که مقداری آب در آن ظاهر شود. لطف نماید و دعا کنید که چاه بابرکت باشد». آن حضرت علیه السلام فرمود: «مقداری از آب آن به من بدهید». مقداری آب آوردند و آن حضرت مقداری از آن را

۱. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۴۵۰.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۳

نوشید، سپس مقداری را در دهان مضمضه کرد و آن را در چاه ریخت. پس آب آن چاه، گوارا و فراوان شد.^۱

تبرک جستن به مرکب امام رضا علیه السلام

ابن حجر هیتمی در کتابش می‌نویسد:

هنگامی که علی بن موسی علیه السلام به نیشابور رسید، مردم دور مرکب او جمع شدند. آن حضرت علیه السلام سرش را از کجاوه بیرون آورد. مردم او را مشاهده می‌کردند؛ این در حالی بود که عده‌ای گریه می‌کردند، عده‌ای ضجه می‌زدند، عده‌ای لباس‌های خود را چاک می‌زدند، بعضی خود را به خاک انداخته بودند، بعضی پای مرکب و عده‌ای افسار آن را می‌بوسیدند و...^۲

تبرک جستن از خاک قبر حمزه سیدالشهدا علیه السلام

روایاتی نیز داریم که بیان می‌دارد تربت مدینه، شفای هر دردی است. از جمله زرکشی می‌گوید: «تربت قبر حمزه از منع برداشتن خاک حرمین استثنا شده است؛ زیرا همگان بر جواز آن برای معالجه صداع^۳ اتفاق دارند».^۴ گذشته از تأیید نظری اهل سنت، بر اساس نمونه‌های رفتاری و عملکرد آنها، اهل سنت نیز به قبر بزرگانشان تبرک می‌جستند. شمس الدین ذهبی شافعی، از عالمان علم رجال می‌گوید: «شخصی

۱. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۳۱۰.

۳. سر درد.

۴. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۰.

۱۷۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

مقداری از خاک قبر سعد بن معاذ را برداشت؛ سپس به آن نگاهی کرد و ناگهان آن را مشک یافت»^۱.

ابن حجر عسقلانی نیز می گوید: «عبدالله بن غالب حدانی در سال ۱۸۳ هـ. ق، در روز هشتم ذی الحجه (یوم الترویة) کشته شد و مردم از خاک قبر او، همانند مشک برمی داشتند»^۲.

شبهه دهم: تبرک متعدیه، ویژه پیامبران

وهابیان می گویند:

ان في أجساد الأنبياء فيها بركة ذاتية يمكن معها نقل أثر هذه البركة أو نقل البركة والفضل والخير من أجسادهم إلى غيرهم. وهذا مخصوص بالأنبياء والرسل.^۳

همانا در جسم پیامبران، برکت ذاتی وجود دارد که با وجود آن، انتقال اثر این برکت یا انتقال خود برکت و فضل و خیر از این اجسام به غیرشان، ممکن است و این مخصوص پیامبران و رسولان است.

همچنین گفته اند:

الأنبياء والرسل فهؤلاء برکتهم بركة ذاتية، يعني: أن أجسامهم مباركة، فالله - جل وعلا - هو الذي .. جعل أجسادهم جميعا مباركة، بمعنى: أنه لو تبرك أحد من أقوامهم بأجسادهم، إما بالتمسح بها، أو بأخذ عرقها، أو التبرك ببعض أشعارهم، فهذا جائز؛ لأن الله جعل

۱. سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. تهذيب التهذيب، احمد بن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳. كفاية المستزيد بشرح كتاب التوحيد، الشيخ صالح، ج ۱، ص ۱۱۴.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۵

أجسادهم مباركة بركة متعدية، وهكذا نبينا محمد بن عبد الله صلى الله عليه وسلم جسده أيضا جسد مبارك؛ ولهذا ورد في السنة أن الصحابة كانوا يتبركون بعرقه، ويتبركون بشعره، ... وهذا مخصوص بالأنبياء والرسل، أما غيرهم فلم يرد دليل على أن من أصحاب الأنبياء والرسل من برکتهم بركة ذاتية.^۱

انبیاء و رسولان، برکتشان برکت ذاتی است؛ بدین معنا که اجسام آنان مبارک است و خداوند، همان کسی است که اجسام همه آنان را مبارک نموده است؛ بدین معنا که اگر یکی از اقوام وی به جسم آنان یا به مسح دست آنان یا به عرق یا به موهای آنان تبرک بجوید، چنین کاری جایز است؛ چرا که خداوند اجسام آنان را مبارک به برکت متعدیه قرار داده است و پیامبر ما، محمد بن عبدالله ﷺ نیز جسمش مبارک است؛ به همین جهت در سنت وارد شده که صحابه، به عرق و مویش تبرک جستند... و چنین چیزی مختص انبیاء و رسولان است؛ اما درباره غیر آنان، وارد نشده که برکت آنان ذاتی است.

پاسخ:

اینکه می‌گویند در جسم پیامبران، برکتی ذاتی وجود دارد که با وجود آن، امکان دارد این برکت یا اثر برکت و خیر و فضل، از این جسم‌ها به غیر منتقل گردد و این برکت داشتن، مخصوص پیامبران و رسولان است، تقسیمی بی‌اساس و نوعی بدعت است؛ به این دلیل بی‌اساس است که درباره پیامبران و رسولان پیشین، دلیلی وجود ندارد که پیروان و

۱. التمهید لشرح کتاب التوحید، صالح بن عبدالعزیز، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱۷۷ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

اقوامشان، به موی عرق و سایر امور مربوطه به آن پیامبران تبرک جسته باشند. اگر تبرک جستن صحابه، به عرق و موی پیامبر اسلام ﷺ معیار تبرک جستن پیامبران پیشین باشد، چرا تبرک جستن صحابه، دلیل بر جواز تبرک جستن به دیگر اولیای الهی نباشد؟ از سوی دیگر چنین تقسیمی در تبرک به «ذاتی» و «متعدیه و غیرذاتی»، بدعت است؛ زیرا در هیچ آیه و روایتی چنین تقسیم درباره تبرک نیامده و صحابه نیز که تبرک می‌جستند، هرگز چنین الفاظی را درباره تبرک به کار نبرده‌اند.

علاوه بر این، چنین ادعایی، نه تنها بازگشت اینان از نظریات پیشین خود است، بلکه ادعایی باطل است؛ زیرا در سنت، افراد دیگری نیز صاحب برکت ذاتی و متعدیه معرفی شده‌اند که پیش از این، به مواردی از تبرک جستن صحابه و تابعین به اهل بیت پیامبر ﷺ اشاره شد. در اینجا نیز تنها به آیه و روایتی بسنده می‌کنیم. خداوند در توصیف حضرت مریم می‌فرماید:

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾
(آل عمران: ۳۷)

خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، [نهال وجود] او را رویانید [و پرورش داد] و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

احکام و شبهات تبرک ۱۷۷

خداوند در این آیه از وجود پربرکت حضرت مریم علیها السلام - با آنکه وی از پیامبران نبود - سخن گفته است. ابن کثیر دمشقی و برخی دیگر از مفسران اهل سنت در ذیل آیه، روایتی مفصل از برکت حضرت فاطمه علیها السلام آورده‌اند؛ متن روایت از جابر بن عبدالله انصاری چنین است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی بود که غذایی نخورده بود تا اینکه بر او دشوار آمد؛ بدین جهت در منزل همسرانش گشت، اما چیزی در نزد آنان نیافت؛ به منزل فاطمه علیها السلام آمد و گفت: «ای دخترم! گرسنه‌ام، آیا چیزی پیشت پیدا می‌شود تا بخورم؟» فاطمه علیها السلام گفت: «فدایت کردم، به خدا چیزی یافت نمی‌شود». هنگامی که از نزد وی بیرون رفت، کنیزی برای فاطمه علیها السلام دو تکه نان با مقداری گوشت فرستاد؛ فاطمه علیها السلام آنها را در ظرفی نهاد و سرش را پوشاند و گفت: «به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خودم و کسانی که با من اند مقدم می‌دارم» با آنکه همه آنها نیازمند یک شکم غذا بودند.

آن‌گاه حسن و حسین علیهما السلام را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. هنگامی که آن حضرت آمد، فاطمه علیها السلام گفت: «فدایت شوم، خدا مقداری غذا رساند که برایت نگه داشته‌ام». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها را بیاور». فاطمه علیها السلام می‌گوید، هنگامی که ظرف را آوردم و درب آن را برداشتم، ناگهان آن را پر از نان و گوشت یافتیم؛ مبهوت ماندم و دانستم که آنها از برکت خداست. بدین جهت حمد خدای را بجا آوردم و بر پیامبرش درود فرستاده، آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نهادم. هنگامی که آنها را دید، حمد الهی را گفت و پرسید: «دخترم این همه غذا را از کجا آوردی؟» فاطمه علیها السلام گفت: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد». (آل عمران: ۳۷)

۱۷۸ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

رسول خدا ﷺ وقتی این سخن را شنید، خدا را حمد نمود و گفت: «سپاس خدای را ای دخترم که تو را همانند سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد که هرگاه خدا رزقی به او می داد و از آن پرسش می شد می گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد». آن گاه رسول خدا ﷺ به سوی علی بن ابی طالب فرستاد و رسول خدا ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و همه همسران پیامبر ﷺ و اهل خانه، از آن خوردند و سیر شدند؛ اما از ظرف غذا چیزی کم نشد. آن گاه از آن غذا به همه همسایگان دادند و خداوند در آن غذا، برکت و خیر فراوان قرار داده بود.^۱

از آیه و روایت، به روشنی ثابت می شود که برکت داشتن، تنها مخصوص وجود پربرکت رسول خدا ﷺ و پیامبران نیست؛ بلکه دیگران، به ویژه اهل بیت مکرم پیامبر خدا ﷺ نیز با برکت اند و این برکت، شامل حال دیگران نیز شده است.

شبهه یازدهم: برکت معنوی انتقال یافتنی و انتقال نیافتنی

برخی از نویسندگان وهابی می گویند، متبرک بر دو گونه است: «متعدی» که از ذات شخص به دیگران منتقل می شود و این، مخصوص ذات و آثار پیامبر ﷺ است و متبرک «لازم» که تنها خود آن شخص یا شیء، دارای تبرک است، مانند متبرک بودن مسجد الحرام و حجر الاسود. وهابیان می گویند: برکت مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی،

۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ الدر المثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۰؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۳۶؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۲، ص ۱۰۲.

احکام و شبهات تبرک ۱۷۹

حجرالاسود و امثال آن، برکت معنوی است و به معنای چند برابر شدن ثواب نماز در آن است و چیزی از برکت آن به تبرک‌کننده منتقل نمی‌شود. از این رو اگر کسی دست به حجرالاسود یا پرده کعبه بزند و آن را به بدن خود بمالد یا آب زمزم را به منظور برکت بر بدن بپاشد، چنین کسی گمراه و خطاکار است.^۱

پاسخ:

بر اساس دیدگاه وهابیت، اگر برکت داشتن اشخاص و اشیاء را از امور تعبیدی بدانیم، چنین تقسیمی برای برکت، بی‌گمان از مصادیق بدعت است؛ زیرا همچنان‌که گذشت، در هیچ آیه و روایتی چنین تقسیمی دیده نمی‌شود و سلف مورد قبول وهابیت (یعنی صحابه، تابعین و تابعین تابعین) نیز، چنین تقسیمی برای تبرک قائل نشده‌اند. پس چگونه می‌توان با بدعتی، دیگر مسلمانان را به شرک، کفر و بدعت متهم کرد؟ از سوی دیگر لازمه متبرک بودن چیزی، آن است که بتوان از آن تبرک جست و این تبرک، انتقال‌پذیر است. از این رو اگر بپذیریم که مسجدالنبی یا مسجدالحرام و حجرالاسود بابرکت هستند، براساس مبانی وهابیت، می‌توان به آنان تبرک جست؛ زیرا صحابه و تابعین، از متبرک تبرک جست‌ه‌اند.

بخاری در کتاب «الادب المفرد» از عبدالرحمان بن رزین نقل کرده است: گذرمان بر ربه افتاد. به ما گفته شد که سلمة بن اکوع در آنجاست. ما به نزد او آمده و بر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد و گفت: «با

۱. إتحاف أهل الألباب، ج ۱، ص ۶۴.

۱۸۰- مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

این دو دست با رسول خدا ﷺ بیعت نمودم». مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر کلفت بود؛ ما برخاسته و آن را بوسیدیم.^۱

این بوسیدن برای تبرک جستن به دست کسی است که با بیعت کردن با پیامبر خدا ﷺ متبرک شده است. یحیی بن حارث ذماری می گوید: واثله بن اسقع را ملاقات کردم و به او گفتم: «آیا تو با این دستت با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرده‌ای؟» گفت: «آری». گفتم: «دستت را بده تا ببوسم». او دستش را به من داد و من آن را بوسیدم.^۲ بی تردید بوسیدن دست واثله، به دلیل متبرک شدن دست وی، پس از دست دادن با پیامبر ﷺ بوده است.

شبهه دوازدهم: مجاز نبودن تبرک جستن به قبر پیامبر ﷺ

وهابیان، تبرک جستن به قبر پیامبر خدا ﷺ را مجاز ندانسته و از بوسیدن و دست زدن به پنجره اطراف قبر آن حضرت، جلوگیری کرده و می گویند، این قبر برکت ندارد؛ زیرا ما در دعا از خداوند می خواهیم که به محمد و آل محمد ﷺ این برکت را بدهد.

پاسخ:

۱. اینکه ما در نماز و غیر نماز، برکات را برای محمد و آل محمد ﷺ می خواهیم، به معنای نداشتن برکت و مبارک نبودن آنان نیست؛ بلکه همچنانکه در معنای برکت گذشت، این کلمه به معنای دوام و ثبات برکت است؛ از این رو معنای چنین دعایی، تقاضای دوام برکت آن

۱. الادب المفرد، ص ۱۴۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۹.

۲. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۲.

احکام و شبهات تبرک ۱۸۱

حضرات است تا این برکات، شامل حال ما نیز بشود. زیرا بی گمان وجود مبارک رسول خدا ﷺ در مبارک بودن، کمتر از وجود حضرت عیسی علیہ السلام نیست که فرمود: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛ «و مرا [هر جا که باشم] وجودی پربرکت قرار داده است». (مریم: ۳۱) چگونه پیامبر خدا ﷺ بابرکت نیست، در حالی که خداوند، ایشان را برکت و رحمت برای همه جهانیان معرفی نموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

همچنین خداوند رحمت بودن و برکت داشتن آن حضرت نسبت به کافران را چنین توضیح داده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾؛ «و [ای پیامبر!] تا تو در میان آنان هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد». (انفال: ۳۳) خداوند در این آیه، ثبات و دوام رحمت (که معنای برکت است) و تبدیل نشدن آن به عذاب برای کافران را وجود شریف آن حضرت می داند. همچنین قرآن کریم، وجود ایشان برای مسلمانان را منشأ برکت و ضامن بخشایش گناهان قرار داده و می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند]، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۱۸۲ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

این برکت پیامبر خدا ﷺ و واسطه در بخشوده شدن امت، تنها مخصوص زمان حیات ظاهری آن حضرت نیست؛ زیرا عالمان اسلامی، این آیه را برای پس از رحلت آن حضرت نیز معتبر دانسته و یکی از اعمال مستحب در کنار قبر آن حضرت را تلاوت این آیه دانسته‌اند. برای نمونه «ابن قدامه حنبلی»، از فقیهان بزرگ حنبلی که وهابیان، خود را پیرو این مذهب می‌دانند، در مستحبات ورود به مسجد نبوی می‌نویسد:

مستحب است، با پای راست داخل شود... آن‌گاه نزد قبر حضرت آمده و پشت به قبله و وسط قبر بایستد و بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته...». [آن‌گاه بخواند:] «تو در کتابت فرمودی و کلامت حق است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ «اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کنند [و مرتکب گناهی می‌شوند]، نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش کنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار کند، خدا را تواب و رحیم می‌یابند». (نساء: ۶۴) اینک نزد تو آمده‌ام و از گناهان خویش استغفار می‌کنم. پس تو را نزد خداوند متعال، شفیع خود قرار می‌دهم»^۱.

ابن قدامه در این کلام، به روشنی بیان می‌کند که آیه قرآن، مخصوص زمان حیات پیامبر ﷺ نیست. او دستور داده است که زائران برای احترام پیامبر خدا ﷺ، روبه‌روی قبر ایشان و پشت به قبله بایستند؛ در حالی که وهابیان، همواره پشت به ضریح حضرت می‌ایستند و مسلمانان را نیز از ایستادن در مقابل آن حضرت منع می‌کنند.

۱. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۳، ص ۵۹۰.

احکام و شبهات تبرک ۱۸۳

شبهه سیزدهم: بدعت بودن بوسیدن قرآن به قصد تبرک

وهابیان می گویند: «از جمله تبرک‌هایی که بدعت است، بوسیدن قرآن به قصد تبرک است».^۱ همچنین می گویند: «ما دلیل شرعی بر بوسیدن قرآن پیدا نکردیم؛ بنابراین بوسیدن قرآن مشروع نیست».^۲

پاسخ:

چگونه وهابیان مدعی هستند که بوسیدن قرآن به قصد تبرک، بدعت است؟ آیا بوسیدن کلام خداوند که نامه خالق به مخلوق است و بالاتر و بهتر از آن سخنی نیست، به قصد احترام به صاحب سخن، دلیل می خواهد؟ در حالی که آیات قرآن به روشنی مبارک بودن این کتاب را بیان می دارد:

- ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ «و این قرآن کتابی است که ما آن را مبارک

(پربرکت) نازل کردیم». (انعام: ۹۲ و ۱۵۵)

- ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ «و این قرآن که ما آن را

نازل کردیم، مبارک است؛ آیا شما آن را انکار می کنید؟». (انبیاء: ۵۰)

- ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾ «کتابی که ما آن را به سوی تو نازل کردیم،

مبارک است». (ص: ۹۲)

همچنان که پیش از این درباره وادی طور گذشت، چیزی که مبارک باشد، به دلالت آیه قرآن، لازم التعظیم است و همچنین بیان شد که برخی از تابعین به دلیل تبرک و تعظیم متبرک، دست برخی صحابه را به

۱. المعتمر شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۴۹.

۲. الصواعق النارية، ج ۱، صص ۳۸ و ۳۹.

۱۸۴ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

سبب متبرک شدن در هنگام بیعت با پیامبر خدا ﷺ می‌بوسیدند. همچنین علمای اهل سنت در موارد مشابه، بوسیدن برخی اشیاء و اشخاص را به قصد احترام، جایز دانسته‌اند؛ همچنان‌که نووی شافعی می‌گوید: «تمامی عالمان بر بوسیدن دست والدین و عالمان، هم عقیده هستند»^۱. عالمان اهل سنت نیز گفته‌اند: «بوسیدن دست یک مرد، به خاطر زهد، صالح بودن، علم، شرف و پاک‌نفسی او، یکی از امور دینی است و نه تنها مکروه نیست، بلکه مستحب نیز می‌باشد»^۲.

همچنین گفته شده است: «بوسیدن دست و پای صالحان، به اعتبار قصد بوسه‌زننده، نیکو و پسندیده است»^۳. دلیل این عالمان، آن است که برخی از تابعین، دست برخی از صحابه را می‌بوسیدند؛ بنابراین بوسیدن دست صالحان، به امید برکت گرفتن از آنها جایز است^۴. درباره زید بن ثابت صحابی نقل کرده‌اند که وی دست ابن عباس را به این دلیل بوسید که فضیلت علم و نسب را در خود جمع کرده بود^۵.

بنابراین اگر بوسیدن که نشانه ابراز محبت و احترام است، برای عالمان دین به دلیل پایبندی به دستورات خداوند و بازگویی سخنان خداوند جایز است، بوسیدن خود قرآن که کلام خداوند است، به طریق اولی جایز خواهد بود. حال اگر فعل صحابه حجت است، چرا درباره چیزی که مبارک بودنش قطعی است، حجت نباشد؟

۱. شرح الاربعین النوویة، ج ۴۶، ص ۱۴.

۲. تحفة الاحوذی، ج ۷، ص ۴۳۷؛ فتح الباری ابن حجر، ج ۱۱، ص ۵۷؛ مرقاة المفاتیح، ج ۱۳، ص ۴۷۰.

۳. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۴۷۱.

۴. مرقاة المفاتیح، ج ۹، ص ۱۲۹.

۵. شرح الاربعین النوویة، ج ۴۶، ص ۱۴.

كتابنامه

١. اسدالغابة، عزالدين بن الاثير، بيروت، دار الفكر.
٢. الإصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، تصحيح: علي محمد البجاوي، ج١، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
٣. استيعاب في معرفه الاصحاب، يوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، تصحيح: علي محمد البجاوي، ج١، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
٤. أحكام القرآن، قاضي محمد بن عبدالله أبوبكر بن العربي الاشيلي المالكي، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، ج٢، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٥. تفسير احكام القرآن، احمد بن علي الرازي الجصاص، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
٦. احكام القرآن، ابوالحسن علي بن محمد طبري كياهراسي، ج٢، بيروت، دارلكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٧. الادب المفرد، محمد بن اسماعيل ابوعبدالله البخاري، تحقيق: محمد فؤاد الباقي، ج٣، بيروت، دارالبشائر الاسلامية.
٨. الارشاد الى صحيح الاعتقاد، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، رياض، رياسه العامه للبحوث والارشاد، ١٣١٢ق.
٩. احاديث المختاره للضياء المقدسي، حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد، مكة

۱۸۹ مجموعه مقالات در رد وهابیت (تبرک)

المكرمة، مكتبة النهضة الحديثة.

۱۰. إيجاز البيان عن معانى القرآن، محمود بن ابوالحسن نيشابورى، ج ۱، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۱۴۱۵ق.
۱۱. البحر المحيط فى التفسير، ابو حيان محمد بن يوسف اندلسى، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۲. تفسير بحر العلوم، ابوالليث نصر بن محمد الحنفى، تحقيق: محمود مطرجى، بيروت، دارالفكر.
۱۳. بيان المعانى، عبدالقادر ملاحويش آل غازى، ج ۱، دمشق، الترقى، ۱۳۸۲ق.
۱۴. البداية و النهاية، اسماعيل بن عمرو ابن كثير دمشقى، بيروت، دار الفكر.
۱۵. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى، ج ۱۵، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۱۶. التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، ج ۱، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۱۷. ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، گروه مترجمان، ج ۱، تهران، فراهانى، ۱۳۶۰ش.
۱۸. تاريخ مدينة دمشق، على بن حسن ابن عساكر دمشقى، تصحيح: على شيرى، ج ۱، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۹. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين أبوعبدالله محمد بن أحمد الذهبى، دكتور بشار عواد معروف، ج ۱، دار الغرب الإسلامى، ۲۰۰۳م.
۲۰. تاريخ مدينة و دمشق، ابى القاسم على بن حسن الشافعى، تحقيق: محب الدين ابى سعيد العمري، بيروت، دارالفكر.
۲۱. تيسير العلام شرح عمدة الأحكام، عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح بن حمد بن محمد بن حمد البسام، ج ۱۰، الامارات، مكتبة الصحابة، ۱۴۲۶ق.
۲۲. تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، عربستان سعودى،

- مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۲۳. تحفة الاحوذى، محمد بن عبدالرحمن... ابوالعلا، بيروت، دارالكتب العلمية.
۲۴. تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمرو ابن كثير دمشقى، ج ۱، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۲۵. التمهيد لشرح كتاب التوحيد، صالح بن عبدالعزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، ج ۱، دار التوحيد، ۱۴۲۴ق.
۲۶. تهذيب التهذيب، احمد بن حجر عسقلانى، لبنان، دارالفكر للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ق.
۲۷. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، محمد سيد طنطاوى، ج ۱، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۸. تفسير الوسيط، وهبة بن مصطفى زحيلي، ج ۱، دمشق، دار الفكر.
۲۹. التوحيد للفوزان، صالح بن فوزان، ج ۱، عربستان، وزارة الشؤون الاسلامية السعودية.
۳۰. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف المزى، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ۱، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۳۱. تفسير المراغى، احمد بن مصطفى مراغى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
۳۲. التوسل المشروع والممنوع، الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات، نرم افزار مكتبة الشامله.
۳۳. التبرك، انواعه و اقسامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد ابن جديع، ج ۳، رياض، مكتبه الرشد، ۱۴۱۵ق.
۳۴. التبرك، صباح على البياتى، ج ۳، بيروت، دارلتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۷ق.
۳۵. التبرك، على احمدى ميانجى، ج ۳، تهران، مشعر، ۱۴۲۲ق.
۳۶. التيسير بشرح جامع الصغير، الحافظ زين العابدين المناوى، الرياض، مكتبة الامام الشافعى.

١٨٨ مجموعة مقالات در رد وهابيت (تبرک)

٣٧. الثقات، محمد بن حبان بن أحمد ابن حبان بستی، تحقيق: سيد شرفالدين أحمد، ج ١، دار الفكر، ١٣٩٥ق.
٣٨. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٣٩. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد... القرطبي، تحقيق: هشام سمير البخاري، الرياض، دار عالم الكتب.
٤٠. جامع البيان في تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبري، ج ١، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤١. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبونعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني، ج ٤، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٥ق.
٤٢. الحسام الماحق لكل مشرك و منافق، أبوشكيب محمد تقى الدين بن عبدالقادر الهلالي، ج ١، دار الفتح للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٤٣. الدر المثنور في تفسير المأثور، جلال الدين، سيوطي، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
٤٤. الروض الفائق.
٤٥. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسي، ج ١، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٤٦. سنن البيهقي، احمد بن الحسين بن علي البيهقي، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز.
٤٧. سنن النسائي (المجتبى من السنن)، أحمد بن شعيب أبو عبدالرحمن النسائي، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، ج ٢، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٦ق.
٤٨. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر.
٤٩. سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد ذهبى، ج ٩، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣ق.

كتابنامه ۱۸۹

۵۰. شرح سنن ابی داوود، عبدالمحسن العباد، نرم افزار مكتبة الشاملة.
۵۱. شرح سنن ابی داوود، ابو محمد محمود بن أحمد بدرالدین عینی حنفی، محقق: أبو المنذر خالد بن ابراهيم المصرى، ج ۱، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۰ق.
۵۲. شرح النووى على مسلم (المنهاج)، ابوزكريا يحيى بن شرف النووى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
۵۳. شرح صحيح البخارى، لابن بطلال ابوالحسن على بن خلف، تحقيق: ابوتيمم ياسر بن ابراهيم، السعودية، مكتبة الرشد.
۵۴. الشرح الميسر لكتاب التوحيد، عبد الملك بن محمد بن عبدالرحمن القاسم محمد بن عبدالوهاب، بي جا، بي تا.
۵۵. صحيح البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، تحقيق و تعليق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۷ق.
۵۶. الصواعق المحرقة، ابى العباس احمد بن حجر الهيتمى، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله و كامل محمد، ج ۱، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۵۷. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع، تحقيق: إحسان عباس، ج ۱، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
۵۸. عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، أبو محمد محمود بن أحمد بدرالدین عینی حنفی، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۵۹. الغدير، عبدالحسين امينى، ج ۴، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۶۰. فتوح الشام، واقدى، بيروت، دار الجيل.
۶۱. فتح البارى شرح صحيح البخارى، أحمد بن على بن حجر عسقلانى، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۶۲. فتاوى و رسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، جمع و ترتيب و تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، ج ۱، مكه، مطبعة الحكومة بمكة المكرمة، ۱۳۹۹ق.

١٩- مجموعة مقالات در رد وهابيت (تبرک)

٦٣. كشاف القناع، منصورين يونس بهوتى، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
٦٤. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم ثعلبى نيشابورى، ج ١، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٦٥. كشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد بن ابى سعد رشيدالدين مبيدى، ج ٥، تهران، امير كبير، ١٣٧١ش.
٦٦. لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور الأفيقيى المصرى ابن منظور، ج ١، بيروت، دار صادر.
٦٧. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابورى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا با تعليقات شمس الدين ذهبى، ج ١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٦٨. مغنى، عبدالله ابن قدامه، بيروت، دارالكتاب العربى.
٦٩. مجموع الفتاوى، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم تقى الدين أبوالعباس أحمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرانى، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، ١٤١٦ق.
٧٠. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانى، ج ١، شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد وآخرون، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٧١. مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ابوالحسن عبيدالله بن محمد، ادارة البحوث العلمية الجامعة السلفيه بنارس الهند.
٧٢. مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الملا على القارى.
٧٣. مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد، محمد بن عمر نووى جاوى، ج ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٧٤. المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، أبوالعباس، شهاب الدين أحمد بن محمد بن

كتابتنامه ۱۹۱

- أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القتيبي المصري، القاهرة، المكتبة التوفيقية.
۷۵. مشارق الأنوار على صحاح الآثار، أبو الفضل عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، المكتبة العتيقة و دار التراث.
۷۶. المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبد القادر و محمد النجار)، دار الدعوة.
۷۷. مختصر تاريخ دمشق، لابن عساكر، أبو الفضل محمد بن مكرم بن علي، جمال الدين ابن منظور الانصاري الرويفعي الإفريقي.
۷۸. روحية النحاس، محمد مطيع رياض عبد الحميد مراد، ج ۱، دمشق، دار الفكر للطباعة و التوزيع و النشر، دمشق، ۱۴۰۲ق.
۷۹. المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، ج ۱، بيروت، دارالعلم الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۸۰. منهج السلف في فهم النصوص، محمد بن علوي مالكي.
۸۱. المنهاج في شرح صحيح مسلم، أبوزكريا يحيى بن شرف نووي، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۸۲. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ق.
۸۳. موطأ الإمام مالك، أبو عبدالله مالك بن أنس الأصبحي، ج ۱، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۳ق.
۸۴. معجم شيوخ الذهبى، شمس الدين محمد ذهبى، ج ۱، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۸۵. معجم الاوسط، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، تحقيق: طارق بن عوض الله، دار الحرمين، القاهرة، بي تا.
۸۶. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، تحقيق: حمدى بن عبد المجيد السلفى، ج ۲، موصل، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.

١٩٢ مجموعه مقالات در رد وهابيت (تبرک)

٨٧. مفاتيح الغيب، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدين رازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٨٨. معجم مقاييس اللغة، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٩ق.
٨٩. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشيبانى أحمد بن حنبل، قاهرة، مؤسسة قرطبة.
٩٠. المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، عبدالحق بن غالب ابن عطيه اندلسى، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، ج١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
٩١. معانى القرآن، ابوزكريا يحيى بن زياد فراء، ج١، مصر، دار المصريه للتأليف و الترجمة.
٩٢. المسند الصحيح (صحيح مسلم)، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابورى، محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٩٣. مفاهيم اساسيه فى زيارة القبور والتوسل و... ، محمد صالح ضاوى، ج١، بيروت، دارالكتب العلميه، ٢٠١١ق.
٩٤. منهج السلف فى فهم النصوص، محمد بن علوى مالكي، ج٢، ١٤١٩ق.
٩٥. وفاء الوفاء، نورالدين على بن احمد سمهودى، ج١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٦ق.